



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی امام علی (ع) در قم

موسسه

شماره ۶۶

ماهنامه



شماره ۶۶

موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی امام علی (ع) در قم



موسسه علمی، تحقیقاتی، انتشاراتی و فرهنگی امام علی (ع) در قم **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع) در کربلا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۶۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۶۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۶۶ - مرداد ۱۳۸۵
۷	اتحاد دلتا و بحران خاورمیانه
۱۰	در خلوت محمد
۱۱	آثار و برکات حضرت بقیة الله
۱۴	ماه عجب
۱۵	نمی از یم
۱۷	بعثت از دیدگاه امیرالمومنین (ع)
۲۱	سال پیامبر اعظم
۲۲	بعثت، انتظار و ظهور
۲۷	خصلت پیروان
۲۸	معرفی کتاب
۲۹	امامت و ولایت خاتم الانبیاء
۳۳	محرم‌ترین
۳۴	بیماری روی دوست
۳۵	سنگ و چشمه
۳۸	گل محمدی
۳۹	او از ماست
۴۳	حکایت معراج پیامبر
۴۶	معرفت امام زمان از دیدگاه شیخ صدوق-۳
۵۲	آداب معاشرت پیامبر اعظم (ص)

غرب و آخرالزمان-۴..... ۵۳

هالیوود و فرجام جهان -۲..... ۵۷

دو خاتم ۶۰

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۱

ماهنامه موعود ۶۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدید آور: شماره ۶۶ ماهنامه موعود - مرداد ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۶۶ - مرداد ۱۳۸۵

اتحاد دلتا و بحران خاورمیانه

نباید از یاد برد که گشودن جبهه جنگ گسترده - به بهانه‌های مختلف و از جمله آرماگدون - جزء خواسته‌های جدی اتحاد دلتاست. چنانکه طی سه دهه اخیر، از زمان ریاست رونالد ریگان تا جورج بوش بر کاخ سفید گردانندگان ماجرا درباره آن گفت‌وگو کرده‌اند و حتی وقوع آن را جزء آرزوهای خود به شمار آورده‌اند. این جنگ احتمالی به عبارتی ظهور «استراتژی ویژه اشرا یهود» است که اتحاد دلتا وظیفه محقق ساختن آن را عهده‌دار شده است. اتحاد دلتا بر آن است تا پیش از ظهور آمادگی تام و قدرت گرفتن مسلمین در دروازه تاریخ جدید، و قبل از فروپاشی کامل ارکان سیاسی و اقتصادی غرب، در جنگی هولناک همه امکان مادی و فرهنگی شرق اسلامی را منهدم کند و نه تنها برای همیشه امکان ظهور تمام قد «قدرت دوم» در جهان (بیم قریب) را از بین ببرد بلکه، با حضور کامل و تسلط تمام در خاورمیانه، مانع از ظهور و توفیق منجی موعودی شود که برای همیشه ماجرای استکبارورزی را ختم می‌نماید علی‌رغم انتظار ساکنان ربع مسکون، دامنه بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی جاری در گوشه گوشه جهان هر روز گسترده‌تر می‌شود. این وضع، بر حساسیت شرایط تاریخی موجود افزوده است و در این میان، جهان اسلام بیش از دیگران خود را مواجه با بحران می‌بیند. این شرایط، قابل مقایسه با مهم‌ترین نقطه عطف‌های تاریخی گذشته بر اقوام و ملل نیست چه، در شرایط حاضر؛ ۱. تاریخ بحران زده غربی، چون محترری، در جدال با مرگ محتوم، خود را بر در و دیوار می‌کوبد. ۲. طلایه تاریخ آینده، که به نام دین و نام مقدس موعود آخرالزمان آغاز شده، تمامی ماهیت و صورت‌های لرزان تاریخ منسوخ غربی را به چالش فرا می‌خواند تا آنکه در سیر اکمالی تحول فرهنگی بزرگ را سبب شود. ۳. اشرا یهود (صهیونیسم جهانی) در آرزوی دراز سیطره و سلطنت جهانی، خود را مهیای رویارویی بزرگ و نهایی می‌کند و حفظ دقایق و لحظات را نیز برای این منظور مغتنم می‌شناسد. ۴. غفلت جاری در میان سران عموم کشورهای اسلامی، نوعی غفلت از این شرایط تاریخی را سبب شده و سودای دست‌یابی به مدرنیته و آرامش مادی، آنان را با نوعی خوش‌خیالی به حفظ وضع موجود وادار نموده است. ۵. بحران فراگیر، عموم مستضعفان را به صرافت طبع متوجه و متذکر التهاب و اضطراب عصر پایانی ساخته، نوعی بی‌قراری، و انتظار و گوش به زنگ بودن را بر آنان مستولی ساخته است. در چنین وضعی، «مسیحیت پروتستانی»، بیش از سایرین از میان ملل و نحل، بر موج شرایط سوار شده و مجال را برای حضور همه جانبه در صحنه مناسب یافته است. چنانکه، همه امکان بالقوه و بالفعل را وقف اشرا یهود ساخته و با به مخاطره افکندن عموم مسلمین و مسیحیان (کاتولیک و ارتدوکس و سایرین) و حتی یهودیان غیرصهیونیست، شرایط کاملاً جنگی را بر جهان و بویژه خاورمیانه تحمیل کرده است. ذکر این نکته لازم است که جریان «مسیحیت پروتستانی» یا همان مسیحیت صهیونیستی؛ ۱. با رویکردی بنیادگرایانه خود را منتقد شرایط فرهنگی و اخلاقی عصر مدرن معرفی می‌کند. چنانکه طی دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی با انتقاد شدید از ناهنجاری‌های اخلاقی امریکا میدان حضوری اجتماعی خود را

گسترده ساخت. ۲. با رویکردی آخرالزمانی به آینده - اما فریبکارانه - بر طبل زمینه‌سازی ظهور دوم حضرت مسیح (ع) می‌کوبد و خود را پاسخگوی عصری پسامدرن و موجد تاریخ آینده معرفی می‌کند. ۳. از تمامی امکان و ابزار سیاسی و نظامی قوی‌ترین کشور جهان یعنی آمریکا برای نیل به مقاصدش بهره می‌برد. ۴. تمام‌قد در خدمت اشرار یهود (صهیونیسم جهانی) است. خوی تند، عجله و لجاجت توصیف‌ناپذیر جاری در میان گردانندگان این نحله شبه مذهبی، و شرایط سابق‌الذکر، باعث شده تا آنان با سوءاستفاده از خلأ - «قدرت دوم» در جهان سیاسی پس از فروپاشی شوروی، همه هم خود را مصروف، مبارزه و سرکوب همه‌جانبه مخالفین و تحکیم پایه‌های حکومت جهانی نمایند. از آنجا که این جریان، میدان عمل خود را خاورمیانه با محوریت فلسطین و بیت‌المقدس قرار داده، شرق اسلامی، از قبل این جریان، متحمل بیشترین آسیب و خسارت شده است. عواملی چون: فقدان آگاهی درباره استراتژی این جریان در میان سران دول اسلامی فقدان اتفاق و همدلی میان ملل اسلامی فقدان پیوستگی و ارتباط صمیمانه میان پیروان صدیق ادیان بزرگ ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) باعث بوده تا این جریان هر روز بیش از پیش میدان عمل را بر دیگران تنگ و آنها را مواجه با خسارت، قتل و غارت و جنگ ناخواسته کند. در میان عموم جنگ‌ها و مناقشات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بی‌اطلاعی از «استراتژی خصم» و غفلت از ضرورت طراحی و تدوین «استراتژی مقابله» چهار خسارت عمده را باعث می‌شود: از دست رفتن مواضع و موقعیت‌ها سوخت شدن فرصت‌ها و تبدیل شدن آنها به تهدید. کشته و مجروح شدن انسان‌ها انهدام سرمایه‌ها و امکانات. در شرایطی که ذکر آن رفت یعنی فقدان سه عنصر «آگاهی، اتفاق و ارتباط»، در ارتباطات و مناسبات مسلمانان هر لحظه بر حجم گسترده خسارات چهارگانه افزوده است. و این در حالی است که همواره مسلمین ناگزیر به اخذ موضع مناسب در برابر تاکتیک و استراتژی سیاسی، اقتصادی و نظامی خصم و تهدیدات آن بوده‌اند. طی دو سه سال اخیر، کراراً از «ایدئولوژی آرماگدون» و اهداف و مقاصد «مسیحیت پروتستانی» که امروزه موجب شکل‌گیری «اتحاد دلتا» یعنی اتحاد استراتژیک «امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی» شده سخن به میان آمده و «نشریه موعود» نیز به استناد بسیاری آثار مسیحیان پروتستانی و صهیونیستی، به آنها پرداخته است. طی ربع قرن اخیر ترس از دو موضوع این جریان و عوامل طراح و هدایتگر پشت پرده آن را وادار به اخذ موضع سریع و گستردن میدان عملیات سیاسی و نظامی در جهان کرده است. ترس قریب و نزدیک، از احتمال شکل‌گیری قدرت دوم و رقیب آمریکا در خاورمیانه از میان مسلمانان ترس بعید، از احتمال ظهور منجی موعود - حسب اخبار آخرالزمانی - مسلمانان از شرق اسلامی و عربی. ترس قریب و نزدیک، محصول خلأ قدرت و اسپس فروپاشی کمونیسم و شوروی است. اگر چه خلأ - قدرت رقیب، سودای اداره جهان با محوریت لیبرال سرمایه‌داری آمریکا را در سر سودای اشرار یهود که در حقیقت گرداننده و سیاست‌گذار اصلی اند انداخت اما، رشد تدریجی و پیش‌رونده «بنیادگرایی اسلامی» و قدرت یافتن انقلابیون مسلمان در ایران، احتمال شکل‌گیری «قدرت جایگزین» را متبادر اذهان ساخت. ضمن آنکه احتمال اتحاد و اتفاق این جریان با سایر دول توانمند شرقی، مثل روسیه و چین، بر این فرض دامن زد که «قدرت دوم» در راه است. قدرتی که «ثروت، بنیادگرایی و مدرنیته» را یکجا جمع نموده و باعث سرعت گرفتن سیر انحطاط و پس‌رفت غرب - و به ویژه آمریکا - از صحنه حیات سیاسی و فرهنگی جهان مبتلا به سکولاریزم می‌شود. همان‌که ناگزیر به فروپاشی تام و تمام غرب منحن در برابر شرق می‌انجامد. در فرض نظریه پردازان اتحاد دلتا رویکرد بنیادگرایانه و مذهبی مسلمانان، با انتقاد همه‌جانبه از مدرنیته، می‌تواند جایگزین پر قدرت لیبرال سرمایه‌داری شود. واقعه‌ای که ساموئل هانتینگتون از آن با عنوان «جنگ تمدن‌ها» یاد کرد. این پیش‌بینی که لرزش‌ها و ترک‌های پیش‌رونده‌اش بر دیوارهای تاریخ و فرهنگ غربی هویدا است، باعث بود تا «اتحاد دلتا» احساس کند از کمترین فرصت برای: جبران مافات احیاء بر مبنای سنت سکولاریزم و لیبرالیسم جلوگیری از رشد و نضج بنیادگرایی اسلامی و بالاخره وارد کردن ضربه و باز دارندگی برخوردار است. اما ترس و بیم بعید و دورتر؛ بیم دوم ناشی از آگاهی سران پشت پرده «اتحاد دلتا» - حسب اخبار و پیشگویی‌ها و ... - از قریب‌الوقوع بودن حادثه شریف ظهور مقدس منجی موعود از میان سرزمین‌های اسلامی و عربی است. همان

که نوستر آداموس در پیشگویی‌های خود بارها آن را متذکر شده است. جریانی که به دلیل ریشه داشتن در بنیادگرایی حقیقی و به مدد منجی آسمانی، طومار تاریخ آکنده از خودبنیادی، کفر و شرک را در هم می‌پیچد. شایان ذکر است که بیش از دو دهه از ساخت نسخه اولیه فیلم «مردی که آینده را می‌داند» یا همان پیشگویی‌های نوستر آداموس می‌گذرد. در این فیلم به صراحت از ظهور مردی پر قدرت از شرق اسلامی در «عربستان» سخن به میان آمده و درباره‌اش تصویرسازی شده است. این آگاهی، «اتحاد دلتا» را به میدان اخذ «استراتژی بازدارندگی» قبل از وقوع ماجرا کشید. میدان عمل برای تحقق این استراتژی از نظر مسیحیان صهیونیست خاورمیانه است. میدانی که تمامی جغرافیای خاکی پاکستان، ایران، عراق، سوریه، لبنان و حتی کشورهای عربی و ترکیه را در بر می‌گیرد. راز چنگ انداختن «اتحاد دلتا» به موضوعاتی از قبیل؛ جنگ صلیبی، ظهور مسیح موعود و بالاخره ضرورت راه انداختن «جنگ مجهول و معجول آرماگدون»، به این موضوع برمی‌گردد. وزیر امور خارجه امریکا - خانم کاندولیزا رایس - بارها از این استراتژی - بازدارندگی - یاد کرده است. باید اذعان داشت هر دو بیم قریب و بعید، اتحاد دلتا را نیازمند راه انداختن «جنگ جعلی آرماگدون» کرده است. از این جنگ با عنوان «جنگ آخرالزمان» در ادبیات مسیحیان صهیونیست یاد می‌شود. محل وقوع آن صحرای هارمجدون - آرماگدون - در جنوب حیفا و نزدیک کرانه باختری رود اردن در فلسطین اشغالی است. جنگی فراگیر و اتمی که بنا به طرح ابداع‌کنندگان، جمع کثیری از مسلمانان، اعراب، مسیحیان کاتولیک و حتی یهودیان کشته می‌شوند و پس از آن برای یک هزار سال حکومت مسیح بر جهان محقق می‌شود. وقوع این جنگ معجول که هم اینک اتحاد دلتا در شیپور «آماده‌باش و حمله» آن می‌دمد: برای همیشه امکان ظهور قدرت دوم و رقیب - از میان مسلمانان و شرق اسلامی - را از بین می‌برد. صورت‌بندی و نقشه سیاسی خاورمیانه را دیگرگون می‌سازد. استقرار حکومت جهانی اشرار یهود - مندرج و مستتر در اتحاد دلتا - را موجب می‌شود. نیل به این مقاصد تا محقق شدن آرماگدون نیازمند حرکت اتحاد دلتا در پوشش «جنگ مقدس و ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور» است و البته جز این، دام‌های دیگری نیز برای گشودن جبهه وسیع جنگ میان «شرق اسلامی و اتحاد دلتا» گسترده شده است و از جمله حمله گسترده به لبنان. نباید از یاد برد که گفت‌وگوی مستمر مبلغان انجیلی صاحب نفوذ از ظهور دوم مسیح و زمینه‌سازی ظهور آن حضرت و تأسیس پایگاه حکومتی‌اش در بیت‌المقدس با خود چند امکان را دارد: ۱. برانگیختن جمعیت کثیر مسیحیان پروتستان ساکن در انگلستان و امریکا برای حمایت از استراتژی و اقدامات اتحاد دلتا علیه شرق اسلامی. شایان ذکر است که جمعیت حداکثری این دو کشور از نظر مذهبی متمایل به کلیسای پروتستان و انجیلی هستند. ۲. بدل‌سازی از موضوع «آخرالزمان، منجی موعود و دجال». و ایجاد مصنوعی شرایط وقوع آن برای مشروع جلوه دادن طرح‌ها و برنامه‌ها. ۳. محتوم جلوه دادن همه اعمال و حرکات خشن و سرکوب‌گرایی اتحاد دلتا علیه مسلمین و جمله مخالفان صهیونیسم در غرب و سایر نقاط جهان. (به اتکاء پیشگویی‌ها و اخبار معجول). ۴. مشروع جلوه دادن حضور نیروهای دلتا در خاورمیانه و حمایت همه‌جانبه از صهیونیست‌ها و حضور دائمی و مسلحانه در منطقه برای استفاده از فرصت‌ها، کنترل شرایط و پیشبرد اهداف مطابق استراتژی سابق‌الذکر. نباید از یاد برد که گشودن جبهه جنگ گسترده - به بهانه‌های مختلف و از جمله آرماگدون - جزء خواسته‌های جدی اتحاد دلتاست. چنانکه طی سه دهه اخیر، از زمان ریاست رونالد ریگان تا جورج بوش بر کاخ سفید گردانندگان ماجرا درباره آن گفت‌وگو کرده‌اند و حتی وقوع آن را جزء آرزوهای خود به شمار آورده‌اند. این جنگ تحمیلی احتمالی به عبارتی ظهور «استراتژی ویژه اشرار یهود» است که اتحاد دلتا وظیفه محقق ساختن آن را عهده‌دار شده است. اتحاد دلتا بر آن است تا پیش از ظهور آمادگی تام و قدرت گرفتن مسلمین در دروازه تاریخ جدید، و قبل از فروپاشی کامل ارکان سیاسی و اقتصادی غرب، در جنگی هولناک همه امکان مادی و فرهنگی شرق اسلامی را منهدم کند و نه تنها برای همیشه امکان ظهور تمام قد «قدرت دوم» در جهان (بیم قریب) را از بین ببرد بلکه، با حضور کامل و تسلط تمام در خاورمیانه، مانع از ظهور و توفیق منجی موعودی شود که برای همیشه ماجرای استکبارورزی را ختم می‌نماید. به عبارت دیگر برآند تا تاریخ آینده را مطابق هواجس خود بسازند. بی‌گمان این «اتحاد شوم» و

نامقدس، در سر خیال خام می‌پزد. به عبارتی غافل از آن است که: «سحر با معجزه پهلو نزنند» اما، نباید فراموش کرد که این غول وحشی، تا تجربه کامل شکست و سقوط با گام‌های خود بسیاری از بوستان‌ها و گل‌ها را نابود خواهد کرد. در چنین موقعیتی توجه به موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد: لازم است با بررسی همه‌جانبه و جدی علل و انگیزه شکل‌گیری این اتحاد نامقدس، خاستگاه ایدئولوژیک و فرهنگی آن مورد مطالعه قرار گیرد و حسب شرایط ویژه، آگاهی لازم به عموم مسلمانان صمیمی و منتشر در شرق اسلامی منتقل شود. لازم است با شناسایی جامع استراتژی «اتحاد شوم»، با استفاده از همه‌ی اسباب این استراتژی افشا و بدان حمله شود. افشای استراتژی، مقدمه‌ی خلع سلاح فرهنگی خصم است. با ایجاد زمینه‌های همه‌جانبه اما سریع و آگاهانه، میدان گفت‌وگو با زعما و پیروان صمیمی ادیان توحیدی با محوریت موضوع موعودگرایی، منجی‌گرایی و آخرالزمان باز و امکان ایجاد «اتحادیه‌ای» علیه جبهه فرهنگی و اعتقادی گروه دلتا فراهم آید. نباید از نظر دور داشت که این جریان با تبلیغات گسترده در اقصا نقاط شرق اسلامی، سعی در ایجاد جبهه‌ای جدید از درون سرزمین‌های اسلامی و احتمالاً با عنوان «مسلمانان صهیونیست» دارد. در این میان بازبینی رابطه فرهنگی با مسیحیان کاتولیک - به ویژه ساکنان امریکای لاتین - و یهودیان ارتدکس و پیروان سایر کلیساهای غیر پروتستان و ایجاد جبهه‌های جدید مشارکت و همراهی با آنها حول موضوع موعود ادیان ضروری است. ... در این میان رسانه‌های فراگیر بیش از سایرین مسئولیت دارند چه، طی سه دهه اخیر رسانه‌های غربی و به ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای نقش عمده‌ای در ترویج این اندیشه در غرب و جهان داشته‌اند. به راستی تا کی می‌توان مباحث مهدوی و موعودگرایانه را در گستره شاعرانه‌ها به بند کشید و مجال طرح همه‌جانبه موضوع - را حسب شرایط ویژه جهان معاصر - از آن اخذ کرد؟ تا کجا می‌توان تبلیغات تجاری را فصل الخطاب جمله برنامه‌های رسانه‌ای قرار داد و از تأثیر برنامه‌های جدی کاست؟ تا کی می‌توان به اتکاء اطلاعات و تحلیل‌های نخ‌نما در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و... اتخاذ موضع کرد؟ هر یک از مناصب و صندلی‌ها در رده‌های مختلف فرصتی جدی را برای خدمت تمام به اسلام و مسلمین و در امان نگه داشتن آنها از آسیب و تهدید فراهم می‌آورد که غفلت از آن مواخذة جدی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و خاتم اوصیا، حضرت صاحب‌الزمان (ع) را در پی خواهد داشت. والسلام سردبیر اسماعیل شفیع سروستانی

در خلوت محمد

سهیلا صلاحی اصفهانی حس و حال عجیبی داشتم. درست مثل روز اول که او را دیدم... تعریفش را بسیار شنیده بودم، یکی دو بار هم سیمای نورانی او، دورادور به چشم خورده بود. اما آن روز که دعوتم را اجابت کرد و به سرایم آمد نمی‌دانم چرا یکباره دلم لرزید... احساس کردم همه وجودش شرم و حیاست، پاکدامنی و عفت از نگاهش می‌بارید، و راستی و صداقت در کلامش موج می‌زد. قدم‌هایش را آهسته و استوار برمی‌داشت، و به دلش جز خیر راه نمی‌داد... از او تقاضا کردم سرپرستی کاروان تجاری‌ام را بپذیرد و او اگر چه تا کنون چنین مسئولیتی را تجربه نکرده بود، لیکن بزرگوارانه پذیرفت. غلامم را همراهش فرستادم تا تنها نباشد، اما دلم نیز بی‌خبر از من همسفرشان شد. او منزل به منزل پیش می‌رفت، دلم نیز سایه به سایه می‌پاییدش... او با این تاجر و آن بازرگان قرار می‌گذاشت و دلم نیز این خانه و آن دکان دنبالش می‌کرد... *** هرگز غیبتش ازین اندازه طولانی نشده بود. دیگر کسی نبود که سراغش را از او بگیرم. *** از سفر که بازگشت، سرمایه‌ام را افزون‌تر برگرداند، اما دلم را با خود برد، او مالم را فراوان‌تر کرد و دلم را بی‌سامان‌تر از همیشه! احساس می‌کردم بی‌اوستی و پوچی است. همان زندگی که مردان عرب در آرزویش بودند و حسرت آن را می‌خوردند. من همه چیز داشتم اما بی‌اوستی و پوچی داشتم... زیبایی و فضیلت و کمال، همه در او خلاصه می‌شد، و من حاضر بودم برای رسیدن به این خوبی‌ها، از هر آنچه دارم دست بکشم و چنین نیز کردم. من، خدیجه - دختر خویلد - ثروتمندترین زن مکه، که بزرگان قریش آرزوی همسری‌ام را داشتند. در چهل سالگی‌ام، از او

خواستگاری کردم. که سراپا عزت بود و بس. و او مهلتی خواست تا ببیندیشد و پاسخم دهد... *** فکر کردم اگر اتفاقی برای او افتاده باشد چه می‌شود؟ اگر نیاید... اگر نباشد... «اگرها» راحتم نمی‌گذاشتند. *** هرگز شیرینی لحظه‌ای را که نباشد از آن او باشم و او شوی مهربان من، فراموش نمی‌کنم. مگر لطفی برتر و فضلی گسترده‌تر از این هم ممکن است؟ *** زید را روانه کردم تا خبری از او بیارود... *** قاسم که رفت، همه دل‌خوشی ما به زید بود... زید عاشقانه او را دوست داشت و قیمت بودن با او را نیک می‌دانست و بی‌هیچ بهانه‌ای از رفتن خودداری کرد تا کنار او بماند و فرزند خوانده‌اش باشد... *** آمد... شیفته و شیدا! بیدل و آشفته! و لرزان‌تر از خشوعی برخاسته از معرفت! گلیم خواست تا بر خود بپیچد... جز خدا و حرا، هیچ کس نمی‌دانست در خلوت محمد(ص) با جبرئیل امین چه گذشته بود...

آثار و برکات حضرت بقیة الله

سخنرانی آیت الله ناصری روایت معتبری که در اصول کافی از پیامبر اکرم(ص) و امام رضا(ع) و دیگر معصومین(ع) سؤال شد که آیا ممکن است زمین در مقطعی بدون امام باشد. فرمودند: «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها؛ یعنی ابداً ممکن نیست و اگر زمانی چنین اتفاقی بیفتد زمین اهلش را به درون خود فرو می‌برد.» و عالم وجود متلاشی می‌شود. معنای تعبیر فوق این است که در جمیع عوالم و منظومه‌ها - و نه فقط این منظومه شمسی، بلکه در هر کدام از این میلیون‌ها کهکشان، میلیاردها ثوابت و سیارات قرار دارد و در هر کدام از اینها میلیون‌ها مخلوق - همه موجودات مرهون عنایات امام زمان(ع) هستند. حقیقتاً چه نفعی از این بالاتر می‌توان تصور کرد. امام زمان(ع) محیط بر عالم وجود است ماه رجب بسیار ماه باشرفتی است! این ماه هم ماه ولایت است و هم نبوت. هم میلاد ولایت در آن واقع شده و هم نبوت در آن فعلیت یافته است و علاوه بر آن ماجراهای مهم دیگری هم در این ماه اتفاق افتاده که عبارتند از: آزادی نبی اکرم(ص) و مسلمان‌ها از تحریم اقتصادی چند ساله‌ای که دچار آن شده بودند، ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا(س) در پانزدهم این ماه؛ خلاصه اینکه امور مهمی در این ماه واقع شده و شرافت فوق‌العاده‌ای به آن داده است. شاید تعبیر خوبی نباشد ولی واقعیت این است که خداوند در این ماه خیلی ریخت‌وپاش دارد و حیف است که انسان از این نعمت‌های عظمای الهی بهره‌ای نبرد. چه دعاهای بسیار پرفایده و آکنده از مضامین عالی برای این ماه وارد شده که هر کدام از این اذکار به حقایق اشاره دارند به خصوص سوره توحید که من ندیدم در هیچ ماهی به اندازه این ماه نسبت به آن سفارش شده باشد. خواندن این سوره در این ماه آثار فوق‌العاده‌ای دارد و کاشف از این است که ارتباط ما باید از ناحیه توحید و ولایت شروع شود. در این ماه انسان خیلی راحت می‌تواند برای «تخلیه» ۲ موفق شود. زیارت رجبیه حضرت علی بن موسی الرضا(ع) که چه مضامین عالی‌ای دارد، باز مربوط به این ماه است. مکرر عرض کرده‌ام در نیمه شبی بلند شوید نماز شب و یا لااقل دو رکعت نماز حاجت بخوانید و دست‌ها را به سوی خدا بلند کنید و هرچه دلتان می‌خواهد از او طلب کنید به جان امام زمان قسم خدا احدی را محروم و دست خالی بر نمی‌گرداند. ماه رجب ماه تجارت و ماه بایگانی کردن پرونده‌هاست و امیدواریم خداوند همه ما را از عنایات خاصه‌اش در این ماه بهره‌مند بگرداند. باز یکی از اعمال این ماه که آثار بسیار فوق‌العاده‌ای دارد «اعتکاف» است. در آن ایام که در نجف بودیم معمولاً بزرگان حاجات مهمشان را به وسیله اعتکاف تأمین می‌کردند. بحث ما درباره منافع وجودی حضرت بقیة الله(ع) در ایام غیبت بود. شاید برای برخی این سؤال پیش بیاید که الآن ایشان در پس پرده غیبت هستند و نه تشریفی به محضرشان می‌شود و نه استخاره‌ای برای ما می‌گیرند و نه در مشکلات خانوادگی مثلاً علمی و... کاری برای ما می‌کنند خلاصه، این همه حاجت‌پاگیر داریم و حضرت برای ما هیچ کاری نمی‌کنند پس نعوذ بالله حضرت که بیش از ۱۱۶۷ سال از عمر شریفشان می‌گذرد چه نفعی برای ما دارند؟ در جلسات قبل مفصلاً درباره شباهت‌های ایشان با خورشید - که در چند روایت این شباهت بیان شده است - صحبت کردیم. روایتی است از حضرت بقیة الله(ع) که از ائمه دیگر(ع) نیز مشابه آن روایت شده که حضرت می‌فرمایند: «نحن

صنایع ربنا و الخلق بعد صنایع لنا (یا صنایعنا)» تعبیر لطیفی است که چند تن از معصومین (ع) فرموده‌اند: «ما دست پرورده حضرت حق هستیم و عالم وجود ۳ دست پرورده ما.» به عبارت دیگر یعنی وجود ما منتسب به حضرت حق است و وجود جمیع ماسوی الله منتسب به ما، و ما روح عالم وجودیم. ما روایات دیگری را هم داریم که مشابه این تعبیر را دارند. روایت معتبری که در اصول کافی از پیامبر اکرم (ص) و امام رضا (ع) و دیگر معصومین (ع) سؤال شد که آیا ممکن است زمین در مقطعی بدون امام باشد. فرمودند: «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها؛ یعنی ابداً ممکن نیست و اگر زمانی چنین اتفاقی بیفتد زمین اهلش را به درون خود فرو می‌برد.» و عالم وجود متلاشی می‌شود. معنای تعبیر فوق این است که در جمیع عوالم و منظومه‌ها - و نه فقط این منظومه شمسی، بلکه در هر کدام از این میلیون‌ها کهکشان، میلیاردها ثوابت و سیارات قرار دارد و در هر کدام از اینها میلیون‌ها مخلوق - همه موجودات مرهون عنایات امام زمان (ع) هستند. حقیقتاً چه نفعی از این بالاتر می‌توان تصور کرد. امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «منزه است حضرت حق که کل عالم وجود را برای امام مسخر کرده و کلیدهای حرکت را به دست او داده است.» مسلماً این حرکت شامل هر دو حرکت وضعی و انتقالی این ثوابت و سیارات می‌شود. مگر در دعای ندبه نمی‌خوانیم «این السبب المتصل بین الارض و السماء» امام واسطه فیض است و چون افاضه فیض از مبدأ فیاض به عالم وجود قطع نمی‌شود به طور طبیعی ما در هر لحظه به وجود امام زمان نیازمندیم. بزرگان این مثال را زده‌اند که هر خط مجموعه‌ای از بی‌نهایت نقطه است و گویا که صدها و هزاران صفر کنار هم گذاشته‌اند و استمرار این خط منوط به آن است که این افاضه هر لحظه ادامه پیدا کند و به محض آنکه قطع شود این خط هم قطع می‌شود. مثال دیگری که بزرگان برای فهم این موضوع زده‌اند مسئله ترانس‌ها (ترانسفورماتورها) بی است که در ورودی شهرها نصب می‌کنند. اگر برقی که در مبدأ تولید برق وجود دارد به برق‌های شهری متصل شود همه آنها را می‌سوزاند و به عکس هم اگر برای لحظه‌ای این برق قطع شود فاجعه به بار می‌آید. البته این ویژگی مختص حضرت بقیه‌الله (ع) نیست و چهارده معصوم (ع) همگی این ویژگی را داشته‌اند. این افاضه از مبدأ فیاض به طور دائمی برای همه موجودات بوده است چه انسان باشند چه غیرانسان. علاوه بر آن امام زمان (ع) اشراف ولایت قیومی بر عالم وجود دارد و لحظه‌ای از من و شما و هیچ یک از موجودات غافل نیست و معنای ولایت کلیه‌ای که گاهی از آن صحبت به میان می‌آید همین است. به واسطه این احاطه قیومی به عالم وجود، جمیع کائنات مجذوب او هستند و گوش به فرمان و منتظر دستورات او. حضرت اباعبدالله (ع) قسم جلاله می‌خوردند که: «والله ما خلق الله شیئاً إلا أمره بإطاعته لنا؛ به خدا سوگند که خداوند هیچ چیزی را نیافرید مگر اینکه او را به اطاعت ما امر کرد.» یعنی جمیع موجودات مطیع فرمان ولی هستند. حضرت سلمان، رشید حجری، کمیل بن زیاد نخعی، میثم تمار، حبیب بن مظاهر نخعی و امامزاده‌ها هم ولایت داشته‌اند البته در حد و اندازه‌ای به مراتب پایین‌تر و کمتر از آن ذوات مقدسه. بعضی از علمای ما هم مثل مرحوم ملاحسین قلی همدانی، سید علی آقای قاضی، آخوند خراسانی، آقا سید احمد کربلایی چنین ویژگی‌هایی داشته‌اند، کتاب‌ها را مطالعه کنید ببینید درباره این بزرگان چه مطالبی نوشته‌اند. ۴ باز اینکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین باب الله الذی منه یوتی.» اشاره به همین موضوع است. اگر بخواهیم با منافع و برکات وجودی امام عصر (ع) آشنا شویم باید سراغ زیارت جامعه برویم که به معنای واقعی شناسنامه اهل بیت و چهارده نور مقدس (ع) است. در آنجا آمده: «بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بأذنه...» عرضه می‌داریم: یابن رسول الله به واسطه شماست که آسمان روی زمین فرود نمی‌آید و عالم متلاشی نمی‌گردد و به واسطه رحمت وجود شماست که باران رحمت بر ما می‌بارد و در ادامه آمده: «و ساسة العباد و أركان البلاد و أبواب الإیمان و أمناء الرحمن و...» که بعد هم از این منافع عام و هم نفع خاص این ذوات مقدسه بیان می‌شود: «به وسیله شماست که عبادات ما مقبول در گاه خداوند می‌شود و اعمال واجب ما به درجه مقبولی می‌رسد.» این تعبیر زیارت جامعه اشاره به روایتی است که حضرت حق می‌فرماید: «قسم به عزت و جلالم اگر کسی در روز قیامت با عبادت ثقلین - یعنی جن و انس - بیاید در حالی که همه روزها را روزه و شب‌ها را به عبادت گذرانده باشد، بدون ولایت اهل بیت (ع) آمده باشد، او را به رو در آتش جهنم می‌اندازم.» فقط این را فراموش نکنیم که

باید متوجه حضرت باشیم. ذکر «یا بن الحسن» را فراموش نکنید. دنیا می‌خواهی، آخرت می‌خواهی، عزت و ریاست می‌خواهی و خلاصه هر چه می‌خواهی بگو یا بن الحسن، یا بن الحسن. واسطه اوست و اوست که باید عنایت بکند. گفت: گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه چیست؟ در این ایام دعا کردن به امام زمان را فراموش نکنید. حضرت را در خانه خدا واسطه کنید. و امام زمان خیلی در خانه خدا آبرو دارد. می‌دانید آقا چقدر هر خلاف شرعی که از شما می‌بیند ناراحت و غمگین می‌شود، حال در نظر بگیرید که حضرت محیط به عالم وجود است و خلاف شرع‌های همه ما را می‌بیند. ولی ایشان مأمور به جبر است و تحمل می‌کند. اگر خداوند از قلب امام زمان (ع) خداوند محافظت نکرده بود متلاشی می‌شد. هر کدام از ما سه چهار تا مصیبت ببینیم نمی‌توانیم خودمان را کنترل کنیم آن وقت این همه مصائب بر قلب امام زمان (ع) وارد می‌شود قطعاً با عنایت خداست که این قلب سالم مانده است. منظور اینکه به یاد امام زمان باشید. هر چند حضرت هیچ احتیاجی ندارند که من و شما دعایشان کنیم و به یاد ایشان باشیم و خداوند خود ضامن شده که وجود این واسطه فیض را نگهداری کند ولی حقیقت این است که وقتی من دو رکعت نماز خواندم و به ایشان یا مادر بزرگوارشان هدیه کردم سیم خودم را متصل کرده‌ام و آن موقع است که انوار ولایت جلوه می‌کند و مرا فرا می‌گیرد و من استفاده می‌کنم. نماز من یک شاهی ارزش ندارد. آخر اگر این نماز و ذکر و ورد من اثر داشت که بعد از این همه دعا که برای خودم کرده بودم اثر می‌کرد. این خود بهترین دلیل است برای اینکه وقتی ما برای حضرت دعا می‌کنیم در واقع استفاده‌اش برای خود ماست. وقتی ما مورد عنایت قرار بگیریم همانند یک لامپ یا باتری شارژ می‌شویم و هر چه بیشتر به ایشان دعا کنیم بیشتر مورد عنایت قرار می‌گیریم چرا که همه کارها به دست حضرت است. یک داستان هم در پایان صحبت‌ها برایتان نقل می‌کنم و دعایتان می‌کنم. شخصی بود به نام حاج مؤمن که با شهید دستغیب به نجف مشرف شده بودند و شهید دستغیب می‌فرمودند: من افتخار می‌کنم که خداوند توفیق داده مدتی را در خدمت حاج مؤمن باشم و بعضی از داستان‌های مربوط به او را در کتاب داستان‌های شگفت نقل کرده است. شخصیتی بوده که هر ماه مرتب به خدمت حضرت مشرف می‌شده و بعضاً نمازهایش را به ایشان اقتدا می‌کرده است. یکی از خاطراتی که حاج مؤمن نقل کرده این بوده که روزی به منزل دایی‌اش می‌رود و می‌بیند که همه دارند گریه می‌کنند. علت را جویا می‌شود می‌گویند: حکم اعدام پسر ما صادر شده چون یک اسلحه از دولت جابه‌جا کرده است به ما گفته‌اند حکم اعدامش صادر شده و فردا فلان ساعت بیاید فلان جا جنازه‌اش را تحویل بگیرید. حاج مؤمن می‌گوید: به دایی‌ام گفتم، دایی جان ناراحت نباش. امروز ۶ تمام کارهای عالم زیر نظر مولایم امام زمان است. تا امام زمان نخواهد غیرممکن است چنین اتفاقی بیفتد. من امشب از مولایم امام زمان (ع) می‌خواهم که واسطه شوند تا مشکل شما حل بشود و یک دستورالعملی هم به خود آنها دادم که آن شب عمل کنند. فردا صبح به خانه آنها رفتم و دیدم که خیلی خوشحالند. پرسیدم چه شد دایی؟ گفت: دیشب که مشغول انجام آن عمل بودیم تا قبل از اذان صبح که تمام شد بلافاصله یک عطر و نور فوق‌العاده‌ای فضا را احاطه کرد. دیدیم یک آقایی اینجا ایستاده‌اند. سلام کردیم. جواب دادند. گفتند: ناراحت نباشید فرزند شما قبل از ظهر صحیح و سالم به منزل باز می‌گردد. از خوشحالی غش کردیم و مدتی بعد به هوش آمدیم. آفتاب زده بود و نماز صبح را خواندیم و منتظریم تا ببینیم چه می‌شود. صحبت او که تمام می‌شود اندکی بعد پسرشان صحیح و سالم به منزل برمی‌گردد. خلاصه اینکه همه چیز به دست آقا است و تا نخواهند کاری نمی‌شود و چیزی اتفاق نمی‌افتد. به آقا توسلات داشته باشید و حوائجتان را از آقا بخواهید و سعادت و تکاملتان را از ایشان تقاضا داریم. خدایا قسمت می‌دهیم به عزت محمد و آل محمد فرج امام زمان را نزدیک بفرما؛ موانع ظهورشان را برطرف کن و اسامی ما را در طومار انصار و اصحابشان ثبت و ضبط بفرما. خدایا قسمت می‌دهیم به عزت محمد و آل محمد قلوب ما را به نور ایمان و معرفت و تقوا و ولایت بیش از پیش منور بفرما. پی‌نوشت‌ها: ۱. برخی از زمان‌ها، مکان‌ها، احوال بر بعضی دیگر شرافت دارند و علما من جمله رهبر معظم انقلاب [امام خمینی] در این باره مفصلاً صحبت کرده‌اند. حال اینکه آیا این شرافت ذاتی است یا اکتسابی بحثی است بین بزرگان که اینجا محل طرح آن نیست. ۲. [تخلیه و تجلیه و... مراحل]

هستند که عرفا برای سیر و سلوک برشمرده‌اند. و منظور از تخلیه، پاک‌شدن از صفات رذیله می‌باشد. [۳]. منظور از خلق در این روایت عالم وجود و همه مخلوقات است. ۴. در یک روایت آمده است: «عبدی أظعنی حتی أجعلک مثلی» یعنی بنده من مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم کنم یعنی همانند من که می‌گویم باش موجود می‌شود تو هم به هرچه بگویی باش، موجود می‌شود، و مستجاب الدعوه می‌شوی. این بزرگان هم یک همچنین مسیری را طی کرده بودند. ۵. زمان داستان مربوط به پیش از انقلاب اسلامی است. ۶. منظور این دوره است.

ماه عجب

در حکایتی دل‌نشین از پیامبر گرامی اسلام از زبان شخصی به نام ثوبان این چنین آمده است که: با رسول خدا(ص) در قبرستان بودیم. حضرت ایستاد و گذشت و دوباره ایستاد. عرض کردم: یا رسول‌الله، چرا این گونه رفتار می‌کنید؟ پس آن حضرت گریه شدیدی کرد، ما هم گریه کردیم. آن‌گاه فرمود: ای ثوبان، صدای ناله اهل عذاب را شنیدم. بر آنها رحم کردم، دعا کردم و خداوند عذاب آنها را تخفیف داد. سپس فرمود: ای ثوبان! اگر کسانی از اهل این قبرستان، که در عذابند، یک روز از ماه رجب را روزه گرفته بودند و یک شب را تا صبح قیام می‌کردند و به عبادت می‌پرداختند، در قبرها معذب نمی‌شدند. ۵. فضیلت ماه رجب سید محمود طاهری گاه شیئی گران‌بها، یا انسانی ارزشمند و یا یک زمان مهم و ویژه، مورد بی‌توجهی انسان‌ها قرار می‌گیرد، تنها بدان سبب که شناختی از آنها ندارند و در نتیجه، بهره‌خویش را از آنها نمی‌ستانند و استفاده لازم را نمی‌برند. ماه رجب از زمان‌ها و اوقات بسیار مهم و ویژه است که برای آنکه - بدون استفاده این فرصت - از کفمان نرود. روایات فراوانی پیرامون فضیلت این ماه و شناساندن قدر و منزلت آن از طریق اهل بیت(ع) به دست ما رسیده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد: ۱. پیامبر اکرم(ص) فرمود: آگاه باشید که رجب ماه خداست و آن ماه بسیار بزرگی است. این ماه «اصم» نامیده شد؛ بدان سبب که هیچ ماهی در فضیلت و حرمت در نزد خدا با او برابری نمی‌کند. ۱. ۲. از ابن عباس نقل است که: هرگاه ماه رجب می‌آمد، رسول خدا(ص) مسلمانان را دور خود جمع می‌کرد و میان آنها می‌ایستاد. آن‌گاه خطبه می‌خواند، حمد و ثنای الهی را به جای می‌آورد و صلوات بر انبیای گذشته می‌فرستاد و می‌فرمود: ای مسلمانان، ماه بسیار بزرگ و بابرکتی بر شما سایه انداخته است - یعنی ماه رجب - و آن ماهی است که در آن، رحمت خدا بر کسی که خدا را عبادت کند، فرو می‌ریزد؛ بدان شرط که مشرک و بدعت‌گزار نباشد. آگاه باشید که در ماه رجب، شبی است که هر که خواب را در آن، بر خود حرام کند و به عبادت خدا پردازد، خدا بدنش را بر آتش حرام می‌کند و هفتاد هزار ملک با او مصافحه می‌کنند و برایش تا رجب بعد آموزش می‌طلبند. ۲. باید گفت آن شب نامعلوم که در ذیل خبر ذکر شد، چه شبی است، علما با استفاده از اخبار دیگر، چهار احتمال داده‌اند: احتمال دارد مراد، شب اول ماه رجب باشد و یا شب جمعه اول رجب که به لیلۃ الرغائب موسوم است. نیز احتمال دارد مراد، نیمه رجب و یا بیست و هفتم رجب باشد. ۳. و از حضرت امیرمؤمنان علی(ع) نقل است که: هر کس در ماه رجب صدقه بدهد، خداوند روز قیامت در بهشت او را به ثوابی گرامی می‌دارد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر بشری خطور نکرده است. ۳. ۴. از امام رضا(ع) نیز روایت شده است: هر که به اشتیاق ثواب، روز اول ماه رجب را روزه بدارد، خدای عزوجل، بهشت را بر او واجب گرداند؛ هر که روز وسط رجب را روزه بدارد، می‌تواند دو قبیل (پرجمعیت) مانند ربیع و مضر را شفاعت کند؛ و هر که روز آخرش را روزه بدارد، خدای عزوجل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را درباره پدر، مادر و همه بستگان و آشنایان و همسایگان بپذیرد، گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند. ۴. ۵. در حکایتی دل‌نشین از پیامبر گرامی اسلام از زبان شخصی به نام ثوبان این چنین آمده است که: با رسول خدا(ص) در قبرستان بودیم. حضرت ایستاد و گذشت و دوباره ایستاد. عرض کردم: یا رسول‌الله، چرا این گونه رفتار می‌کنید؟ پس آن حضرت گریه شدیدی کرد، ما هم گریه کردیم. آن‌گاه فرمود: ای ثوبان، صدای ناله اهل عذاب را

شنیدم. بر آنها رحم کردم، دعا کردم و خداوند عذاب آنها را تخفیف داد. سپس فرمود: ای ثوبان! اگر کسانی از اهل این قبرستان، که در عذابند، یک روز از ماه رجب را روزه گرفته بودند و یک شب را تا صبح قیام می‌کردند و به عبادت می‌پرداختند، در قبرها معذب نمی‌شدند. ۶۵. شخصی به نام سالم نامی که از صحابه حضرت صادق (ع) بود، می‌گوید: چند روزی از ماه رجب باقی مانده بود که خدمت آن حضرت مشرف شدم. فرمود: ای سالم، آیا چیزی از این ماه را روزه گرفته‌ای؟ عرض کردم: خیر. فرمود: آن قدر ثواب از تو فوت شده که مقدار آن را تنها خدا می‌داند! سپس فرمود: همانا رجب، ماهی است که خداوند او را فضیلت داده و بسیار احترام کرده و کرامت آن را برای روزه‌داران واجب ساخته است. سالم گوید: عرض کردم: یابن رسول‌الله، اگر چند روزی باقی مانده از این ماه راه روزه بدارم، به مقداری از ثواب‌های آن می‌رسم؟ فرمود: ای سالم! هر که یک روز از آخر این ماه را روزه بدارد، خدا ایمن می‌گرداند او را از سختی سكرات مرگ و هول قیامت، و عذاب قبر. ۷. نماز سلمان در ماه رجب: رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان، هر مرد و زن مؤمن که در ماه رجب سی رکعت نماز بخواند و در هر رکعت پس از حمد سه مرتبه «قل هو الله احد» و سه مرتبه سوره «قل یا ایها الکافرون» را قرائت کند، خداوند هر گناهی را که در پیری و جوانی کرده است، از نامه عمل او محو می‌کند، و ثواب کسی را که در تمام آن ماه، روزه گرفته باشد، به او عطا می‌کند و تا سال آینده نام او را از نماز گزارندگان می‌نویسد و در هر روز از آن ماه، ثواب شهیدی از شهدای بدر برای او باشد و خداوند میان او و آتش فاصله انداخته و به عدد هر رکعت، ثواب هزارهزار رکعت در نامه عمل او می‌نویسد و او از پل صراط به سلامت رد می‌شود. و طریقه نماز این است که: ده رکعت روز اول، ده رکعت روز نهم و ده رکعت در روز آخر ماه رجب به جا آورد، هر دو رکعت به یک سلام و بعد از هر دو رکعت، دست‌ها را به آسمان بلند و چنین دعا کند: لا إله إلا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر. اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطى لما منعت و لا ینفع ذالجد منک الجدد. ۶ یادآوری: پرسشی که ممکن است در ذهن‌ها بیاید این است که، چگونه امکان دارد در برابر اعمالی ناچیز و اندک در ماه رجب، آن همه ثواب و پاداش مترتب باشد؟ چگونه ذهن آدمی می‌تواند گستردگی آن همه ثواب را اذعان کند؟ در پاسخ باید گفت: اولاً، متناسب با مقام کبریایی حضرت حق و جود و بخشش بی‌کران و بی‌انتهایش، همین قاعده است که در برابر اندکی از عمل خیر، پاداشی فراوان عطا فرماید، نه آنکه با آن همه فضل و رحمتش، در مقابل کار نیک به اندازه همان کار پاداش دهد. اساساً همان گونه که در دعای افتتاح وارد شده است: ولاتزیده کثره العطاء ألما جوداً و کرمأ؛ فراوانی عطا، (نه تنها از خزائن حق تعالی نمی‌کاهد)، بلکه بر جود و کرمش می‌افزاید و جود و کرمش را گسترده‌تر می‌سازد. گنج تو به بذل کم نیاید وز گنج کس این کرم نیاید نظامی به هر حال، به قول شیخ محمود شبستری، خداوند با یک جذبه، گدایی را شاه می‌گرداند و کوهی را در مقابل کاهی می‌بخشد: گدایی گردد از یک جذبه شاهی به یک لحظه دهد کوهی به کاهی شبستری درین دریا فکن خود را، مگر دری به دست آری کزین دریای بی‌پایان، گهر بسیار برخیزد و گر موجیت بریاید، چه دولت مر تو را زان به که عالم پیش حکم تو، چو خدمتکار برخیزد عراقی ثانیاً این گونه نیست که به صرف انجام دادن روزه و عبادات در این ماه، همه ثواب‌ها به دست آید؛ زیرا همان گونه که در روایات و نیز در دعای گرسنگی و تشنگی قرار مده. بهره برخی از روزه‌داران، از روزه، تنها گرسنگی و تشنگی و از عبادت، تنها خستگی بدنی است. بنابراین، بدون شک بهره کامل از ثواب این عبادات از آن کسانی است که حتی المقذور، شرایطی چون اخلاص و اجتناب از گناهان را مراعات کنند. پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷ ص ۲۶. ۲. همان، ص ۴۷. ۳. همان، ص ۳۳. ۴. امالی شیخ صدوق، ص ۱۰. ۵. مجلسی، همان ۶. آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

نمی‌ازیم

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) از اباصلت هروی، از حضرت رضا (ع) و آن حضرت از پدراناش (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند

که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی‌تر از من نزد او کسی نیست. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: عرض کردم یا رسول‌الله، شما برتر هستید یا جبرئیل؟ فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی، فرشتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته‌اند و آنها که اطراف عرشند به حمد و ستایش پروردگار او را تسبیح می‌کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت از خدا آمرزش می‌طلبند. قطره‌ای از دریای فضایل پیامبر اعظم(ص) اشاره: شخصیت و خصال و صفات حضرت ختمی مرتبت، پیامبر گرامی اسلام(ص) را از وجوه گوناگون می‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد؛ گاه از منظر خصال و صفات ظاهری و ویژگی‌هایی که آن حضرت به عنوان یک انسان معمولی از آنها برخوردار بود و گاه از منظر جایگاه و شأنی که آن بزرگوار در عالم هستی برخوردار است. که از منظر اول می‌توان به جنبه «ملکی» پیامبر خاتم(ص) و از منظر دوم می‌توان به جنبه «ملکوتی» آن حضرت تعبیر کرد. در این مقاله با استفاده از روایت به گوشه‌ای از جنبه ملکوتی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام اشاره است. که امیدواریم مورد استفاده شما عزیزان واقع شود. در کتاب عیون‌اخبارالرضا(ع) از اباصلت هروی، از حضرت رضا(ع) و آن حضرت از پدران(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده‌اند که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی‌تر از من نزد او کسی نیست. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: عرض کردم یا رسول‌الله، شما برتر هستید یا جبرئیل؟ فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی، فرشتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته‌اند و آنها که اطراف عرشند به حمد و ستایش پروردگار او را تسبیح می‌کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده‌اند از خدا آمرزش می‌طلبند. ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی‌آفرید. چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم؛ زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و ستایش خود گویا نمود، سپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه‌ای مشاهده کردند امر ما را بزرگ شمردند. ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده‌ایم و او منزّه از صفات ماست. به تسبیح ما فرشتگان گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند. و وقتی عظمت شأن ما را مشاهده کردند حق تعالی را تهلیل کردیم تا فرشتگان بدانند خدایی جز خدای بی‌همتا نیست و ما بندگان او هستیم و خدایی نیستیم که همراه با او بعد از او عبادت ما واجب باشد. پس فرشتگان «لا إله إلا الله» گفتند، و وقتی بزرگی محل و موقعیت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند خداوند بزرگ‌تر از آن است که کسی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد. و وقتی عزت و قوت ما را مشاهده کردند گفتیم: «لا حول و لا قوه إلا بالله» تا اینکه فرشتگان بدانند هیچ نیرو و قدرتی جز به سبب خداوند نیست. و وقتی نعمتی را که خدا به ما داده و وجوب اطاعت ما را مشاهده کردند، گفتیم: «الحمد لله»، تا فرشتگان بدانند حمد و ستایش به خاطر نعمت‌ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند: «الحمد لله». پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحید، تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند هدایت شدند. سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظیم و بزرگداشت ما که در صلب او بودیم سجده کنند. پس سجود آنها برای خداوند به خاطر عبادت و پرستش و برای آدم به خاطر اطاعت پروردگار و احترام به او بود؛ زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم درحالی که همه آنها به آدم سجده ۱ کردند. ۲. علی بن ابراهیم قمی (ره) از امام صادق(ع) نقل کرده است: ابلیس - لعنت خدا بر او باد - نزد حضرت موسی(ع) آمد درحالی که او به مناجات با پروردگار مشغول بود، فرشته‌ای از فرشتگان گفت: «وای بر تو چه امیدی نسبت به او داری و او در حال مناجات با خداوند است؟» گفت: «همان امیدی که به آدم داشتم و او در

بهشت ساکن بود.» و از آنچه خداوند به حضرت موسی (ع) فرموده این است که: ای موسی! نماز را قبول نمی‌کنم مگر از کسی که برای عظمت من فروتنی داشته باشد، و قلب او خوف مرا دربر داشته باشد، روزش را به یاد من سپری کند و درحالی که اصرار و پافشاری به خطا و گناه دارد شب نکند، و حق اولیا و دوستان مرا بشناسد. حضرت موسی عرض کرد: «آیا مقصودت از اولیاء و دوستانت، حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب است؟» فرمود: آنها از اولیای من هستند ولی مقصود من آن کسی است که به خاطر او آدم و حوا را آفریدم و بهشت و دوزخ را خلق کردم. عرض کرد: «ای پروردگار من! او را معرفی کن.» فرمود: او «محمد» و نام دیگرش «احمد» است، اسم او را از اسم خودم مشتق کردم، زیرا من محمودم و او محمد است. موسی عرض کرد: «پروردگار، مرا از امت او قرار بده.» خداوند فرمود: ای موسی، اگر او و مقام و مرتبه‌اش را و نیز مرتبه و مقام اهل بیتش را بشناسی تو از امت او خواهی بود. مثل او و مثل اهل بیت او در میان مخلوقات من، مثل فردوس در میان بهشت است، برگ‌های آن نمی‌ریزد و طعم آن تغییر نمی‌کند (همواره ثابتند و هیچ‌گاه دچار لغزش و انحراف نمی‌شوند). کسی که آنها را بشناسد و به حق آنها معرفت داشته باشد در مواضع جهل و نادانی برای او علم و دانش و در جای ظلمت و تاریکی برایش نور و روشنایی قرار می‌دهم، قبل از اینکه مرا بخواند او را اجابت کنم و قبل از اینکه از من درخواست کند به او عطا کنم. سپس فرمود: «ای موسی، وقتی دیدی فقر و تنگدستی به تو روی آورده است، بگو: مرحبا به علامت بندگان صالح، و وقتی دیدی مال و ثروت به تو روی آورده، بگو: این بر اثر گناهی است که عقوبت آن پیشی گرفته است. ای موسی! دنیا مکان عقوبت است، آدم را در آن عقوبت کردم و وقتی خطا کرد کیفر دادم. دنیا و آنچه در آن است جز آنچه را که برای من باشد و به من مربوط باشد مورد لعن خود قرار دادم. ای موسی، بندگان صالح در دنیا به مقدار معرفت و شناختی که نسبت به آن داشتند زهد ورزیدند و بی‌ رغبتی به آن نشان دادند، و دیگران به اندازه جهالت و نادانی ایشان نسبت به آن، میل و رغبت به آن پیدا کردند، و هیچ‌یک از مخلوقاتم آن را بزرگ نشمرد و من چشم او را به آن روشن کنم، و هیچ‌کس آن را کوچک نشمرد مگر اینکه او را از آن بهره‌مند کردم.» سپس امام صادق (ع) فرمود: اگر می‌توانید کاری کنید که شما را نشانند آن کار را انجام دهید، و ضرری نمی‌کنید اگر مردم شما را مدح و ثنا نکنند، برای شما هیچ اشکالی ندارد مردم شما را سرزنش کنند در حالی که نزد خداوند مورد مدح و ستایش قرار گیرید. همانا امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: خیری در دنیا جز برای دو نفر نیست: یکی آنکه هر روز احسان جدیدی به خوبی‌هایش زیاد کند، و یکی آنکه گذشته‌اش را با توبه جبران کند، و کجا می‌تواند توبه کند، به خدا قسم اگر سجده کند به حدی که گردنش جدا گردد خداوند از او نمی‌پذیرد مگر ولایت ما اهل بیت را داشته باشد. آگاه باشید، کسی که حق ما را بشناسد و امید پاداش و ثواب در مورد ما داشته باشد به مقدار خوراکش — پنج سیر — در هر روز، و آنچه عورت او را بپوشاند و سر او را پنهان کند (کنایه از خانه‌ای که سقف داشته باشد) خشنود باشد، و ایشان با این وصف خائف و مضطرب باشند. ۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. علامه مجلسی تحقیقی درباره این سجود نموده و آن را توضیح داده است. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۰. ۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۲، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۴، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، ح ۱ و ج ۶۰، ص ۳۰۳، ح ۱۶؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۷۶، ح ۹؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۶۱، ح ۱؛ ارشاد القلوب، ص ۴۰۳. ۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ معانی الاخبار؛ صدوق، الامالی، ص ۷۶۴، ح ۲؛ مجلسی، همان، ص ۹۵؛ کلینی، الکافی ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۱۵؛ برقی، المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۴۲؛ تحف‌العقول، ص ۴۹۰؛ جواهرالسنیه، ص ۵۹ و ۲۸۶؛ مجلسی، همان، ج ۱۳، ص ۳۳۸، ح ۱۴؛ و آن را در ج ۲۶، ص ۲۶۷، ح ۱ به نقل از تفسیر قمی و معانی الاخبار و در ج ۱۶، ص ۱۶، ح ۳۶۰، ص ۶۰ به نقل از معانی الاخبار تا این فرمایش امام (ع) «به او عطا می‌کنم پیش از آنکه از من درخواست کند.»

اگر خدای پاک می‌خواست که هنگام برانگیختن انبیا درب گنج‌های طلا، و معادن زر ناب، و باغ‌های بهشت گونه را برایشان بگشاید، و پرندگان و وحوش زمین را به فرمان ایشان در آورد انجام می‌داد، ولی اگر آن‌گونه می‌کرد آزمایش‌ها را موردی نبود و پادشاه روز کیفر باطل می‌شد و اخبار آسمان تباه می‌گردید و ثواب مبتلایان به سختی بر پذیرندگان دعوت انبیا تعلق نمی‌گرفت، و گروندگان در خور ثواب نیکوکاران نمی‌شدند و برای اسماء و لغات مفهومی نمی‌ماند. اشاره: بعثت حضرت خاتم‌الانبیا محمد مصطفی (ص)، بی‌تردید، عظیم‌ترین، تأثیرگذارترین و پر رمز و رازترین پدیده هستی است؛ چرا که خداوند متعال پس از گذشت بیش از ششصد سال از بعثت آخرین پیامبر و طی دوران طولانی فترت، کامل‌ترین، جامع‌ترین و متعالی‌ترین دین را به دست کامل‌ترین، جامع‌ترین و متعالی‌ترین موجود جهان آفرینش به انسان‌ها ارزانی داشت و درهای خزائن حکمت و معرفت خود را بر آدمیان گشود. با بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) چنان انقلابی در ارض و سماء و ملک و ملکوت رخ داد که پیش از آن هرگز سابقه نداشت. بی‌شک درک و فهم چنین رویداد عظیمی تنها در توان کسانی است که خود مستقیماً از چشمه حکمت و معرفت پیامبر خاتم (ص) سیراب شده؛ و بعثت را با همه وجود حس کرده و حتی صدای شیطان را به هنگام نزول وحی بر پیامبر (ص) شنیده است؛ کسی به تعبیر پیامبر اعظم (ص) همه آنچه را که رسول خدا دیده است، به چشم خود دیده و همه آنچه را که آن حضرت شنیده، به گوش خود شنیده و تنها تفاوت او با پیامبر این بوده که به مقام نبوت نرسیده است. آری، او کسی نیست جز خانه‌زاد وحی، برادر و وصی رسول خدا، حضرت امیرمؤمنان (ع). با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله نگاهی سریع و گذرا خواهیم داشت بر آن دسته از خطبه‌ها و کلمات امیر بیان، علی (ع) که در آنها از بعثت و نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص) سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علی (ع) در نخستین خطبه نهج‌البلاغه، درباره بعثت پیامبران الهی و از جمله پیامبر خاتم (ص) می‌فرماید: و خداوند پاک از میان فرزندان آدم پیغمبرانی برگزید و از ایشان به زبان وحی پیمان گرفت، در زمانی که بیشتر آفریدگان پیمان خدا را وارونه و به حق او نادان بودند و برای وی مانندها گرفته بودند. شیاطین راه آنها را از خداشناسی زده بودند و به گمراهی کشیدند، پس پیامبران خود را برانگیخت، و یکی پس از دیگری فرستاد تا عهد خداشناسی را که در فطرت آدمی بود باز طلب کنند، و نعمت از یاد رفته را باز به یاد آورند، و با مدد حجت و برهان آنان را به راه آورند، و گنجینه‌های دانش پنهانی را برون آرند و راز هستی را در دیدگان نشان بنمایند. چه از آسمانی که فراز سر ایشان است، و چه گهواره‌ای که در زیر پایشان گسترده، و چه از انواع معیشت‌ها که زنده‌شان می‌دارد، و اجل‌هایی که نابودشان می‌کند، و بیماری‌هایی که مایه فرسودگی آنان می‌گردد، و بلاهای هولناک زمانه که پیاپی برایشان وارد می‌شود، و هیچ‌گاه خدای پاک از آفریدگان خود، پیغمبر یا کتاب یا برهان قطعی یا روشی استوار را مضایقه نفرموده، پیامبرانی که با وجود شمار کم و داشتن دشمنان بسیار از رسالت وحی بازماندند. گاه از ایشان پیامبرانی بودند که اسم پیغمبر بعد از خویش را می‌دانستند و یا پیغمبران پیشین آنها را می‌شناخته‌اند. بدینگونه قرن‌ها سپری و روزگار طی شد و پدران رفتند و دنیا را به فرزندان خود وانهادند، تا اینکه خدای پاک محمد (ص) را برای وفای به وعده خویش و اكمال نبوت مبعوث فرمود، در حالی که از پیغمبران پیشین پیمان گرفته بود، و نشانه‌های آشکار، و میلادش فرخنده بود. در آن زمان ساکنان زمین هر یک جزء مذهبی متفرق، و با خواست‌هایی پراکنده بودند، و به راه‌های گوناگون می‌رفتند: گروهی خدا را همتای خلق دانسته، و گروهی در نام او تصرف روا می‌داشتند یا به غیر او می‌پوستند. پس پروردگار آنان را به وسیله آن پیامبر از گمراهی به راه راست راهبر شد، و ایشان را از جهالت رهانید. سپس خداوند پاک دیدار خود را برای محمد (ص) برگزید و او را در جوار خویش شایسته دید و تمایزش را به سوی خود رهنمون شد، و از بلاهای رهانید. و روحش را کریمانه به سوی خویش خواند - درود بر وی و خاندان وی باد - او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین. محمد (ص) نیز کتابی را که از سوی پروردگارتان بر او فرود آمده بود، در میان شما نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرامش در آن بیان و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخ آن روشن شده بود. معلوم

داشته که چه کارهایی مباح است و کدامیک واجب یا حرام. خاص و عام چیست و در آن اندرزها و مثال‌هاست. مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آشکار ساخته. هر مجملی را تفسیر کرده و گره هر مشکلی را گشوده است. و نیز چیزهایی است که برای دانستنش پیمان گرفته شده و چیزهایی است که به نادانستنش رخصت داده شده. احکامی است که در کتاب خدا به وجوب آن فرمان داده شده و در سنت، آن حکم نسخ گشته و نیز احکامی است که در سنت به وجوب آن تأکید شده ولی در کتاب به ترک آن اجازه داده شده و نیز اعمالی است که زمانش فرا رسد واجب و چون زمانش منقضی گردد وجوبش از میان رود. و در مورد اموری که ارتکاب آن گناه، خرد است و مستوجب آمرزش اوست و اموری که اندک آن هم پذیرفته می‌شود و هر کس اختیار دارد که بیش از آن را نیز به جای آورد. ۲. آن حضرت در قسمتی از خطبه ۳۳ نهج البلاغه، بعثت پیامبر اکرم (ص) را چنین توصیف می‌کند: خداوند پاک، محمد (ص) را به پیامبری فرستاد در حالی که میان عرب کسی نبود که کتابی خوانده، یا دعوی پیامبری کرده باشد. پس محمد (ص) آنان را رهبری نمود، به جایی که باید نشانید، و به عرصه رستگاریشان رسانید. تا احوالشان چونان نیزه‌هایشان استقامت پذیرفت و جای پای استوار کردند، و سنگ‌هایی که بر آن ایستاده بودند از لرزش بازماند. به خدا سوگند، که من از افراد سپاه او بودم که به دشمن هجوم بردیم تا فرار کردند من نه ناتوانی نمودم و نه بیم به دل راه دادم. اکنون در این راه هم که می‌روم همانند راهی است که با فرستاده خدا (ص) رفته بودم، امروز هم باطل را برمی‌دارم تا چهره حق از کنار آن آشکار شود. مرا با قریش چه کار؟ به خدا سوگند آن زمان‌ها که کافر بودند با ایشان جنگیدم، اکنون هم به خاطر انحرافشان با ایشان پیکار می‌کنم، و همان‌گونه که در زمان فرستاده خدا (ص) رویاروی آنان بودم امروز نیز مقابل ایشانم. به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود در آوریم، پس چنان بودند که شاعر گفته: «به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خالص نوشیدی، و سرشیر و خرما بی‌هسته خوردی. ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی، ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو و نیزه‌ها فراهم ساختیم». ۳. در خطبه ۹۳ نیز در وصف سلسله پیامبران الهی می‌فرماید: آنان را در بهترین ودیعتگاه به امانت نهاد و در شریف‌ترین قرارگاه جای داد. آنان را از اصلاب کریم به رحم‌هایی پاکیزه منتقل گردانید. هرگاه یکی از آنان از جهان رخت برمی‌بست دیگری برای اقامه دین خدا جای او را می‌گرفت. تا کرامت نبوت از سوی خداوند پاک نصیب محمد (ص) گردید. او را از برترین معادن و عزیزترین سرزمین‌ها بیرون آورد؛ از درختی که پیامبرانش را از آن برآورده، و امینان وحی خود را از آن گلچین کرده بود. عترتش بهترین عترت‌هاست، و دودمانش نیکوترین دودمان‌ها، و شجره‌اش بهترین شجره‌هاست، در حرم روییده و در بستان مجد و شرف بالیده است، شاخه‌هایش بلند و میوه‌اش دور از دسترس، اوست پیشوای پرهیزگاران و دیده بینای راه یافتگان، اوست چراغ پرفروغ و شهاب درخشان و آتش‌زنه فروزان. سیرتش میانه‌روی، آیینش رشددهنده، کلامش جداکننده حق از باطل، و داوریش قرین عدالت است. او را در فاصله‌ای از پیامبران و در دوران خطا و لغزش امت‌ها، و در نادانی و بی‌خبری گرفتار فرستاد. خداوند بر شما رحمت آورد، بر نشانه‌های آشکار عمل کنید راه واضح و روشن است و شما را به بهشت می‌خواند. اکنون در سرایی هستید که در آن برای کسب رضای خداوندی آسودگی و فرصت دارید، پرونده‌ها گشوده است، و قلم‌ها جاری است، و بدن‌ها سالم، و زبان‌ها گویاست، توبه پذیرفته، و اعمال مقبول می‌گردد. ۴. امیر مؤمنان (ع) در خطبه ۹۴ به توصیف وضعیت مردمان تا پیش از برانگیخته شدن حضرت ختمی مرتبت (ص) پرداخته، می‌فرماید: به رسالتش فرستاد. در حالی که مردم گمراهانی حیرت‌زده، و در فتنه فرو افتاده بودند. هوا و هوس آنان را بر خود غوطه‌ور، و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته، جاهلیت تاریک آنان را سبکسر و در کارها متزلزل و حیران نموده بود، رسول‌الله (ص) نصیحت و نیکخواهی را به حد اعلی رسانید و به راهشان آورد و به حکمت و اندرز نیکو آنها را به راه خدا فراخواند. ۵. آن حضرت در خطبه ۹۵ نیز پیامبر گرامی اسلام را چنین توصیف می‌کند: قرارگاه او بهترین قرارگاه‌ها، و خاستگاه او شریف‌ترین خاستگاه‌هاست، در معادن کرامت، و مهدهای پاکی و پاکدامنی دل‌های نیکوکاران بدو گرایید، و توجه چشم‌ها به سوی او گردید.

خداوند با بعثت او کینه‌ها را مدفون ساخت، و آتش خصومت‌ها را خاموش نمود. میان یاران را (به خاطر ایمان) بدو الفت داد، و میان خویشاوندان (به خاطر کفر) جدایی افکند. ذلیلان را عزیز کرد و عزیزان را ذلیل، و حقایق را گاه به سخن آشکار نمود و گاه به خاموشی. ۶ امام علی (ع) در خطبه ۱۰۸ دنیاگریزی پیامبر اکرم (ص) را توصیف کرده، می‌فرماید: دنیا را ناچیز و خرد شمرد، و بی‌مقدارش دانست و خوارش کرد، و دانست که خدای تعالی دنیا را از او دور گردانید، چون حقیر بود به دیگری ارزانش داشت. پس به جان و دل از دنیا اعراض نمود، و خاطره آن را در وجود خود کشت، و دوست داشت زینتش در برابر چشمش نیاید تا مبادا از آن جامه فاخری گزیند و یا به ماندن در آن امید بندد. پیام پروردگارش را به مردم رسانید تا آنان را بهانه‌ای نباشد، و امت خود را از روی نیکخواهی هشدار، و با بشارت بهشت مژده داد و دعوت فرمود، و با تهدید از آتش ترساند. ما شجره نبوتیم، و جایگاه فرود آمدن رسالت، و محل آمد و شد ملائکه، و معادن علم، و چشمه‌های حکمت. یار و عاشق ما منتظر رحمت خداوندی باشد، و دشمن و کینه‌توز ما در انتظار قهر خداوند. ۷ امیر بیان، امیر مؤمنان (ع) در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه که به خطبه «قاصعه (خوارکننده)» معروف شده است، در بیانی زیبا به فلسفه رنج و ابتلاهایی که انبیای الهی (ع)، از جمله پیامبر خاتم (ص) در تبلیغ رسالت و نبوت خود، بدانها گرفتار شدند، اشاره کرده و توضیح می‌دهند که چرا خداوند پیامبران الهی را از قوت و قدرت ظاهری و سلطنت دنیایی برخوردار نساخته است: اگر خدای پاک می‌خواست که هنگام برانگیختن انبیا درب گنج‌های طلا و معادن زر ناب، و باغ‌های بهشت‌گونه را برایشان بگشاید، و پرندگان و وحوش زمین را به فرمان ایشان در آورد انجام می‌داد، ولی اگر آن‌گونه می‌کرد آزمایش‌ها را موردی نبود و پاداش روز کيفر باطل می‌شد و اخبار آسمان تباه می‌گردید و ثواب مبتلایان به سختی بر پذیرندگان دعوت انبیا تعلق نمی‌گرفت، و گروندگان در خور ثواب نیکوکاران نمی‌شدند و برای اسماء و لغات مفهومی نمی‌ماند. ۸ ولی خدای پاک پیغمبران خود را در تصمیم‌هایشان نیرو داد، و به ظاهر در دیده دیگران ناتوان نمود، با قناعتی که دل‌ها و دیدگان را از بی‌نیازی پر می‌کرد و با گذشتی که چشم‌ها و گوش‌ها را مملو می‌ساخت. اگر پیامبران را نیرویی بود که کس را یارای ستیز با آنان نبود و یا عزت و جاهی که مورد ستم واقع نمی‌شدند یا سلطنتی که مردم به سویشان گردن می‌کشیدند، و از هر سو بار سفر بسته آهنگ ایشان می‌نمودند تا هیبت و شکوهشان را بنگرند، در این حال مردم اندر زهایشان را آسان‌تر می‌پذیرفتند و در برابر آنان کمتر سرکشی می‌کردند، آنگاه از وحشتی که از عظمت ظاهر انبیا بر آنها چیره می‌شد یا به واسطه رغبتی که آنها را متمایل می‌ساخت ایمان می‌آوردند؛ یعنی نیت‌هایشان خالص نبود و اعمال نیکشان میان مؤمن حقیقی و ظاهری یکسان بود. اما خدا می‌خواهد که پیروی از فرستادگان وی و تصدیق کتاب‌هایش و فروتنی در پیشگاهش و تسلیم در برابر فرمانش و گردن نهادن به طاعتش اموری باشد خاص او و از هر گونه شایبه‌ای پاک باشد، که هر چه آزمایش و امتحان بزرگ‌تر، پاداش و ثواب آن بیشتر است. ۹ سرانجام در خطبه ۲۲۶ شاهد شکوائیه امام علی (ع) در فراق پیامبر اکرم (ص) هستیم؛ کلماتی که در هنگام غسل دادن و کفن کردن رسول خدا بیان شده است: ای فرستاده خدا! پدر و مادرم به فدایت، با مرگ تو رشته‌ای گسسته شد که با مرگ دیگران پاره نشود و آن رشته نبوت و اخبار غیبی و آسمانی است. حادثه خاصی بود مصیبت تو به گونه‌ای که آنان که به مصیبت مرگ تو دچار شوند دیگر سوگ‌ها را از یاد بردند، و همگان یکسان در مصیبت مرگ تو عزادار شدند، اگر ما را به شکیبایی فرمان نداده، و از زاری منع نکرده بودی، چنان می‌گریستیم تا سرشکمان را به پایان رسانیم، درد جدایی تو در رفتن درنگ می‌کند، و رنج و اندوه تو چون یار سوگند خورده‌ای هم‌مره ماست، در سوگ تو هر چه بی‌تابی کنیم باز هم اندک است؛ ولی مرگ چیزی است که کس را یارای راندن و توان دفع آن نیست، پدر و مادرم فدای تو باد؛ ما را نزد پروردگارت یاد کن و به ما بیندیش. ۱۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. امام علی (ع) در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه (خطبه قاصعه) می‌فرماید: «روزگاری جز خانه‌ای که فرستاده خدا (ص) و خدیجه در آن می‌زیستند اسلام به خانه دیگر وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. روشنایی وحی و رسالت را به چشم خود می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. هنگامی که وحی بر ایشان نازل می‌شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای ناله

چیست؟ فرمود: این شیطان است از اینکه او را بپرستند نوید شده است. تو هم می‌شنوی هر چه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می‌روی. (نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ص ۳۱۶) ۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ص ۲۲-۲۴. ۳. همان، ص ۵۷-۵۶. ۴. همان، ص ۱۱۸. ۵. همان، ص ۱۱۹. ۶. همان. ۷. همان، ص ۱۴۰. ۸. ایمان مردم براساس طمع پاداش آخرت بود و در غیر این صورت جایی برای اعمال نیکو نمی‌ماند. ۹. همان، ص ۳۰۸-۳۰۹. ۱۰. همان، ص ۲۸۸.

سال پیامبر اعظم

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره پیامبر اعظم چه عرض بکنیم، جز اینکه بگوییم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه فضائل همه انبیا و اولیا است، نسخه کامل و تکامل یافته همه فضائلی است که در سلسله پیامبران و اولیای الهی در تاریخ وجود داشته است. نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست وقتی نام پیامبر اعظم را می‌آوریم، کانه شخصیت ابراهیم، شخصیت نوح، شخصیت موسی، شخصیت عیسی، شخصیت لقمان، شخصیت همه بندگان صالح و برجسته و شخصیت امیر مؤمنان و ائمه هدی (ع) در این وجود مقدس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می‌توان به درخشان‌ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می‌گوییم ستاره درخشان، نمی‌گوییم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخص و معین است نورانی است و با عظمت است؛ اما [تنها] یک جرم و یک کره آسمانی، است. لکن در [بین] این ستاره‌هایی که شما می‌بینید، ستاره‌هایی هستند که یک کهکشانی از این کهکشانی که ما در شب‌های تابستان در آسمان بالای سر خودمان می‌بینیم، هزاران برابر بزرگ‌ترند. کهکشان یعنی آن مجموعه‌ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان‌وار است و در او هزاران نقطه درخشانده فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست، حکومت همراه حکمت هست، عبادت همراه با خدمت به خلق هست، جهاد همراه با رحمت هست، عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست، عبادت خدا همراه با فروتنی و خاکساری هست، روزآمدی همراه با دوراندیشی هست، صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست، غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست. در او دنیا و آخرت همراه است. هدف‌های والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل‌تر از او نیافریده است. او مبشر است، بشارت‌دهنده است، منذر است، بیم‌دهنده است. بر همه بشریت و بر همه تاریخ شاهد و ناظر است. فراخواننده همه بشریت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسان‌هاست. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»، در این مقطع زمانی، یاد و نام مبارک پیامبر اعظم از همیشه زنده‌تر است؛ و این یکی از تدابیر حکمت و الطاف خفیه الهی است. امروز امت اسلامی و ملت ما بیش از همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انداز او، به پیام و معنویت او، و به رحمتی که او به انسان‌ها درس داد و تعلیم داد. امروز درس پیغمبر اسلام برای امتش و برای همه بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزت، و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم است. در سایه این نام و این یاد، ملت ما درس‌های پیغمبر را باید مرور کند و آنها را به درس‌های زندگی و برنامه‌های جاری خود تبدیل کند. ملت ما به شاگردی مکتب نبوی و درس محمدی (ص) افتخار می‌کند. ملت ما پرچم اسلام را در میان امت اسلامی با استقامت و استحکام برافراشته است، سختی‌ها را تحمل کرده است و کامیابی‌های حضور در این میدان شرف و افتخار را دیده است و به فضل الهی، کامیابی‌های بیشتر در راه است. ۲ سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان‌وار برای دولت و ملت ماست، علاوه بر این، وجود پیامبر اعظم در عرصه بین‌المللی، نقطه التقای عقاید و عواطف همه ملت‌های مسلمان است. از همه اقوام، با همه مذاهب گوناگون نقطه التقای همه

امت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می‌گذارد. ملت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، هماهنگ باشد. اینها البته کار یک سال نیست؛ کما اینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست. همه سال‌ها سال اوست؛ همه تاریخ، متعلق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آن‌چنان جامعه‌ای، آن‌چنان دنیایی و آن‌چنان تمدنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاه‌های بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحی‌های هوشمندانه برای آینده کشور است؛ سال حرکت به پیش است. ۳ ما درس اخلاق پیغمبر، درس عزت پیامبر اعظم، درس علم‌آموزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که ایشان به ما داد و درس‌های زندگی ماست، باید در برنامه زندگی خودمان قرار بدهیم. ۴ آنچه در رابطه نبی مکرم و امت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله، مسئله سرنوشت امت اسلامی و حوادث و جریاناتی است که بر این امت بزرگ می‌گذرد؛ «لقد جائکم رسول من أنفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم» در همه ادوار تاریخ این‌طور است. آنچه بر امت اسلامی می‌گذرد، برای روح مطهر نبی مکرم حایز اهمیت است؛ آن دو چشم بصیر و بینا، نگران حال امت اسلامی است. ۵ ما عرض می‌کنیم وجود مقدس نبی مکرم و رسول اعظم اسلام، مهم‌ترین نقطه ایجاد وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می‌تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد. اینجا، جایی است که عواطف همه مسلمان‌ها در آنجا متمرکز می‌شود. این، کانون عشق و محبت و دنیای اسلام است. حالا - شما ببینید قلم‌های پول گرفته از صهیونیست‌ها، همین کانون را مورد توجه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند برای اینکه اهمیت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام کم‌کم از بین برود. این، نقطه اصلی است. سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه ملسمان‌ها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه دین خارج نکنند. دل‌ها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند. همه ما دل‌باخته و عاشق آن بزرگواریم. ۶ از خداوند متعال خواهانیم که روح مطهر پیامبر اعظم را از ما خشنود کند و برکات خود را به آن پیامبر رحمت و عزت و به امت او روز به روز افزون فرماید؛ و قلب مقدس ولی‌عصر - ارواحنا فداه - را از ما شاد کند و ما را در پیمودن این راه دشوار موفق و مؤید بدارد و روح شهیدان عزیز و روح مطهر امام بزرگوار ما را در جوار اولیا و بندگان صالحش، سرشار از نعمت خود قرار دهد. ۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. سخنرانی صحن جامع رضوی، ۱/۱/۱۳۸۵. ۲. پیام نوروزی سال ۱۳۸۵. ۳. سخنرانی در صحن جامع رضوی، ۱/۱/۱۳۸۵. ۴. پیام نوروزی سال ۱۳۸۵. ۵. سخنرانی در جمع کارگزاران نظام به مناسبت میلاد پیامبر (ص)، ۲۷/۱/۱۳۸۵. ۶. همان. ۷. همان.

بعثت، انتظار و ظهور

گفت و گو با دکتر محمد سپهری اشاره: دکتر محمد سپهری، محقق، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه در رشته تاریخ اسلام است. ایشان تا کنون کتاب‌های ارزشمندی از نویسنده بزرگ جهان تشیع، علامه سید جعفر مرتضی عاملی و برخی دیگر از نویسندگان اسلامی را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: امام علی (ع) و خوارج، اهل بیت (ع) در آیه تطهیر و انقلاب زمینه‌سازان حکومت مهدی (ع) اشاره کرد. جدیدترین اثر این محقق، ترجمه کتاب گرانسنگ الصحیح من سیره النبی ال-اعظم (ص) تألیف علامه مرتضی عاملی است که با نام سیرت جاودانه دو جلد آن تا کنون به بازار نشر عرضه شده است. به مناسبت عید مبعث رسول خدا (ص)، موعود مناسب دید که درباره این رخداد الهی و رابطه آن با روز ظهور و همچنین موضوع انتظار آخرین وصی پیامبر اعظم (ص) که به انجام رساننده رسالت جهانی‌اش می‌باشد، گفت و گویی ترتیب دهد که حاصل آن به حضور گرامی شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد، باشد که مقبول نظرتان واقع شود؟. واقعه بعثت را چگونه توصیف می‌کنید.

آیا بعثت یک واقعه اجتماعی بوده یا فرهنگی یا...؟ بعثت پیامبر اکرم(ص) را باید در حقیقت در تداوم نهضت انبیا بررسی کرد و فراتر است از اینکه بخواهیم آن را یک واقعه خاص اجتماعی یا نهضت فرهنگی یا سیاسی، اقتصادی بینیم بلکه در حقیقت باید فلسفه نبوت را در درون آن جست‌وجو کنیم که همان هدایت انسان‌ها، تکامل بشریت، و راه‌نمودن انسان‌ها برای رسیدن به نقطه کمال است که در حقیقت فلسفه خلقت و آفرینش انسان هم همین است. پیامبر اکرم(ص) با توجه به آنکه بیش از شش قرن از ظهور پیامبر صاحب شریعت قبلی - حضرت عیسی(ع) - گذشته بود و جهان چشم انتظار یک منجی بود تا از آن وضعی که داشت رهایی پیدا کند، یک نهضت همه جانبه‌ای را با بعثت خود فراهم آوردند. بنابراین شاید محدود کردن آن در یک واقعه، محدود کردن فلسفه نبوت و پیامبری باشد. و درست آن است که وقتی عقیده داریم، رسالت پیغمبر(ص) و شریعت اسلام آخرین و کامل‌ترین نسخه الهی برای سامان دادن زندگی دنیای بشری به منظور کسب سعادت اخروی است، باید بعثت آن گرامی را اوج تحول همه‌جانبه نهضت پیامبران بدانیم و از بخشی‌نگری و محدودسازی آن به حوزه یا حوزه‌های خاص به شدت دوری کنیم. بنده معتقدم بعثت رسول اکرم(ص) در حقیقت نقطه آغاز و سنگ نخست بنای تمدن عظیم دین اسلام برای کمال بخشیدن به بشریت در جست‌وجوی معنویت است؛ بشریتی که از مبادی کمال فاصله گرفته بود و در عمق جان تشنه خود، در پی نجات و رهایی از منجلا ب انحرافات و دنیازدگی‌ها بود؟. تجلیات و آثار واقعه بعثت را در کدامیک از عرصه‌های فوق می‌توان مشاهده کرد؟ با بعثت پیامبر اکرم(ص) یک تمدن متکاملی بنا نهاده شد که آثارش را الآن هم می‌بینیم و مطابق اعتقادات ما این تمدن تا قیامت تداوم خواهد داشت؛ از این رو این تمدن همه زمینه‌ها را پوشش می‌دهد یعنی تجلیات فرهنگی عقیدتی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی، دفاعی و امنیتی دارد. و به طور خلاصه یعنی همه آنچه را که جامعه و بشریت برای رسیدن به کمال نهایی و لقای مبدأ متعال بدان نیاز داشته پیامبر(ص) آورده است و این موضوع همه عرصه‌های زندگی بشری را پوشش می‌دهد. به عبارت دیگر، هر آنچه برای رسیدن به هدف و فلسفه آفرینش مورد نیاز است و در فلسفه وحی و نبوت و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی جای می‌گیرد، در برنامه رسالت قرار داشت چنان که در آیات قرآن هم بدان اشاره شده است: ولا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین ۱. هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. رسول اکرم(ص) خاتم پیامبران است و شریعت اسلامی، پایان‌بخش ادیان الهی و نسخه نهایی و کاملی که براساس آن، بشریت راه کامل را خواهد پیمود و به مبدأ هستی و سعادت جاودانی نایل خواهد آمد. لذا می‌بایست همه عرصه‌های زندگی بشر را پوشش دهد و او را از حیرت و سرگردانی به جاده هدایت رهنمون شود. از این رو تجلیات بعثت رسول اکرم(ص) فراگیر است؟. شرایط عمومی جهان در عصر بعثت؛ به ویژه در امپراتوری‌های حاکم در آن دوران چگونه بود؟؟ از ظهور حضرت عیسی(ع) تا بعثت پیامبر(ص) ششصد و اندی سال می‌گذشت و شرایط جهان تحت سیطره دو امپراتوری ساسانی و روم و نیز پایگاه نهضت پیامبر(ص) - یعنی شبه جزیره عربستان - و بعضی نقاط مثل شرق دور و مناطق آفریقا شرایط ناگواری بود. نقاط مسکونی آن زمان یا تحت سیطره این دو امپراتوری بودند و یا تحت تأثیر فکری، دینی و سیاسی آنها. رومی‌ها پایبند به دیانت حضرت عیسی مسیح و ایرانیان ظاهراً معتقد به آیین زرتشتی؛ اما هر دو امپراتوری از مبادی خود فاصله گرفته بودند و از مبانی عقیدتی خویش دور شده بودند. در ایران روحانیون که باید پناه مردم باشند، به دستگاه‌های اداری به گونه‌ای سیطره داشتند که اصلاً مردم را درک نمی‌کردند و از نظر دینی هم در امپراتوری ایران وضع به هم پاشیده‌ای را ملاحظه می‌کنیم؛ به گونه‌ای که برخی به درستی عقیده دارند که اگر پیامبر اکرم(ص) ظهور نمی‌کرد و اعراب مسلمان آیین اسلام را به ایران نمی‌آوردند، ایرانیان پادشاهی ساسانی به مسیحیت می‌پیوستند. چنان که نهضت‌های اصلاحی نیز در آیین اوستایی و به نام زرتشتی‌گری صورت گرفت اما موفقیت‌های چندانی عایدشان نشد. بنابراین، واقعاً خلأ دین در ایران عصر بعثت احساس می‌شد. در امپراتوری روم نیز وضع به همین منوال بود. آنها هم از آیین مسیح فاصله گرفته بودند و کتابشان تحریف شده و تنها پوسته‌ای خالی از آن مانده بود. مخصوصاً درگیری‌ها و جنگ‌هایی که مردم را خسته کرده بود. ظلم و ستم بیداد می‌کرد.

مالیات‌های سنگین و طاقت‌فرسایی که با عنوان‌های مختلف از توده مردم گرفته می‌شد، در هر دو جهان زرتشتی و مسیحی فشارهای مضاعفی را به مردم وارد می‌کرد و آنان امید داشتند که روزی از این وضعیت فلاکت‌بار نجات یابند و موعودشان هرچه زودتر ظهور کند. عربستان هم که خانه کعبه در آن بود و از اساس پایگاه توحید و آیین حنیف به شمار می‌آمد، در گذر روزگاران متمادی دست‌خوش تحولات ناروایی شده و مردمان خداپرست و موحد آن سامان به جای پرستش خدای یکتا، به عبادت بت‌های ساخته دست خود روی آورده بودند. چنان که انواع و اقسام بت‌های فردی، خانوادگی و قبیله‌ای در میانشان پرستش می‌شد. زنده به گور کردن فرزندان، قتل و غارتگری و خشونت و قساوت چونان یک امر عادی در سراسر زندگی مردم عرب سنگینی می‌کرد. اصولاً این روزگار را «عصر جاهلی» نامیده‌اند چون مظاهر غیرعقلانی و خلاف خردورزی در زندگی فردی و اجتماعی آنان حاکم بود و اعمال و رفتارشان نه تنها توجیه عقلی نداشت بلکه با مبادی عقلانی در تضاد کامل و تمام‌عیار بود. همان‌طور که فرمودید، بعثت پیامبر خاتم (ص) پس از یک فترت ۶۰۰ ساله رخ داد. آیا می‌توان آثاری از انتظار ظهور پیامبر خاتم (ص) را در عصر بعثت مشاهده کرد؟! آثار آن را می‌توان از اینجا دید که وقتی پیامبر (ص) از دنیا رفتند، تمامی عربستان را تحت نفوذ خود داشتند. البته برای رسیدن به این نقطه مراحل را در دوره‌های بسیار کوتاه مکه و مدینه طی کردند. آنچه که در دوره مکه نازل شده مباحث عقیده و فرهنگ است و در حوزه مبدأ و معاد جای می‌گیرد و بعد از آن که در یثرب حکومت تشکیل می‌دهند، همه مباحث تحت پوشش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر دوره سیزده ساله مکه، دوره سازندگی فردی و تصحیح عقاید و افکار پیروان است، که نگاهی به آیات و سوره‌های مکی قرآن، این واقعیت را اثبات می‌کند. در مقابل، دوره مدنی، دوره تشکیل حکومت و تصحیح روابط همه‌جانبه اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی است. این تجلی مختصری است از تمدنی که آن حضرت با بعثت خود پایه‌گذاری کرد؟. جلوه‌های این انتظار را قبل از ظهور پیامبر (ص) چطور می‌توان رصد کرد؟! ما معتقدیم که همه پیامبران به رسالت حضرت بشارت داده‌اند و این بشارت در تورات و انجیل هم آمده بوده است. از لحاظ تاریخی مواردی هست که نشان می‌دهد معتقدان آیین‌های آسمانی، منتظر پیامبری بودند که انسان را به آیین توحیدی هدایت کند. دلخوشی یهودی‌های ساکن یثرب در برخورد با مخالفت‌های اعراب یثرب این بود که به کمک پیامبری که به زودی در سرزمین عربستان ظهور خواهد کرد، از اعراب بت‌پرست و مشرک به سختی انتقام خواهند گرفت. چون آنها مشرک، و یهودی‌ها [به خیال خودشان] موحد بودند. یهودی‌ها همواره در درگیری‌هایشان گوشزد می‌کردند ما منتظر پیامبری هستیم که به زودی ظهور می‌کند و ما به کمک او از شما انتقام خواهیم گرفت هرچند که بعد از ظهور آن پیامبر این عرب‌ها بودند که به وسیله او از آنها انتقام گرفتند. در روایات تاریخی آمده که در دوره شعب‌ابی طالب دو نفر به نام‌های اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدالقیس از قبیله اوس به مکه می‌روند تا از مردم قریش بر ضد خزرج کمک بگیرند. سران قریش به درخواست اوسی‌ها پاسخ منفی می‌دهند زیرا این روزها با مشکل سختی روبه‌رو هستند و آن ادعای «محمد (ص)» است که خود را پیغمبر خدا می‌داند و گروهی از جوانان و بردگان قریش به آیین او گرویده‌اند. آنان او و مردم یثرب را از نزدیک شدن به پیغمبر اکرم (ص) برحذر داشتند تا مبادا فریب سخنان و کلمات سحرآمیز او را بخورند، اما اسعد بن زراره مرد خردمندی بود و با یادآوری گفته‌های یهودیان یثرب، احتمال داد که این مرد همان پیامبری باشد که قوم یهود در انتظار اویند. حدس وی کاملاً درست بود. اسعد و همراهش در مسجد الحرام به حضور پیامبر رسید و هر دو مسلمان شدند. بنابراین معتقدیم که اسلام یثربی‌ها در دوره شعب‌ابی طالب و بین سال‌های هفتم تا دهم بعثت بوده است. ملاحظه می‌کنید که علاوه بر عقیده پیروان ادیان پیشین مبنی بر ظهور پیامبر آخرالزمان، روایات تاریخی هم این انتظار را در میان اقوامی چون یهودیان به صراحت تأیید می‌کند؟. از زبان نبی ختمی مرتبت (ص) نقل شده که هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد. مهم‌ترین چیزی که در شرایط عصر جاهلیت ایشان را آزار می‌داد چه بود؟! پیش از آنکه پیامبر (ص) به رسالت مبعوث شوند و مردم قریش را دعوت کنند از لحاظ اجتماعی پایگاه ویژه‌ای داشتند. سران قریش از وقتی که پایگاه اشرافی خود را در خطر دیدند، با پیامبر (ص) به

مخالفت برخاستند و از هر جهتی - چه جسمی و چه روانی - به ایشان آزار رساندند. به گونه‌ای که سه سال اول دعوت بسیار مشکل بود و حضرت می‌توانست به سراغ همه برود تا اینکه مأمور شد دعوت خود را از خانواده شروع کند و بعد دعوت علنی را عرضه کرد. در همه مراحل، اگرچه از هر لحاظ با پیامبر آشنا بودند ولی برخوردهای خشن کردند. پیامبر که در کوچه‌ها راه می‌رفتند دورشان را می‌گرفتند و هیاو می‌کردند. اگر کسی سراغ پیامبر می‌آمد با او برخورد می‌کردند، و یاران پیامبر و خود آن حضرت را هم شکنجه دادند به گونه‌ای که وقتی در نماز بودند شکمبه شتر را سر پیامبر(ص) خالی می‌کردند و یا گاهی به گردنشان طناب می‌انداختند. البته بعضی از این موارد جای تحقیق دارد چونکه بنی‌هاشم سرور قریش بود اما به هر حال پیامبر به شدت تحت فشار بودند، البته خود آن حضرت تحت شکنجه ظاهری نبود و بیشتر کسانی که دعوت ایشان را پذیرفته بودند در فشار بودند به حدی که گاه زیر شکنجه جان می‌دادند. تا اینکه بحث مهاجرت به حبشه مطرح شد. البته این بحث جای تحقیق دارد که آیا هدف پیامبر، حفظ جان آن عده معدود بوده است، من فکر می‌کنم مسئله باید فراتر از اینها باشد یعنی پیامبر با توجه به برخوردهای خشنی که از سوی سران قریش با دعوت انجام می‌شد احساس خطر می‌کردند که مبدا اصل دعوت از بین برود. از این رو، مهاجران را فرستادند که لااقل عده‌ای باشند که پیام آن حضرت(ص) را به جهانیان برسانند. پس از آن پیامبر به طائف می‌روند و در آنجا یاری پیدا نمی‌کنند و در نهایت برای اینکه مکه ظرفیت پذیرش دعوت را نداشت، برای ادامه دعوت به یثرب و آن هم به طور پنهانی هجرت می‌کنند. این وقایع هم حکایت از آزار شدید پیامبر دارد. انواع اتهامات از قبیل شاعری، جادوگری، جنون به ایشان زده شد و بعد هم که پیامبر در مدینه حکومتی تشکیل دادند، تا سال ۲۱ بعثت، همواره با آن حضرت در جنگ بودند. بارها لشکرکشی کردند و یاران پیامبر(ص) را کشتند و از هر وسیله‌ای برای این منظور استفاده کردند. این است که پیامبر می‌فرمایند نسبت به پیامبران دیگر خیلی اذیت شدم. پیامبر اکرم(ص) برای این مردم سعادت دنیا و آخرت را آورده بود اما آنان به جای استقبال و پذیرش، راه دشمنی و عناد را پیش گرفتند و آن گرامی را وادار به جلای وطن کردند. مگر نه این است که حتی در نهایت تصمیم گرفتند او را بکشند؟! چرا شبانه و به صورت پنهانی، برای پیوستن به یارانش که به یثرب هجرت کرده بودند، فرار کرد؟! از ۲۳ سال رسالت پیغمبر(ص)، ۲۱ سال آن در مخالفت و جنگ و نبرد، و کشت و کشتار یاران حضرت گذشت! اگر این آزار و اذیت‌های قریش نبود، دعوت پیغمبر(ص) در طول حیات آن حضرت توسعه پیدا می‌کرد و سرزمین‌های دیگر را در بر می‌گرفت اما همین دشمنی قومش مانع بزرگی بود؟. کدام ویژگی‌های پیامبر(ص) موجب شد که آن حضرت در برابر شرایط غیرقابل تحمل عرب جاهلی نظیر خشونت، قساوت قلب، تعصب جاهلی تفاخر و... تاب بیاورد و مسئولیت خود را به خوبی ادا کند؟ شخصیت پیامبر(ص) را می‌توان از آیات قرآن درک کرد و علاوه بر آن از روایات تاریخی می‌توان دریافت که آن حضرت در برخورد با مردمان عرب از چه خصلت‌های والا- و برتری برخوردار بوده است. مطابق دستور قرآن، پیامبر اکرم(ص) الگوی تمام‌عیار بشریت برای رسیدن به کمال مطلوب است. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الآخر۲. قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. در آیات قرآن، اخلاق آن حضرت چنین توصیف شده است: إِنَّکَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِیْمٍ۳. و راستی که تو را خوبی والا است. یا در جای دیگر می‌فرماید: فبما رحمۃ من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک، فاعف عنهم و استغفر لهم...۴. پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه. خداوند کریم به رسول خدا(ص) شرح صدر عطا کرده تا کج رفتاری‌ها و ناهمواری‌های کرداری مخاطبان و حتی پیروان خود را تحمل کند: الم نشرح لک صدرک...۵. آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟ پیامبر(ص) توانست از مردم عرب که به لحاظ شرایط جغرافیایی عربستان و روحیه بدوی و بیابان‌گردی، انسان‌هایی خشن و قسی‌القلب بودند، انسان‌هایی تربیت کنند که وقتی در یک جنگ شخصی برای مجروحان آب آورد، اولی گفت به دومی بده، دومی هم گفت به سومی بده و سومی هم گفت به اولی

بده؛ تا اینکه همه لب تشنه شهید شدند. وانگهی پیغمبر(ص) در میان همین مردمان به دنیا آمده بود و از تبار آنان بود و در میانشان پرورش یافت و بزرگ شد تا اینکه از سوی خداوند به رسالت مبعوث گردید. از این رو با روحیات، اخلاق، عقاید و آداب و رسوم و رفتار، و صفات و خصلت‌های زشت و زیبایی این قوم به خوبی آشنایی داشت و چون مأموریت داشت تا همین انسان‌های بد اخلاق، خشن، بدوی و غیرقابل تحمل را به جاده هدایت و منزل سعادت رهنمون شود و دست آنان را بگیرد و از چشمه‌سار رحمت الهی سیراب نماید، هر گونه خشونت را در این راه تحمل کرد و از جمع آنان، مؤمنانی را تربیت کرد که برای همیشه تاریخ الگو و مثال‌زدنی خواهند بود. در همین مسیر، چند بار (حداقل دو بار) آنان را با هم برادر کرد. چنان که حتی گمان بردند که همچون برادران حقیقی از همدیگر ارث می‌برند. دعوت پیامبر(ص) دعوت به فطرت بود و این افراد خشن و جاهل بالاخره انسان بودند و اگر کسی در مسیر خلقت گام برمی‌داشت و مباحث فطری را می‌دانست، می‌توانست آنها را به راه مستقیم هدایت کند و پیامبران بوده‌اند که چنین توانایی داشته‌اند. علاوه بر اینکه دعوت و آیین پیامبر(ص) بر مبنای فطرت بود، ایشان شخصیت برجسته‌ای داشت. به عنوان نمونه همان‌طور که ابوسفیان را می‌بخشد و در فتح مکه خانه وی را محل امن قرار می‌دهد، و حتی در غزوه حنین، بخش زیادی از غنایم را به عنوان «تألیف قلوب» به او و مکیان می‌دهد، وحشی را هم که عموی دلاورش را ناجوانمردانه شهید و مثله کرده بود، وقتی به او پناه آورد، بخشید و البته به او فرمود که خود را از دید حضرت پنهان دارد تا مبادا مصیبت ناگوار حمزه تداعی شود. در کجای تاریخ این همه بزرگواری، کرامت، گذشت، فداکاری و در یک کلام، جمیع خصلت‌های پسندیده را با هم در یک نفر می‌توان دید. اگر نتیجه چیزی جز این بود، می‌بایست در آن تردید کرد؟ مهم‌ترین عواملی که موجب پیروزی نسبتاً سریع پیامبر(ص) در جزیره‌العرب شد، چه بود؟؟ دو عامل را می‌توان مؤثر دانست: شخصیت پیامبر(ص) و روش‌هایی که حضرت برای ابلاغ دعوت پیمود. دعوت پیامبر(ص) دعوتی الهی بود. آیین اسلام آیینی توحیدی و فطری است و پیام دعوت با خلقت بشر هماهنگی دارد. شخصیت پیامبر(ص) افراد را جذب می‌کرد. روش‌هایی را هم که ایشان در پیش گرفت، کاری و مؤثر بودند. حضرت ابتدا از مباحث فردی شروع کرد و اعتقادات مردم را درست نمود و پس از آن کم‌کم روابط اجتماعی - سیاسی را با مشقات و زحماتی اصلاح کرد. اصولاً ابلاغ دعوت تدریجی و بر حسب روحیه مخاطبان و شرایط زمان و مکان انجام شده است. شاید فلسفه آیات «ناسخ و منسوخ» نیز همین باشد که برای هدایت انسان‌ها، سیاست گام به گام و تدریجی بهتر نتیجه می‌دهد. البته چنین نبوده که پیغمبر(ص) با تلاوت آیات الهی و دعوت مردمان به اهداف خود دست یافته باشد بلکه مشقت‌های فراوانی را در این راه متحمل شد و حداقل ۲۱ سال از ۲۳ سال عصر رسالت خود را به درگیری قریش و مخالفت‌های بی‌امان و پی‌درپی آنان گذراند و سالیان دراز برای حفظ مؤمنان و پیروان خود، رنج برد و دفاع کرد و شماری از بهترین یاران خویش را از دست داد؟. پیامبر اعظم(ص) از همان ابتدای بعثت، دین خود را دینی جهانی مطرح کرد. چه شواهدی بر این مدعا می‌توان ارائه کرد؟؟ دو بحث در اینجا مطرح است: یکی آیات قرآن که حضرت از همان اول می‌گوید: «یا ایها الناس» «ال» در واژه الناس «ال» جنس است و به گفته عالمان زبان عربی، افاده عموم و استغراق می‌کند: یعنی همه مردم، در هر جای کره زمین و در هر عصری از روزگاران متمادی که هستند و نه فقط فی‌المثل مردم مکه یا مردم جزیره‌العرب یا در جای دیگر می‌فرماید: کافَّةً للناس بشیراً و نذیراً. پیغمبر برای همه انسان‌ها، بشارت‌دهنده به خوبی‌ها و بیم‌دهنده از بدی‌ها است. و به مکان، زمان، نژاد و اقوام خاصی اختصاص ندارد؛ همگانی است نه قومی و سرزمینی. بحث دیگری که می‌توان در روایات تاریخی به دنبال آن بود و خیلی هم مشهور است، نامه‌های پیامبر به حکومت‌های آن زمان است؛ به نحوی که هیچ نقطه شناخته‌شده‌ای در زمین - چه کوچک و چه بزرگ - نبود مگر آنکه حضرت برای حاکم و پادشاه آنجا نامه نوشت و آن حاکم و مردمان تحت امرش را به اسلام دعوت کرد و حتی اخطار فرمود که اگر ایمان نیاوری، گناه مردمان آن منطقه بر عهده تو است. اگر دعوت پیغمبر(ص) جهانی نبود، مسلماً چنین نامه‌هایی نامفهوم می‌نمود و لازم نبود یاران خود را در شرایط آن روزگار برای انجام رسالتی خارج از مأموریت خویش، به زحمت و حتی جانانشان را

به خطر اندازد؟ بر اساس آنچه در روایات آمده، حضرت مهدی (ع) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) هستند. اگر بخواهیم میان جاهلیت اولی که پیامبر خاتم (ص) در آن انقلاب خود را آغاز کرد و جاهلیت مدرن که امام مهدی (ع) انقلاب خویش را در آن آغاز می‌کند، مقایسه‌ای کنیم، به نظر شما کدام ویژگی‌های مشترک خاتم پیامبران و خاتم اوصیا (ع) می‌تواند در این دو عصر جاهلی بیش از همه کارساز باشد؟؟ آن حضرت پیامبر خاتم است اما راه پیامبری و نهضت آن بسته نشده بلکه خط پیامبری در امامت امتداد پیدا می‌کند تا اینکه به امام عصر (ع) می‌رسد که ما معتقد هستیم با فراهم شدن شرایط، ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد. در روایات آمده وقتی امام زمان (ع) ظهور می‌کنند بسیاری از مشرکان باورشان نمی‌شود که ایشان حضرت مهدی (ع) هستند و می‌گویند که ایشان شریعت جدیدی آورده‌اند. این طور نیست، بلکه ایشان همان شریعت پیغمبر را احیا می‌کند اما آن‌قدر انسان‌ها از شریعت الهی فاصله گرفته‌اند که حتی متشرعان هم فکر می‌کنند شریعت جدیدی است. مردمانی که در روزگار قبل از ظهور هستند آنقدر از شریعت آسمانی فاصله گرفته‌اند و در عین حالی که از لحاظ عقلی رشد کرده‌اند اما کارهایشان خلاف عقل است و از علمشان علیه بشریت استفاده می‌کنند؛ مانند امروز که انسان به وضعیتی رسیده که عین جاهلیت است و سیرش هم به سوی تباهی است و از همین رو کاروان بشری نیاز دارد فردی بیاید و آن را از این منجلاب نجات دهد و به راه بیاورد. بنابراین وقتی ما نهضت خاتم الاوصیا (ع) را با خاتم الانبیا (ص) مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که از چند جهت با هم شباهت دارند: ویژگی شخصیتی حضرت مهدی (ع) که می‌تواند جاهلیت مدرن را اصلاح نماید، عدالت‌گستری است و این که فرزند پیامبر است و در مکتب انبیا، بزرگ شده. حضرت مهدی (ع) همان ویژگی‌های پیامبر را در برابر جاهلیت دارد. برخورد ایشان متناسب با شرایط اجتماعی روز است. وقتی پیامبر (ص) می‌آید با یک انسان بدوی سروکار دارد در حالی که حضرت مهدی (ع) با یک انسان فوق‌العاده متمدن و مترقی با ابزار علم سرکار دارد و برای هدایت این انسان به راه راست باید با زبان خود و اندوخته ذهنی خود برخورد کند اما برنامه همان برنامه است، هدف و تعالیم همان هدف و تعالیم است اما این انسان انسان ۱۴۰۰ سال پیش نیست. طبیعی است که برای برخورد با این روش‌ها و ابزارهای زمان پیامبر کافی نباشد؟. با تشکر از اینکه قبول زحمت نموده و در این گفت‌وگو شرکت کردید؟. من هم از شما سپاسگزارم. امیدوارم انتظارات شما را برآورده باشم و از حسن نظر مسئولان مجله تشکر می‌کنم. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره انعام (۶)، آیه ۵۹. ۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۱. ۳. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴. ۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹. ۵. سوره انشراح (۹۴)، آیه ۱. ۶. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۸.

خصلت پیروان

روزی پیامبر اکرم (ص) از راهی می‌گذشت، شیطان را دید که خیلی ضعیف و لاغر شده از او پرسید، چرا این قدر ضعیف گشته‌ای؟ شیطان گفت: یا رسول‌الله از دست امت شما رنج می‌برم و در زحمت هستم پیامبر (ص) فرمود: مگر امت من با تو چه می‌کنند که رنج می‌بری؟ شیطان گفت: چون که آنها شش خصلت دارند که من نمی‌توانم این شش خصلت را در آنها بینم. ۱. هر کجا به هم می‌رسند، سلام می‌کنند. ۲. با هم مصافحه می‌کنند. ۳. برای هر کاری که می‌خواهند انجام دهند در آن انشاءالله می‌گویند. ۴. استغفار می‌کنند و با گفتن این جمله سعی و تلاش مرا باطل می‌کنند. ۵. هر وقت نام مبارک شما را می‌شنوند بر شما صلوات می‌فرستند. ۶. در ابتدای هر کاری که می‌خواهند انجام دهند قبل از شروع به آن کار «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌گویند. *برگرفته از کتاب لطیفه‌ها و داستان‌ها. ص ۱۲۹ از حضرت صادق (ع) منقول است که حضرت رسول (ص) فرمود: ماه رجب ماه استغفار امت من است، پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است. از آن حضرت درباره ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر صبر و بر یقین و عدل و جهاد... و یقین چهار شاخه است: بینش زیرکانه، دریافتن حکیمانه، پند گرفتن از گذشت زمان و روش پیشینیان. پس هر که زیرکانه دید، حکمت بر او آشکار شد و هر که حکمت بر او آشکار شد، از

گذشت زمان پند گرفت. و هر که از گذشت زمان پند گرفت به آن می‌ماند که پیشینیان زندگی کرده است. * حکمت ۳۱ - نهج البلاغه

معرفی کتاب

ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص) مؤلف: علامه سید جعفر مرتضی عاملی مترجم: دکتر محمد سپهری ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تاریخ نشر: زمستان ۱۳۸۴ تعداد مجلدات: ۲ جلد قرآن کریم، پیامبر اعظم - محمد مصطفی (ص) - را الگو و اسوه نیکوی مسلمانان خوانده و آن حضرت خود جایگاهی ویژه و ممتاز نزد مسلمانان داشتند؛ به همین جهت هر کدام از مسلمانان به فراخور حال خود به گفتار و کردار ایشان توجهی خاص مبذول دارد و سعی در ثبت آن بنماید. متأسفانه پس از رحلت (یا شهادت) حضرت ختمی مرتبت (ص) اهتمام بسیار زیادی برای ممانعت از منع نقل و کتابت احادیث نبوی به عمل آمد و برای این منظور قوانینی را پیش روی صحابی رسول خدا (ص) گذاشتند که هیچ چاره‌ای جز اندوخته کردن آنچه از آن حضرت دیده و شنیده بودند، در سینه‌هایشان نمی‌دیدند. در کنار این سیاست، جمعیتی نمایان شدند که آنها را «قصاصون» (قصه‌پردازان) می‌خواندند. این افراد که منصبی رسمی در جامعه یافته بودند در راستای اهداف سیاستمداران داستان‌های بی‌شماری را از منابع مکتوب و غیرمکتوب اهل کتاب به جامعه اسلامی تزریق می‌کردند. جسارت این قوم گاه تا آنجا پیش می‌رفت که صراحتاً حرف‌هایی را به خورد مخاطبان خویش می‌دادند که طی سال‌های قبل ضمن آیات و روایات و سنت نبوی رد شده بودند. سیاست منع نقل و کتابت حدیث تمام سنت را به حافظه‌ها سپرد و به جز شیعیان که در شرایط تقیه و با رهبری ائمه معصومین (ع) خلاف این جریان حرکت می‌کردند، بقیه مسلمانان با توجه به آفات حافظه به طور طبیعی بخشی از ماجراها را - به طور کلی یا جزئی - یا فراموش می‌کردند یا به گونه‌ای خلاف آنچه اتفاق افتاده بود در خاطرشان می‌ماند. حضور جدی قصاصون نیز باعث شد به مرور ایام تفکیک سره از ناسره و کلام پیامبر خدا (ص) با مطالب اهل کتاب برای برخی از تازه مسلمانان مشکل شود به خصوص که عده‌ای مغرض و وابسته به حکومت (خصوصاً امویان) حجم انبوهی از مطالب خود ساخته را به عنوان سیره نبوی عرضه کرده بودند. برآیند این عوامل تصویر واقعی سیره نبوی را مخدوش کرد و علی‌رغم آنکه بخشی از این اسرئیلیات و احادیث جعلی برای اهل فن قابل تشخیص بود لیکن حجم قابل توجهی از آنها به قدری در جامعه اسلامی و اذهان مسلمین نفوذ کرده بود که آن را عین واقعیت می‌شمردند. اکثر منابع تاریخی که امروزه در دسترس ما قرار دارند مربوط به قرن دوم هجری و پس از آن، و عمدتاً محصول قلم مؤلفان اهل سنت بوده که متأسفانه در طول قرون متمادی تلاشی جدی برای پالایش این آثار صورت نگرفته است. طی سال‌های اخیر شخصیت‌هایی نظیر علامه سید جعفر مرتضی عاملی به این مهم همت گماشته‌اند. کتاب ارزشمند الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، مجموعه‌ای مفصل و بی‌نظیر درباره سیره رسول خدا (ص) است و به رغم آنکه تا کنون دوازده جلد از آن منتشر شده، همچنان نگارش آن ادامه دارد. بازخوانی کلیه منابع فقهی، کلامی، تاریخی، حدیثی و ادبی شیعه و سنی و موشکافی و ریشه‌یابی جدی همه ماجراهای نقل شده، از جمله ویژگی‌های آثار علامه مرتضی است که در این کتاب به خوبی می‌توان آن را مشاهده کرد. «دکتر محمد سپهری» مترجم آثار این نویسنده بزرگ در اقدامی درخور تقدیر، ده جلد نخست این اثر را با قلمی شیوا، روان و خواندنی و با گزینشی مناسب ترجمه و تلخیص کرده که چندی پیش توسط «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» با عنوان سیرت جاودانه در دو جلد به بازار نشر عرضه شده است. در این کتاب ارزشمند، در بخش اول و ذیل عنوان «مباحث مقدماتی» مفصلاً از صفات منسوب به رسول خدا (ص) در روایات مکتب خلافت، شخصیت‌های جعلی [ساخته شده برای جایگزینی ایشان]، نقش قصه‌گویان در تاریخ اسلام، انگیزه‌ها و اهداف این سیاست‌گزاران و آثار و نتایج اقدامات آنان سخن به میان آمده و در پایان معیارهای حفظ انحراف و موازین، قواعد و ضوابط پژوهش علمی مؤلف ارائه شده است. پس از این بخش مفصل، در

بخش‌های دوازده‌گانه، تک‌تک روایات نقل شده درباره حضرت ختمی مرتبت (ص) از پیش از بعثت تا پایان جنگ احزاب مورد بازبینی دقیق قرار گرفته است. و البته در این راستا بسیاری از مشهوراتی که در میان ما رواج یافته در زمره این مطالب قرار می‌گیرد. عناوین بخش‌های کتاب، به ترتیب عبارتند از: جلد اول: مباحث مقدماتی، پیش از بعثت، از بعثت تا هجرت به حبشه، از مسلمانی حمزه تا بیعت عقبه، از مکه تا مدینه، از ورود به مدینه تا پایان جنگ بدر؛ جلد دوم: از بدر تا احد، جنگ احد و پیامدهای آن، شخصیت‌ها و حوادث، از احد تا بنی‌نظیر، جنگ بنی‌نظیر، و از اخراج بنی‌نظیر تا نبرد خندق. مطالعه این اثر محققانه می‌تواند راهگشای همه عزیزانی باشد که قصد دارند از سیره قطعی و مسلم حضرت محمد نبی اعظم خدا (ص) و نقش یهودیان در قلب و جعل و تحریف حقایق تاریخی اسلام مطلع باشند.

امامت و ولایت خاتم الانبیاء

علامه سید حسن میرجهانی اصفهانی مقدمه: بدانکه حضرت خاتم الانبیا (ص) را چهار منصب است: نبوت، رسالت، امامت و ولایت. «نبوت» از ریشه «نبا» به معنی خبر است و کسی را «نبی» می‌گویند که از جانب خدا بدون واسطه بشری به او خبر داده شده باشد؛ چه آنکه دارای شریعت باشد - مانند پیغمبر ما و سایر پیغمبران مرسل (ع) - یا آنکه صاحب شریعت نباشد - مانند حضرت یحیی و سایر پیغمبران غیر مرسل. و حضرت خاتم الانبیا (ص) به اعتبار اینکه از جانب خدای تعالی خبر می‌شنید، نبی خوانده شده و خداوند متعال در قرآن مجید، در بسیاری از آیات او را نبی خوانده و به ایشان خطاب «یا ایها النبی» فرموده است. منصب دوم آن حضرت که «رسالت» باشد به معنی پیغام رساندن از جانب خدا به بندگان او است و پیامبر اکرم (ص) به همین دلیل «رسول» نامیده شده و نیز در بسیاری از آیات قرآن از ایشان با لفظ رسول و با ندای «یا ایها الرسول» یاد شده است. منصب سوم آن حضرت «امامت» می‌باشد که به معنی پیشوایی و استحقاق پیشوا و مقتدا بودن بر خلق است و به همین دلیل، آن حضرت، امام بر همه مردمان می‌باشد و به سبب دارا بودن این منصب بر همه این امت واجب است به ایشان اقتدا و تاسی کنند. چنانکه در قرآن حمید آمده است: «ولکم فی رسول الله اسوة؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود. نیز این آیات مبارکه: «و من یطع الرسول فقد اطاع الله؛ کسی که از پیامبر اطاعت نماید، خدا را اطاعت کرده است.»؛ «أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را.» و «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا؛ آنچه را رسول خدا برایتان آورده بگیرید (تبعیت کنید) و از آنچه نهی کرده اجتناب نمایید.» و آیات دیگر، و بنا بر آیه مبارکه «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله؛ ۵ بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی نمایید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.» به دلیل منصب امامت، اقتدا به آن بزرگوار و نیز متابعت نمودن از آن حضرت در تمامی امور معاش و معاد بر امت لازم است و بر ایشان فرض است که او را راه وصول به سوی الله بدانند. منصب امامت آن جناب از منصب رسالت او بالاتر است زیرا [مقتضای] مقام نبوت، خبری است که از جانب خدا به او می‌رسد و [مقتضای] مقام رسالت، پیغام آوردن او از جانب خدا است و این هر دو، در مقام گفتار و قول است اما [اقتضای] مقام امامت، آن است که آن حضرت از جانب خدا مقتدای خلق قرار داده شده است یعنی خداوند بر تمام خلق واجب کرده که در جمیع امور معاش و معاد خود پیرو و تابع او باشند و او را طریق به سوی خدا و محل اقتدا و اتباع بدانند و در هیچ امری از حکم و فرمان او خارج نشوند. نتیجه اینکه امامت، ریاست الهیه، بر جمیع مخلوقات از جانب خالق است. منصب چهارم آن حضرت «ولایت» است یعنی «اولی به تصرف بودن» و منظور از آن این است که خداوند او را نسبت به مؤمنین، اولی [صاحب امتیازتر] از خودشان قرار داده است و دلیل آن این آیه مبارکه است «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم؛ ۶ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.» پدران در امور مربوط به فرزندان خود - در صورتی که صغیر یا نادان و نابینا باشند - دارای ولایت و اولویت (برتری) می‌باشند، این پیغمبر گرامی (ص) نیز بر مؤمنین ولایت و اولویت تصرف دارد و به منزله پدر برای آنان است و

صلاح امور دنیا و دین ایشان در قبضه اقتدار و اختیار او است. به مقتضای همین منصب است که رسول خدا(ص) فرمود: «من و علی دو پدر این امت هستیم»^۷ و بیان این کلام به سبب همان اولییتی است که خداوند متعال برای آن بزرگوار قرار داده و ایشان را ولی و صاحب اختیار تمام امت نموده به طوری که حکم آن بزرگوار نسبت به مردم، از خواست خودشان نافذتر است. دو منصب امامت و ولایت، مقام باطنی و فعلی است که از مقام ظاهری و قولی (گفتاری) - یعنی نبوت و رسالت - رفیع تر است. بدانکه مرتبه نبوت و رسالت با مرتبه امامت و ولایت آن حضرت(ص) لازم و ملزوم یکدیگرند و انفکاک آنها از یکدیگر حقیقتاً متصور نیست و این ظاهر و باطن از یکدیگر جدا نمی‌شوند. پس هر وقت که اطلاق «نبی» یا «رسول» به آن حضرت می‌شود... با شرط وجود مراتب دیگر امامت و ولایت است؛ به عبارت دیگر وقتی که خدای تعالی آن حضرت را به خلعت نبوت و رسالت آراست، آن نبوت و رسالت با امامت و ولایت توأم بود و هیچ زمانی قابل تصور نیست که نبوت و رسالت آن بزرگوار، خالی از دو مرتبه امامت و ولایت باشد. پس باید گفت که این دو مرتبه ظاهری هیچ گاه خالی از دو مرتبه باطنی نبوده و به همین دلیل است که اطلاق دو اسم رسول و نبی بر آن حضرت(ص) - چه در قرآن و چه در غیر آن - زیاد آمده است بلکه بیشتر خطاب‌های قرآنی که تعلق به آن حضرت دارد، از طریق همین دو لفظ - نبی و رسول - می‌باشد که این از جهت استلزام مرتبه نبوت و رسالت با مرتبه امامت و ولایت است. لذا چون مرتبه نبوت و رسالت آن حضرت مخصوص [خودشان] است، از سوی خداوند با این دو لفظ مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ برخلاف امامت و ولایت که از مراتب و مناصب اختصاصی آن حضرت نیست، بلکه پس از انتقال پیامبر اکرم(ص) به عالم باقی، این دو مرتبه - امامت و ولایت - به جانشینان بر حق و اوصیای آن حضرت، یکی پس از دیگری انتقال یافته است. از حضرت صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «ناصبی بدتر از یهودی است.» از آن حضرت سؤال شد که ای فرزند رسول خدا، چگونه ناصبی بدتر از یهودی است؟ فرمود: «به جهت آنکه یهودی منع کرده است لطف نبوت را و آن خاص [و مخصوص پیامبر] است. ولی ناصبی منع کرده لطف امامت را و آن عام [و شامل امامان(ع)] است.» نتیجه آنکه امامت مختص به شخص خاص و یا زمان خاص نیست و نسبت به زمان و شخص، عام است... به عبارت دیگر امامت مطلقه در هر یک از ائمه دوازده گانه به صورت تناوبی با توجه به شخص و زمان هر یک از ایشان سریان دارد که بعد از این به تفصیل شرح داده خواهد شد. برتری مرتبه ولایت بر مرتبه رسالت بدانکه ولایت، نخستین فریضه‌ای است که خدای متعال واجب کرده و نخستین خلعت کمالی است که به نبی خود - محمد(ص) - پوشانیده، پیش از آنکه ردای نبوت و رسالت را بر او بپوشاند. و آن اسم اعظم اعظمی است که هر چیزی به واسطه آن آفریده شده، و به واسطه آن نوشته و ختم شده است. و به واسطه آن توحید خدا و دین پیغمبر به انجام می‌رسد. و آن فوق مرتبه نبوت و رسالت است. در تعریف ولایت و امامت بیان شده که آن ریاست عامه الهیه است. این تعریف مستلزم اجزایی است که عبارتند از: تقدم، علم، قدرت و حکم که بدون این اجزاء، ریاستی متصور نیست. پس «ولی» کسی است که در خلقت خود، متقدم، عالم، قادر، حاکم و نسبت به دیگر مخلوقات تصرف کننده علی الاطلاق باشد. اما تقدم او برای آن است که ولی مطلق انسانی است که خداوند او را خلعت جمال و کمال پوشانیده، و قلب او را مکان مشیت خود قرار داده و خزینه علم خود گردانیده و لباس تصرف [در آفرینش] و حکم [بر مخلوقات] را بر قامت او پوشانیده است. امر الهی در عالم بشری در اختیار او می‌باشد. او مانند آفتابی درخشان است که [خالق جهان] در آن درخشش، نور حیات و اشراق و احتراق برای اهل روزگارها قرار داده است. چنانکه در دعای رجبیه، در توقیعی از ناحیه مقدسه امام عصر(ع)، توسط یکی از نواب آن حضرت(ع) چنین آمده است: «از تو درخواست می‌کنم به واسطه آنچه درباره ایشان (یعنی اولی الامر) بیان شده است، پس آنها را معدن‌های کلمات خود قرار دادی و رکن‌های توحید خود گردانیدی و ایشان را نشانه‌ها و مقامات خود قرار دادی، در هر مکانی که تعطیلی برای آنها نیست. هر که بشناسد تو را به واسطه آنها می‌شناسد؛ [یعنی اگر آنها نبودند، خداشناسی نبود]. هیچ فرقی میان تو و میان آنها نیست مگر اینکه آنها بندگان و مخلوق تواند؛ [یعنی خدا و واجب‌الوجود نیستند]. بستگی و گشایش‌هایی که می‌کنند به دست قدرت تو است؛ [یعنی در کارهایی

که می‌کنند از خود استقلالی ندارند.] پیدایش آنها از تو و بازگشت آنها هم به سوی توست. یاری کنندگان دین تو و گواهان کردار و رفتار خلق تو و آزمایش کنندگان ایشانند به امر تو و توشه دهندگان و حفظ کنندگان و طالب خیرند برای ایشان. پس به سبب ایشان پر کردی آسمان و زمین خود را تا ظاهر شد که نیست خدایی غیر از تو. ۹۰ بدانکه ضمیر تأنیت در عبارت «لا فرق بینک و بینها؛ تفاوتی میان تو و آن نیست.» برمی‌گردد به ذوات مقدسه اولوالامر - امامان اطهار(ع) - که مظاهر صفات حق و جمال مطلقند و در عبارت «إنهم عبادک؛ آنان بندگان تو اند.» برگشت ضمیر به اجساد مقدسه ایشان است که ظرف‌های امر الهی و روح القدس است و به وسیله این عبارت در میان ایشان و ذات خدای متعال تفاوت گذاری می‌شود که ایشان مخلوقند و خالقشان خداست و هر صفت کمالی که به ایشان افزوده شده را خدا به آنها افزوده، و ایشان بندگان خالص و مخلص خدایند و او پروردگار و آفریننده ایشان است. مطلب مهم و قابل توجه بدانکه ولایت کلیه الهیه [و] به عبارت دیگر ولایت مطلقه، ذاتاً به ذات اقدس واجب الوجود - جلّت عظمت - اختصاص دارد، و از طریق اعطای او به وجود حضرت خاتم الانبیاء، محمد مصطفی(ص) و حضرت ولی الله اعظم امیرالمؤمنین(ع) و یازده فرزند او - حجج بالغه احدیت -، و نیز سیده زنهاى جهانیان، فاطمه زهرا و دختر ستوده خاتم الانبیا(ص) اعطا شده است که هر یک از آن سیزده نفر، به تصریح کتاب و سنت، امام بر حق و ولی مطلق از جانب پروردگار بر تمام ممکنات می‌باشند. پس در عالم وجود در میان سلسله مخلوقات به غیر از این چهارده نفر معصومین پاک، کسی به منصب ولایت کلیه مطلقه مفتخر نیست و این لباس از جانب خداوند متعال بر اندام او دوخته نشده و مخلع به این خلعت نخواهد بود. کسی که ایمان به ولایت کلیه [مطلقه] آل محمد ندارد، ایمان به نبوت ندارد و کسی که ایمان به نبوت ندارد، ایمان به خدا ندارد زیرا اقرار به ولایت، مستلزم اقرار به نبوت، و ایمان به نبوت، مستلزم اقرار به توحید است و فرموده: «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» ۱۰ اشاره به همین معنی است؛ هر کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. دلایل ولایت خاتم الانبیا(ص) دلیل‌های ولایت حضرت خاتم الانبیا(ص) در آیات قرآن و اخبار و احادیث صحیح و معتبر نیز بسیار است و برای تذکر به چند دلیل اکتفا می‌نماییم. دلیل اول: در آیه ششم از سوره احزاب آمده است: «النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه امهاتهم؛ یعنی این پیغمبر اولی به تصرف و سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و زن‌های او به منزله مادرهای ایشان می‌باشند.» مراد آیه این است که همچنانکه پدران، بر فرزندان نابالغ و یا دیوانه خود که بی‌نا در کارهای خود نیستند و صلاح خود را نمی‌دانند، ولایت و اولویت دارند، همین طور این پیغمبر ولایت و اولویت دارد بر مؤمنین و به منزله پدر است بر ایشان و اصلاح امور دین و دنیای ایشان در قبضه اختیار و اقتدار او است و مؤمنان به منزله اولاد صغار غیر مختارند نسبت به او؛ پس به اعتبار این منصب و به نصّ (دلیل) این آیه شریفه، خدا او را ولی نامیده است. و باید دانست که ولایت آن حضرت تنها مخصوص مؤمنین نیست که منحصر در امر دین و دنیای آنها باشد، بلکه ولایت آن حضرت عام است بر تمام مخلوقات، و اثبات ولایت آن حضرت برای مؤمنین، نفی ولایت آن بزرگوار را برای ماسوی (غیر مؤمنان) نمی‌کند. دلیل دوم: در آیه پنجاه و پنجم سوره مائده آمده است: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون؛ یعنی غیر از این نیست [که] ولی شما و صاحب اختیار شما خداست و رسول خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند و آنها کسانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند در حالی که در رکوع هستند.» در این آیه مبارکه خداوند متعال، ولایت را بالذات به خود اختصاص داده و پس از آن برای پیغمبر خود و پس از آن برای مؤمنینی که نماز گذارنده و زکات‌دهنده‌اند در حالتی که رکوع‌کننده‌اند. «ولی» در این آیه به معنی صاحب اختیار و متصرف در امور است، نه به معنای دوست و دوست‌دارنده و دوست داشته شده و مراد از «مؤمنین» در این آیه به اتفاق جمیع مسلمین از اهل حل و عقد - از شیعه و سنی - وجود مبارک امیرالمؤمنین(ع) می‌باشد. دلیل سوم: در آیه ۱۰۷ سوره انبیا آمده است: «و ما أرسلناک الا رحمة للعالمین؛ یعنی ما نفرستادیم تو را مگر برای اینکه رحمت باشی بر تمام عوالم.» چنانچه بنا بر روایت شیخ طوسی(ره) در کتاب مصباح و بنا بر آنچه سید بن طاووس(ره) در کتاب اقبال در خطبه عید غدیر از

امیرالمؤمنین (ع) درباره اوصاف خاتم الانبیا (ص) نموده است، آن حضرت (ع) فرموده: «خدای تعالی او را برای خود خالص قرار داد در قدیم بر سایر امت‌ها، و قائم مقام خود گردانید در ادای اوامر الهیه و انجام کارها در تمام عوالم وجود». ۱۱ جمله «او را قائم مقام خود در تمام عوالم وجود گردانید». تصریح بر دارا بودن ولایت کلیه توسط آن حضرت می‌نماید و دلیل دارا بودن خلافت و نیابت آن وجود مقدس برای انجام دادن امور از سوی خداوند می‌باشد. در تفسیر مجمع البیان و تعدادی از تفاسیر دیگر روایت شده که چون جبرئیل آیه: «ما نفرستادیم تو را مگر برای اینکه رحمت باشی بر تمام عوالم» را برای پیغمبر (ص) آورد، حضرت به او فرمود: «آیا از این رحمت به تو چیزی رسیده؟» گفت: آری من از عاقبت امر خود می‌ترسیدم، پس به میمنت تو امنیت یافتم زیرا که خدا بر من ثنا گفت به گفته خود که فرمود: «ذی قُوَّةٍ عند ذی العرش مکین؛ صاحب توانایی نزد صاحب عرش با منزلت است.» ۱۲ و ۱۳ دلیل چهارم: فرمایش رسول خدا (ص) است که در کتب شیعه اهل سنت روایت شده و از متواترات اخبار است که فرموده: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر که را من بر او ولایت دارم و اولی به تصرف در امور او هستم پس علی بر او ولایت دارد و اولی به تصرف است در امور او.» علامه امینی (ره) در جلد اول کتاب الغدیر پس از بیان مبسوط معانی کلمه «مولی»، چهارده قرینه از کتب بزرگان علمای اهل سنت ارائه نموده، که «مولی» در حدیث شریف غدیر به معنای ولی امر و اولی به تصرف و صاحب اختیار در امور عامه است. دلیل پنجم: جمله: «الخاتم لاسبق و الفاتح لا استقبل» ۱۴ است که در عده‌ای از زیارات حضرت رسول اکرم (ص) وارد شده؛ یعنی آن جناب ختم‌کننده (باب ولایت کلیه مطلقه) است زیرا که آن حضرت اولین کسی است که خداوند خلعت ولایت کلیه را بر او پوشانیده و افتتاح باب ولایت مطلقه، توسط آن جناب شده است. زیرا مقام ولایت کلیه الهیه منحصر است در چهارده نفر که خود آن حضرت و اوصیای او و فاطمه زهرا (س) باشند. و فقط ایشان دارای شرایط ولایت مطلقه‌اند و ولایت جزئی همه انبیا و اولیاء فرع بر ولایت کلیه ایشان است. در جلد ششم بحار الانوار در «باب فضایل و خصایص آن حضرت» قسمتی از خطبه امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که از جمله فقرات آن این است که فرموده: [بار خدایا!] قرار ده دروذهای پیوسته با شرافت و برکت‌های زیاد شوندهات را بر محمد - بنده و فرستادهات - که ختم‌کننده وحی و پیغمبری، و گشاینده درهای بسته ولایت کلیه الهیه، و آشکارکننده حق ثابت به راستی است. ۱۵ این جمله نیز دلیلی است که آن جناب دارای ولایت کلیه است و افتتاح باب ولایت کلیه با ایشان شده [است]. نتیجه سخن مختار و برگزیده خدا برای ولایت و ریاست و فرمان‌فرمایی بر ممکنات و تصرف در محیط عالم امکان برای حفظ نظام احسن، وجود مبارک عقل کل و هادی سبب و خاتم رسل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف (ص) می‌باشد. به دلیل آنکه آن بزرگوار دارای خصایص و امتیازاتی است که خداوند متعال هیچ یک از پیغمبران خود را به آن خصایص و امتیازات و آثار معرفی ننموده است. اول، آنکه خداوند خلعت نور او را بر همه ممکنات مقدم داشته [است]. دوم، آنکه پیش از آنکه خداوند آدم ابوالبشر را بیافریند، به هزارها سال نبی بوده است به دلیل روایت نبوی: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین؛ من نبی بودم در حالی که آدم میان آب و گل بود.» ۱۶ یعنی هنوز آدم آفریده نشده بود. سوم، آنکه هیچ یک از انبیا و مرسلین قبل از آن حضرت ادعای چنین مرتبه و مقامی را نکردند. چهارم، به این دلیل که ایمان او به خدا، مقدم بر تمام مخلوقات بوده [است]. پنجم، اینکه خداوند متعال او را اول المسلمین نامیده [است]. ششم، شفاعت کبرای قیامت را مخصوص او قرار داده [است]. هفتم، لوای حمد را در قیامت اختصاص به او داده [است]. هشتم، مبنر وسیله را در قیامت خاص او قرار داده [است]. نهم، او را افضل و اشرف و اکمل تمام انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین گردانیده [است]. دهم، خداوند عهد رسالت و ولایت او و اوصیای او را در «عالم میثاق» از تمام انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین گرفته [است]. یازدهم، او را قائم مقام خود در تمام عوالم قرار داده [است]. دوازدهم، او را سید و مقتدا و پیشوای انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین قرار داده [است]. سیزدهم، او را شاهد اعمال تمام خلائق قرار داده [است]. چهاردهم، او را با جسم ناسوتی به هفت آسمان‌ها بالا برده و از کرسی و سدره‌المنتهی گذرانیده [است]. پانزدهم، هشت بهشت عالم آخرت و درجات و انواع نعمت‌های آن را به او نشان داده و درکات هفت دوزخ را نیز به رأی العین مشاهده نموده [است].

شانزدهم، او را در تمام طبقات عالم، تا عرش اعلی سیر داده و از حجاب‌ها گذرانیده و در دربار عظمت و کبریایی خود راه داده و به مقام «دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی؛ سپس نزدیک و نزدیک تر شد تا آنکه [فاصله او] به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود. ۱۷» نشانیده و در جایی که بین حبیب و محبوب هیچ واسطه‌ای نبوده، به دریافت سخنان و خطاب‌های الهیه مشرف، و به گفت‌وشنود اسرار بی‌شماری مخاطب شده [است]. هفدهم، خدای متعال اطاعت او را اطاعت خود و معصیت او را معصیت خود و رضای او را رضای خود و خشم و غضب خود خوانده [است]. هجدهم، نور مقدس او را علت ایجاد کلیه موجودات قرار داده [است]. نوزدهم، اوصیای دوازده گانه او را افضل تمام انبیا و مرسلین و ملائکه مقررین قرار داده و در فضایل و کمالات نفسانیه و امامت و ولایت کلیه - به استثنای مقام نبوت و رسالت - آنها را هر یک بعد از دیگری ردیف او قرار داده [است]. بیستم، خداوند متعال به حکم «و رفعنا لک ذکرک ۱۸» رفعت ذکر او را با ذکر خود توأم قرار داده تا در اذان‌ها و اقامه‌ها، نمازها و خطبه‌ها؛ جمعه‌ها و جماعت‌ها هر کجا «أشهد أن لا إله إلا الله» گفته شود دنباله آن «أشهد أن محمداً رسول الله» نیز گفته شود. البته بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که صاحب ولایت مطلقه را امتیازاتی است برتر و بالاتر از آنچه ذکر شد و طالبان به کتب مفصلی که درباره به این موضوعات است، مراجعه فرمایند. پی‌نوشت‌ها: * برگرفته از کتاب ولایت کلیه، ضمن تلخیص و ساده نمودن عبارات. ۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۱. ۲. سوره نساء (۴)، آیه ۸۰. ۳. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹. ۴. سوره حشر (۵۹)، آیه ۷. ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱. ۶. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶. ۷. «أنا و علیّ أبوا هذه الامّة». تفسیر صافی. ج ۴، ص ۱۶، به نقل از علل الشرایع صدوق. ۸. النَّاصِبِ شَرٌّ مِنْ يَهُودٍ. قیل: کیف ذلک یابن رسول الله؟ فقال إنَّ اليهودیّ منع لطف التّبوء و هو خاصّ و النَّاصِبِیّ منع لطف الإمامة و هو عامٌّ. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۱. ۹. و أسئلك بما نطق منهم من مشیتک فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکاناً لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک الّتی لاتعطیل لها فی کل مکانٍ يعرفک بها من عرفک لافرق بینک و بینها إلاّ أنّهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدءها منک و عودها إلیک، أعضادٌ و أشهادٌ و مناءٌ و أزوادٌ و حفظةٌ و روادٌ منهم ملأت؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، ح ۱، باب «اعمال مطلق ایام شهر رجب و لیالیها»، اقبال، ص ۶۷۴ - ۶۴۳. ۱۰. من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة. مجلسی، همان، ج ۳۲، ص ۳۳۱، ح ۳۱۷. ۱۱. «استخلصه فی القدم علی سائر الامم و اقامه فی سائر عالمه مقامه فی الأداء». مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۱۱۲، ح ۸؛ مصبح المتهجد، ص ۵۲۴. ۱۲. «هل أصابک من هذه الرّحمة شیء؟ قال: نعم إنّی کنت أخشی عاقبه الأمر فأمّنت بک لما اتنی الله علیّ بقوله (ذی قوّة عند ذی العرش مکین) و قد قال صلیّ الله علیه و آل إنّما أنا رحمة مهداة». سوره تکویر (۸۱)، آیه ۲۰. ۱۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۶، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۹. ۱۴. مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸، ح ۱۲، باب ۲. ۱۵. «إجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعنن الحق بالحق». همان، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱۰. ۱۶. همان، ج ۱۶، ص ۴۰۲، ح ۱. ۱۷. سوره نجم (۵۳)، آیه ۸ و ۹. ۱۸. سوره شرح (۹۴)، آیه ۴.

محرم‌ترین

لیلا- سادات آرامی - سیزده روز از حلول ماه رجب می‌گذشت، زمزمه‌هایی از اطراف خانه به گوش می‌رسید، گروهی از مردم در مسجد الحرام نشسته بودند و خانه کعبه را نگاه می‌کردند. ماه که دامن پر از ستاره‌اش را بر فراز شهر باز کرده بود نظاره‌گر زائرانی بود که در اطراف کعبه به طواف مشغول بودند، گویا زمان در انتظار حادثه‌ای نو به سر می‌برد. زن حال عجیبی داشت و دردهای منقطع که او را بیش از پیش خسته کرده بود قلبش به تپش شدیدی افتاده بود. زن در حالی که با گوشه مقنعه‌اش عرق‌های روی صورتش را پاک می‌کرد، آرام آرام به سمت کعبه قدم بر می‌داشت، برقی در درون چشم‌هایش می‌درخشید و چیزی در درونش به او نوید لحظه‌هایی ناب و تکرارنشدنی را می‌داد. او اکنون به پشت خانه خدا رسیده بود، پرده کعبه را در دست فشرد و گفت: «پروردگارا من ایمان دارم به تو و به همه پیمبران و کتاب‌هایی که از سوی تو آمده، و گفتار جدم ابراهیم خلیل را تصدیق دارم و به

او که این خانه کعبه را بنا کرد، پروردگارا به حق همان کسی که این خانه را بنا کرد و به حق این نوزادیک ه در شکم من است که ولادت او را بر من آسان گردان» در همین حال در مقابل چشمان مردمانی که در مسجدالحرام نشسته بودند و بهت زده و ناباورانه واقعه‌ای بی نظیر را نظاره می کردند دیوار خانه شکافته شد و زن وارد آن شد و دوباره دیوار به هم پیوست. کلیدداران و دیگر افراد که اکنون در اطراف کعبه جمع شده بودند سعی در باز کردن قفل درب کردند اما تلاششان بی نتیجه بود پس فهمیدند که رازی در میان است. سه روز از آن ماجرا می گذرد و غلغله‌ای در شهر، پیچیده و هیچ کس خبری از آن زن ندارد مردم بی صبرانه منتظرند که چه اتفاقی خواهد افتاد. آفتاب روز چهارم از پشت کوه‌های مکه سر بر آورده بود که قسمت پشت خانه کعبه از همان جای قبل باز شد و زن در حالی که نوزادی در بغل داشت بیرون آمد و شکاف دوباره بسته شد و رو به مردم کرد و گفت: - خدای تعالی مرا بر زنان پیش از خود برتری بخشید... من در خانه خدا رفتم و از روزی و میوه بهشتی خوردم و چون خواستم از خانه بیرون آیم هاتفی ندا کرد که: «ای فاطمه نام این مولود را «علی» بگذار که خدای علی اعلی فرماید: من نام او را از نام خود جدا کردم و به ادب خود ادب آموختم... و اوای به حال کسی که او را دشمن داشته و نافرمانشی کند» - فاطمه بنت اسد و فرزندش علی(ع) محرم‌ترین مهمانان، حرم الهی بودند و زمین کعبه از اینکه زادگاه مردی آسمانی بود، بر خود می‌بالید. *بر گرفته از کتاب زندگانی امیرالمؤمنین(ع) سید هاشم رسولی محلاتی

بیماری روی دوست

سعید سام کن همین که قاسم از شبستان قصر عبور کرد، جعفر برمکی بی اختیار با تمسخر خنده بلندی، سر داد. هارون که روی تخت مشغول استراحت بود، با ناراحتی از جا بلند شد و رو به جعفر کرد و گفت: علت خنده‌ات، چه بود؟! جعفر در حالی که آثار خنده بر لبانش نقش بسته بود، گفت: «می‌دانی، این پسر آبروی تو را در برابر امرا و وزرا برده است. او با پوشیدن لباس‌های مندرس و کهنه و نشستن با فقرا بیشتر به گدایان شبیه است تا به شاهزادگان!». هارون در حالی که نگاهش را از چهره جعفر برنداشته بود، به فکر فرو رفت و لحظاتی بعد صدا زد: «قاسم را به نزد من بیاورید». دقایقی بعد قاسم با کمال تعجب وارد شبستان شد. در مقابل پدر ایستاد و با صدای آرام گفت: «بله پدر، من در خدمت شما هستم!». هارون از روی تخت بلند شد و دور قاسم شروع به قدم زدن کرد. سکوت همه جا را فرا گرفته بود. وزرا و درباریان و جعفر، اطراف شبستان ناظر این صحنه بودند، تا اینکه هارون دستش را روی شانه قاسم گذاشت و گفت: «پسرم! تو را چه شده که با این وضع رقت بار رفتار می‌کنی و مرا نزد همه بی‌آبرو کرده‌ای؟ چه چیز سبب شده که تو این گونه در جمع حاضر شوی و خود را انگشت‌نمای درباریان و شاهزادگان نمایی؟!». قاسم بدون تأمل جواب داد: «پدر! من چه کرده‌ام که به جرم پسر خلیفه بودن نزد اهل‌الله آبرویی ندارم، چه گناهی مرتکب شده‌ام که پدرم شب و روزش را در اندیشه ملک و حکومت‌داری می‌گذارند». در حالی که قاسم از اعماق جان این جملات را بر زبان می‌آورد، ناگهان هارون حرفش را قطع کرد و گفت: «ها! فهمیدم تو به خاطر این که منصبی* از جانب من نداری اینگونه زندگی کردن را ترجیح داده‌ای! از امروز دستور می‌دهم تا حکومت مصر را در اختیار بگذارند». قاسم در حالی که از حرف پدر بسیار خشمگین شده بود فریاد زد: «برای رضای خدا مرا رها کن. مرا با حکومت چه کار. من مایلم تا جوانی و عمرم را در بندگی خدا به آخر برسانم». یکی از وزرا از جای خود بلند شد و خطاب به قاسم کرد و گفت: «حکومت با عبادت منافات ندارد، هم حکومت کن و هم یک گوشه از قصر به عبادت مشغول شو! و بعد بقیه وزرا و اطرافیان با تکان دادن سر حرفش را تأیید کردند». قاسم که بحث کردن با انسان‌هایی را که مست قدرت دنیایی شده بودند بی‌فایده دید، سکوت اختیار کرد و چیزی نگفت. سپس همه سکوتش را دلیل بر رضایت گرفته و به او برای منصب جدیدش تبریک گفتند. قرار بر آن شد که فردای آن روز از پدر حکم گرفته و عازم مصر شود. شب هنگام، قاسم مخفیانه قصر را ترک کرده و پا به فرار گذاشت. تا غروب آن روز، هر چه سربازان جستجو کردند اثری از او به دست

نیامد. هارون به تمام حکام ولایات، نامه‌ای نوشت که «پسر قاسم را هر کجا یافتید محترمانه به طرف قصر من روانه کنید.» از سوی دیگر قاسم که از بغداد گریخته بود به شهر بصره رسید و چون در آن شهر کسی را نمی‌شناخت نزدیک دیوار مسجدی نشسته و مشغول استراحت شد. مردی به نام «عبدالله بصری» که برای تعمیر دیوار خانه‌اش دنبال کارگر می‌گشت، قاسم را دید. به سوی او رفت و گفت: «پسر! حاضری در خانه من کار کنی و مزد بگیری؟» قاسم کمی فکر کرد و جواب داد: «آری، خدا بنده‌ای را که برای گذران زندگی خود و بی‌نیاز شدن از منت خلق کار می‌کند، دوست می‌دارد و کار او را عبادت می‌شمارد.» و پذیرفت در مقابل یک روز کار، یک درهم دستمزد بگیرد. صبح روز بعد قاسم در خانه عبدالله بصری مشغول به کار شد و عبدالله می‌دید که او بی‌آن‌که احساس خستگی کند به اندازه سه نفر زحمت می‌کشد. هفته دیگر نیز عبدالله به سراغ قاسم آمد تا او را برای کار به خانه ببرد. اما از او خبری نبود. از فقرا و کسانی که در آنجا بودند، نشانی‌اش را گرفت و فهمید که قاسم مریض است و در خرابه‌ای بستری است. عبدالله به راه افتاد و خود را به خرابه رساند. جوان را دید که در حال احتضار* است؛ کنار او نشست و منتظر شد. هنگامی که قاسم چشم‌هایش را گشود، عبدالله خود را به او معرفی کرد. قاسم رو به عبدالله کرد و گفت: «چون می‌دانم مرگ من فرا رسیده، خود را به تو می‌شناسانم. بدان که من قاسم مؤتمن پسر هارون‌الرشیدم و در حالی که پشت به قصر پدر نموده برای حفظ دین و بندگی خدا به اینجا گریختم و اکنون آخرین ساعات عمر من است. وصیت‌های مرا گوش بده، و به آن عمل کن. عبدالله که چشمانش پر از اشک شده بود به وصایای قاسم گوش می‌داد. اول آنکه قرآن مرا به کسی بده که برایم قرآن بخواند و لباس‌هایم را به کسی بده که برایم قبری تهیه کند. سپس قاسم انگشتری را از دست بیرون آورد و گفت این انگشتری است که پدرم هارون به دستم کرده، آن را بگیر و به بغداد برو و روزهای دوشنبه که پدرم سواره از بازار عبور می‌کند نزد وی برو و این انگشتر را به او بده و بگو پسر قاسم در آخرین لحظات عمر خود گفت: پدر، معلوم است تو قدرت جواب در روز حساب و قیامت را داری! پس این انگشتر هم از آن خودت.» هنوز وصیت قاسم تمام نشده بود که ناگهان ساکت شد و در حالی که چشم بر در خرابه دوخته بود، صدا زد: «سلام مولای من، خوش آمدید، آقای فرمودید...» عبدالله که مات و متحیر مانده بود، گفت: «جوان چه شده است تو به چه کسی سلام و خوشامد می‌گویی؟» قاسم پاسخ داد: «عبدالله کناری برو و مؤدب بایست، اکنون مولایم علی بن ابی‌طالب به بالینم تشریف آورده‌اند.» پی‌نوشت‌ها: *مقام و جایگاهی که برای اداره جایی به کسی می‌دهند. *احتضار: جان دادن، مرگ

سنگ و چشمه

زمین داغ و تفتیده بود، از آسمان آتش می‌بارید، همه جا تا چشم کار می‌کرد بیابان بود و دریای شن. خورشید سرخ سرخ بود و انگار در ستیز با سواران تشنه به زمین نزدیکتر شده بود. تشنگی اسبها را هم از پای درآورده بود، دیگر رمقی بر تن نداشتند خستگی میدان جنگ اینهمه آزارشان نداده بود که عطش و تشنگی... یکی از سواران که قامتی بلند و کشیده داشت سرش را خم کرد و با حیرت پرسید: - امیرالمؤمنین ما را به کجا برد؟ ساعت‌هاست که در این بیابان راه می‌رویم؛ می‌ترسم حالا که از جنگ سلامت برگشته‌ایم، تشنگی هلاکمان کند!! - من هم سر در نمی‌آورم، اینطرف‌ها آب و آبادی هم نیست؛ اما، امیرالمؤمنین طوری راه می‌روند که گویی مقصد معلوم و مشخصی دارند! - حتماً چنین است و گرمه ما را در این بیابان سوزان اینطرف و آنطرف نمی‌بردند. یکی دیگر از سواران که صحبت‌های آنها را شنیده بود گفت: - می‌دانید که پدر من در جوانی کاروانسالار بود و این بیابان را مثل کف دست می‌شناخت. هرگز از او نشنیدم که از چشمه‌ای یا چاه آبی در این حدود نام ببرد؛ گذشته از این اگر آبی اینطرف‌ها بود اقلأ نشانه‌ای از حیات، دار و درختی، چیزی دیده می‌شد، من که عاقلم قد نمی‌دهد... - بهتر است برویم از خودشان بیرسیم. - برویم... هنوز چند قدم بیشتر نرفته بود که امیرالمؤمنین به سمت آنها برگشته و در حالیکه با انگشت به طرفی اشاره می‌کرد فرمود: - صومعه‌ای در این نزدیکی است بدان سمت می‌رویم، اسبها را نتازانید، تشنه‌اند. آهسته

می‌رویم، دیگر چیزی نمانده تا چند دقیقه دیگر به صومعه می‌رسیم... راهب پیر با دیدن سوارانی که به آهستگی نزدیک می‌شدند از جا برخاست. دستهای لرزانش را سایه‌بان چشمها کرد و با نگرانی به سواران که نزدیکتر می‌شدند چشم دوخت. سرکرده سواران که کسی جز مولا- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، نبود با دیدن مرد راهب پیش رفت و پس از سلام و علیک و دعا برای مقبولیت عبادات راهب از او پرسید: - آیا در این نزدیکی چشمه‌ای، چاه آبی سراغ نداری؟ - نه! در این نزدیکی چشمه آبی نیست، اما در دو فرسخی اینجا آب پیدا می‌شود. ما نیز آب مورد نیاز خود را از آنجا تهیه می‌کنیم. لبخندی بر لبان مولا نقش بست، از راهب تشکر کرد و در حالیکه به فکر فرو رفته بود از او دور شد... همه‌های بین سواران در گرفت، پاسخ مایوس کننده راهب آخرین بارقه‌های امید را از دلشان زدود، چند نفری به سمت راهب دویدند و از او تقاضای آب کردند. راهب اشاره‌ای به کوزه کوچکی از آب کرد و گفت: - مرا ببخشید، بیش از چند قطره آب در این کوزه باقی نمانده، ذخیره آب صومعه نیز تمام شده و ما هم باید برای تهیه آب چشمه‌ای که در دو فرسخی اینجاست برویم. سکوتی سنگین حکمفرما شد، کسی یارای حرکت نداشت، اسبها با بی‌حالی روی زمین افتاده بودند، نگاهها به مولا خیره شده بود. امیرالمؤمنین محکم و پرصلابت ایستاده بود، چند قدمی جلوتر رفت، به سمت قبله برگشت و با دست به نقطه‌ای از زمین اشاره کرده و فرمود: - باید به این نقطه را حفر کنیم. سواران که می‌دانستند که هیچ حرف مولا بی‌حکمت نیست به جنب و جوش افتادند. هر کس با هر وسیله‌ای که همراه داشت به کندن زمین پرداخت. ضربان پی‌درپی فرود می‌آمد و با هر ضربتی مقداری از خاک به کنار افکنده می‌شد. چشمها از فرط عطش زمین را می‌کاوید و لبهای تشنه، منتظر فوران آب بود. ناگهان آه از نهاد همه برآمد به جای آب زلال از زیر خاکها تخته سنگ بزرگی هویدا شد، سنگی که هیچ ضربه‌ای در آن کارگر نبود. مردان دست از کار کشیدند و با ناامیدی چشم به امیرالمؤمنین دوختند. حرکت دست مولا نشان می‌داد که باید سنگ را به کناری برند. اما، حرکت دادن سنگی به آن بزرگی ممکن نبود. ده دوازده مرد جنگی و تنومند آخرین توانشان را به کار گرفتند ولی سنگ از جای خود حرکت نمی‌کرد. بار دیگر نگاهها به امیرالمؤمنین خیره شد؛ به فاتح خیبر، شجاع‌ترین مرد عرب، ابر مرد میدان جنگ، مردی که نامش لرزه بر پیکر قوی‌ترین پهلوانان می‌انداخت. دستان مولا بر سنگ محکم شد و بازوهای ورزیده و تنومندش گرداگرد سنگ حلقه زد، زیر لب نام خدا را بر زبان راند و با استعانت از او سنگ را از جا کند و چند متری دورتر انداخت. آبی زلال و گوارا از زیر سنگ جاری شد، چشمها برقی زد و همراه با لبها تر شد، مردان سیراب شدند و بعد نوبت اسبها بود، کسی از آن گوارا دل نمی‌کند؛ اما، امیرالمؤمنین سنگ را مجدداً بر جای خود نهاد و دستور داد روی آن را با خاک بپوشانند. راهب پیر با چشمانی از حدقه درآمده در حالیکه صورتش از اشک خیس شده بود با گامهای لرزان پیش آمد و فریاد زد: مسافران! بفرمائید و مرا مفتخر کنید. علی علیه‌السلام، پیشاپیش یاران به راهب نزدیک شد. راهب با صدایی که از شوق می‌لرزید پرسید: - تو پیامبر مرسل هستی؟ - نه من پیامبر نیستم! - فرشته مقربی؟ - نه فرشته هم نیستم! - پس تو کیستی؟ - من علی‌ام، وصی رسول خدا، محمد بن عبدالله، صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران! - دستت را بگشا تا به نام خدا و به دست تو قبول اسلام کنم؟ علی دست خود را گشود: - گواهی بده به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله. - گواهی می‌أهم که تو وصی رسول خدا، صلی الله علیه و آله، هستی و شایسته‌ترین مردم بعد از رسول خدا را برای جانشینی او. نگاههای پرسشگر یاران حضرت به امیرالمؤمنین و راهب دوخته شده بود و شنیدند که راهب گفت: در یکی از کتابهای ما خبر داده بودند که در این بیابان چشمه‌ای است که سنگی بزرگ بر روی آن قرار دارد و به مکان آن کسی آگاه نیست جز پیامبر مرسل یا وصی پیامبر و ولی خدا. نشانه شناختنش نیز قدرت اوست که می‌تواند آن سنگ را حرکت بدهد. حکمت ساخته شدن این عبادتگاه در اینجا نیز همین بود. قبل از من راهبان بسیاری در اینجا بودند و او را نیافتند ولی خداوند این موهبت را نصیب من کرد. خدا را سپاس که امروز آنچه منتظرش بودم تحقق یافت. قطرات اشک از چشمان مبارک علی علیه‌السلام، سرازیر شد و زیر لب زمزمه کرد: خدای را سپاس که نام مرا در کتابهایش ذکر نمود. نوشته‌اند که راهب مزبور در جنگ صفین در رکاب مولا علی

علیه‌السلام، به شهادت رسید و امیرالمؤمنین بر پیکرش نماز گزارد و برای او طلب آمرزش نمود •. با استفاده از کتاب «إعلای الوری بأعلام الهدی» ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی. گل محمدی از دوران کودکی پرتحرک و علاقه‌مند به کار و فعالیت بود حتی زمانی که نزد حلیمه بود روزی از او پرسید که برادرانم به کجا می‌روند؟ حلیمه پاسخ داد گوسفندان را به چراگاه می‌برند. فرمود من هم از امروز با آنها خواهم رفت. در هفت سالگی او را دیدند که خاک کلوخ رادر دامن ریخته و در خانه‌سازی عبدالله بن جدعان به او کمک می‌کند. در طول زندگی دیده نشد روزی را به بطالت بگذرانند کارهای شخصی خود و اموری که مربوط به خانه بود شخصاً انجام می‌داد و در مقام نیایش عرض می‌کرد: خدایا از بیکارگی و تبلی و زبونی به تو پناه می‌برم. و مسلمانان را به کار کردن تحریض نموده، می‌فرمود: خدا کارگر امین را دوست می‌دارد، عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین آنها کسب حلال است.» می‌فرمود: من کان فی امر دنیا کسلاً فهو فی امر آخرته أكسل. کسی که در امور دنیایش کسل و بیحال باشد، در امور آخرتش کسل تر خواهد بود. و فرمود: معلون من القی کله علی الناس. هر کس بیکار بگردد و خرج خود را به دوش مردم بیندازد ملعون است. روزی پیامبر، صلی الله علیه و آله، به مردی برخورد که نیرو و قدرتش موجب شگفتی آن حضرت گردید. رسول اکرم از شغل و حرفه‌اش سؤال کرد و چون جواب منفی شنید، فرمود: سَیَقُطُ مِنْ عَیْنِی. از چشم من افتاد. یکی از اصحاب خیلی فقیر شده بود با مشورت و پیشنهاد همسرش تصمیم گرفت که وضع مالی خود را برای رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، شرح دهد و کمکی بگیرد. با همین نیت رفت، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، این جمله را فرمود: کسی که از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم اما اگر کسی بی‌نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. آن روز دیگر چیزی به آن حضرت نگفت و تقاضایی نکرد. به خانه آمد ولی به علت چیرگی فقر بعد از آن دوبار دیگر هم مراجعه کرد ولی باز هم از حضرت همان جمله را نشید، بدون طرح نیاز خود به خانه برگشت ولی این بار با خودش فکر کرد که از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید که این قدر از او ساخته هست که برود به صحرا و هیزمی جمع کند و بفروشد. تیشه‌ای عاریه کرد و به صحرا رفت، هیزمی جمع کرد و فروخت و بدین وسیله نه تنها مایحتاج خویش را فراهم ساخت بلکه کم‌کم صاحب سرمایه و ثروتی هم شد. روزی رسول اکرم، صلّ الله علیه و آله، به او رسیدند و تبسم کنان فرمودند: نگفتم، هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می‌کنیم، ولی اگر بی‌نیازی بورزد خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. می‌فرمود: اینکه یکی از شما ریسمان خویش برگیرد و به کوه برود و هیزم فراهم آورد و بفروشد و از درآمد خود بخورد و صدقه دهد. برای او بهتر است از اینکه از مردم چیزی بخواهد. جمعی از اصحاب آن حضرت وقتی این آیه را شنیدند که: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. ۱. کسی که تقوا و پرهیزکاری پیشه کند خدا دری بروی او می‌گشاید و روزی او را از جایی که گمان نداشته باشد می‌رساند. دست از کار و کوشش برداشتن و در به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و با خود گفتند دیگر احتیاجی به کسب و کار نداریم. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، از عمل آنها اطلاع یافت و به احضار آنان فرمان داد. چون حاضر شدند فرمود: چرا از کار و کوشش دست کشیده‌اید. و تنها به عبادت اکتفا کرده‌اید؟ گفتند: خداوند ضامن شده روزی ما را بدهد ما هم از کار صرف نظر کردیم و به عبادت پرداختیم. پیامبر، صلی الله علیه و آله، آنها را سرزنش کرد و فرمود: هر کس چنین روشی در پیش گیرد و از فعالیت و کار، شانه خالی کند دعایش مستجاب نخواهد شد. بر شما لازم است کار کنید و روزی خود را در سایه تلاش و کوشش با استعداد از ذات لایزال خداوند به دست آورید. در جای دیگر فرمود: إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ. پاکیزه‌ترین غذایی که انسان می‌خورد غذایی است که با کار و کوشش خود به دست آورده باشد. پیامبر اسلام همه تلاشها و فعالیتهای مشروعی را که هر کس بخاطر تأمین زندگی و رفع احتیاجات خود انجام می‌دهد عبادت دانسته و از آن به جهاد تعبیر می‌فرمودند. روزی با اصحاب نشستند بودند، جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. اصحاب گفتند این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود: این سخن را نگوید اگر

این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم مستغنی گردد. او با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد، همچنین اگر کار می‌کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را تأمین کند و از مردن بی‌نیازشان سازد باز هم به راه خدا می‌رود، ولی اگر کار می‌کند تا با درآمد خود به تهیدستان مباحث نماید و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. پیغمبر اکرم افراد زحمتکش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می‌دادند. تشویق و احترامی که تاریخ در هیچ رهبری از رهبران عالم سراغ ندارد. چنانکه انس بن مالک می‌گوید: موقعی که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، از جنگ تبوک مراجعت می‌فرمود: سعد انصاری به استقبال آمد، حضرت با او احوال‌پرسی کرد و دست سعد را زبر و خشن دید فرمود: چه صدمه‌ای و آسیبی به دست رسیده است؟ عرض کرد: یا رسول الله من با طناب و بیل کار می‌کنم و درآمد آن را خرج زندگی خانواده‌ام می‌نمایم. رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی‌کند. ۲ بنابراین مشاهده می‌شود که «کار» در تعالیم عالی‌پیشوای بزرگوار اسلام صرفاً یک وظیفه از روی ناچاری نیست بلکه اگر نیاز مالی هم نباشد باز کار از نظر سازندگی انسان مفید و لازم بوده، در شکوفا ساختن انواع استعدادها و تواناییهای بالقوه او بسیار مؤثر و مهم است. رسول خدا، صلی الله علیه و آله، لحظه‌ای از عمر شریف خود را بیهود نمی‌گذرانید. وقتی بعد از انجام وظایف خطیر روزانه به خانه برمی‌گشت وقت خود را به سه قسمت تقسیم می‌فرمود: ۱- قسمتی را به عبادت خدا می‌پرداخت. ۲- قسمتی را به خانواده اختصاص می‌داد. ۳- سهمی را برای استراحت و کار شخصی خود در نظر می‌گرفت. البته باز از این قسمت، بخشی صرف خواص صحابه و دیگر مردم می‌شد. پی‌نوشتها: ۱- سوره طلاق، آیه ۲. ۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

کل محمدی

از دوران کودکی پرتحرک و علاقه‌مند به کار و فعالیت بود حتی زمانی که نزد حلیمه بود روزی از او پرسید که برادرانم به کجا می‌روند؟ حلیمه پاسخ داد گوسفندان را به چراگاه می‌برند. فرمود من هم از امروز با آنها خواهم رفت. در هفت سالگی او را دیدند که خاک کلوخ رادر دامن ریخته و در خانه‌سازی عبدالله بن جدعان به او کمک می‌کند. در طول زندگی دیده نشد روزی را به بطالت بگذرانند کارهای شخصی خود و اموری که مربوط به خانه بود شخصاً انجام می‌داد و در مقام نیایش عرض می‌کرد: خدایا از بیکارگی و تنبلی و زبونی به تو پناه می‌برم. و مسلمانان را به کار کردن تحریض نموده، می‌فرمود: خدا کارگر امین را دوست می‌دارد، عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین آنها کسب حلال است. می‌فرمود: من کان فی امر دنیا کسلاً فهو فی امر آخرته آکسل. کسی که در امور دنیایش کسل و بیحال باشد، در امور آخرتش کسل تر خواهد بود. و فرمود: معلون من القی کله علی الناس. هر کس بیکار بگردد و خرج خود را به دوش مردم بیندازد ملعون است. روزی پیامبر، صلی الله علیه و آله، به مردی برخورد که نیرو و قدرتش موجب شگفتی آن حضرت گردید. رسول اکرم از شغل و حرفه‌اش سؤال کرد و چون جواب منفی شنید، فرمود: سَقَطَ مِنْ عَیْنِی. از چشم من افتاد. یکی از اصحاب خیلی فقیر شده بود با مشورت و پیشنهاد همسرش تصمیم رگفت که وضع مالی خود را برای رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، شرح دهد و کمکی بگیرد. با همین نیت رفت، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، این جمله را فرمود: کسی که از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم اما اگر کسی بی‌نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. آن روز دیگر چیزی به آن حضرت نگفت و تقاضایی نکرد. به خانه آمد ولی به علت چیرگی فقر بعد از آن دوبار دیگر هم مراجعه کرد ولی باز هم از حضرت همان جمله را نشید، بدون طرح نیاز خود به خانه برگشت ولی این بار با خودش فکر کرد که از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید که این قدر از او ساخته هست که برود به صحرا و هیزمی جمع کند و بفروشد. تیشه‌ای عاریه کرد و به صحرا رفت، هیزمی جمع کرد و فروخت و بدین

وسيله نه تنها مايحتاج خويش را فراهم ساخت بلکه کم کم صاحب سرمايه و ثروتی هم شد. روزی رسول اکرم، صلّ الله عليه و آله، به او رسیدند و تبسم کنان فرمودند: نگفتم، هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می کنیم، ولی اگر بی نیازی بورزد خداوند او را بی نیاز می کند. می فرمود: اینکه یکی از شما ريسمان خويش برگیرد و به کوه برود و هیزم فراهم آورد و بفروشد و از درآمد خود بخورد و صدقه دهد. برای او بهتر است از اینکه از مردم چیزی بخواهد. جمعی از اصحاب آن حضرت وقتی این آیه را شنیدند که: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**. کسی که تقوا و پرهیزکاری پیشه کند خدا دری بروی او می گشاید و روزی او را از جایی که گمان نداشته باشد می رساند. دست از کار و کوشش برداشتند و در به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و با خود گفتند دیگر احتیاجی به کسب و کار نداریم. رسول اکرم، صلّی الله عليه و آله، از عمل آنها اطلاع یافت و به احضار آنان فرمان داد. چون حاضر شدند فرمود: چرا از کار و کوشش دست کشیده اید. و تنها به عبادت اکتفا کرده اید؟ گفتند: خداوند ضامن شده روزی ما را بدهد ما هم از کار صرف نظر کردیم و به عبادت پرداختیم. پیامبر، صلّی الله عليه و آله، آنها را سرزنش کرد و فرمود: هر کس چنین روشی در پیش گیرد و از فعالیت و کار، شانه خالی کند دعایش مستجاب نخواهد شد. بر شما لازم است کار کنید و روزی خود را در سایه تلاش و کوشش با استعداد از ذات لایزال خداوند به دست آورید. در جای دیگر فرمود: **إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ**. پاکیزه ترین غذایی که انسان می خورد غذایی است که با کار و کوشش خود به دست آورده باشد. پیامبر اسلام همه تلاشها و فعالیتهای مشروعی را که هر کس بخاطر تأمین زندگی و رفع احتیاجات خود انجام می دهد عبادت دانسته و از آن به جهاد تعبیر می فرمودند. روزی با اصحاب نشستند بودند، جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. اصحاب گفتند این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می انداخت. رسول اکرم، صلّی الله عليه و آله، فرمود: این سخن را نگویند اگر این جوان برای معاش خود کار می کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم مستغنی گردد. او با این عمل در راه خدا قدم برمی دارد، همچنین اگر کار می کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را تأمین کند و از مردن بی نیازشان سازد باز هم به راه خدا می رود، ولی اگر کار می کند تا با درآمد خود به تهیدستان مباحات نماید و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. پیغمبر اکرم افراد زحمتکش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می دادند. تشویق و احترامی که تاریخ در هیچ رهبری از رهبران عالم سراغ ندارد. چنانکه انس بن مالک می گوید: موقعی که رسول اکرم، صلّی الله عليه و آله، از جنگ تبوک مراجعت می فرمود: سعد انصاری به استقبال آمد، حضرت با او احوال پرسسی کرد و دست سعد را زبر و خشن دید فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است؟ عرض کرد: یا رسول الله من با طناب و بیل کار می کنم و درآمد آن را خرج زندگی خانواده ام می نمایم. رسول اکرم، صلّی الله عليه و آله، دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند. ۲ بنابراین مشاهده می شود که «کار» در تعالیم عالیه پیشوای بزرگوار اسلام صرفاً یک وظیفه از روی ناچاری نیست بلکه اگر نیاز مالی هم نباشد باز کار از نظر سازندگی انسان مفید و لازم بوده، در شکوفا ساختن انواع استعدادها و تواناییهای بالقوه او بسیار مؤثر و مهم است. رسول خدا، صلّی الله عليه و آله، لحظه ای از عمر شریف خود را بیهود نمی گذرانید. وقتی بعد از انجام وظایف خطیر روزانه به خانه برمی گشت وقت خود را به سه قسمت تقسیم می فرمود: ۱- قسمتی را به عبادت خدا می پرداخت. ۲- قسمتی را به خانواده اختصاص می داد. ۳- سهمی را برای استراحت و کار شخصی خود در نظر می گرفت. البته باز از این قسمت، بخشی صرف خواص صحابه و دیگر مردم می شد. پی نوشتها: ۱- سوره طلاق، آیه ۲. ۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۹. ماهنامه موعود

بعثت از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام اشاره: بعثت حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی (ص)، بی تردید، عظیم‌ترین، تأثیرگذارترین و پر رمز و رازترین پدیده هستی است؛ چرا که خداوند متعال پس از گذشت بیش از ششصد سال از بعثت آخرین پیامبر و طی دوران طولانی فترت، کامل‌ترین، جامع‌ترین و متعالی‌ترین دین را به دست کامل‌ترین، جامع‌ترین و متعالی‌ترین موجود جهان آفرینش به انسان‌ها ارزانی داشت و درهای خزائن حکمت و معرفت خود را بر آدمیان گشود. با بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) چنان انقلابی در ارض و سماء و ملک و ملکوت رخ داد که پیش از آن هرگز سابقه نداشت. بی‌شک درک و فهم چنین رویداد عظیمی تنها در توان کسانی است که خود مستقیماً از چشمه حکمت و معرفت پیامبر خاتم (ص) سیراب شده؛ و بعثت را با همه وجود حس کرده و حتی صدای شیطان را به هنگام نزول وحی بر پیامبر (ص) شنیده است؛ کسی به تعبیر پیامبر اعظم (ص) همه آنچه را که رسول خدا دیده است، به چشم خود دیده و همه آنچه را که آن حضرت شنیده، به گوش خود شنیده و تنها تفاوت او با پیامبر این بوده که به مقام نبوت نرسیده است. ۱. آری، او کسی نیست جز خانه‌زاد وحی، برادر و وصی رسول خدا، حضرت امیرمؤمنان (ع). با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله نگاهی سریع و گذرا خواهیم داشت بر آن دسته از خطبه‌ها و کلمات امیر بیان، علی (ع) که در آنها از بعثت و نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص) سخن به میان آمده است. امیر مؤمنان علی (ع) در نخستین خطبه نهج‌البلاغه، درباره بعثت پیامبران الهی و از جمله پیامبر خاتم (ص) می‌فرماید: و خداوند پاک از میان فرزندان آدم پیغمبرانی برگزید و از ایشان به زبان وحی پیمان گرفت، در زمانی که بیشتر آفریدگان پیمان خدا را وارونه و به حق او نادان بودند و برای وی ماندها گرفته بودند. شیاطین راه آنها را از خداشناسی زده بودند و به گمراهی کشیدند، پس پیامبران خود را برانگیخت، و یکی پس از دیگری فرستاد تا عهد خداشناسی را که در فطرت آدمی بود باز طلب کنند، و نعمت از یاد رفته را باز به یاد آورند، و با مدد حجت و برهان آنان را به راه آورند، و گنجینه‌های دانش پنهانی را برون آرند و راز هستی را در دیدگانشان بنمایند. چه از آسمانی که فراز سر ایشان است، و چه گهواره‌ای که در زیر پایشان گسترده، و چه از انواع معیشت‌ها که زنده‌شان می‌دارد، و اجل‌هایی که نابودشان می‌کند، و بیماری‌هایی که مایه فرسودگی آنان می‌گردد، و بلاهای هولناک زمانه که پیاپی برایشان وارد می‌شود، و هیچ‌گاه خدای پاک از آفریدگان خود، پیغمبر یا کتاب یا برهان قطعی یا روشی استوار را مضایقه نفرموده، پیامبرانی که با وجود شمار کم و داشتن دشمنان بسیار از رسالت وحی بازماندند. گاه از ایشان پیامبرانی بودند که اسم پیغمبر بعد از خویش را می‌دانستند و یا پیغمبران پیشین آنها را می‌شناخته‌اند. بدینگونه قرن‌ها سپری و روزگار طی شد و پدران رفتند و دنیا را به فرزندان خود وانهادند، تا اینکه خدای پاک محمد (ص) را برای وفای به وعده خویش و اكمال نبوت مبعوث فرمود، در حالی که از پیغمبران پیشین پیمان گرفته بود، و نشانه‌های آشکار، و میلادش فرخنده بود. در آن زمان ساکنان زمین هر یک جزء مذهبی متفرق، و با خواسته‌هایی پراکنده بودند، و به راه‌های گوناگون می‌رفتند: گروهی خدا را همتای خلق دانسته، و گروهی در نام او تصرف روا می‌داشتند یا به غیر او می‌پیوستند. پس پروردگار آنان را به وسیله آن پیامبر از گمراهی به راه راست راهبر شد، و ایشان را از جهالت رهانید. سپس خداوند پاک دیدار خود را برای محمد (ص) برگزید و او را در جوار خویش شایسته دید و تمایلش را به سوی خود رهنمون شد، و از بلاهایش رهانید. و روحش را کریمانه به سوی خویش خواند - درود بر وی و خاندان وی باد - او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین. محمد (ص) نیز کتابی را که از سوی پروردگارتان بر او فرود آمده بود، در میان شما نهاد؛ کتابی که احکام حلال و حرامش در آن بیان و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخ آن روشن شده بود. معلوم داشته که چه کارهایی مباح است و کدامیک واجب یا حرام. خاص و عام چیست و در آن اندرزها و مثال‌هاست. مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آشکار ساخته. هر مجملی را تفسیر کرده و گره هر مشکلی را گشوده است. و نیز چیزهایی است که برای دانستنش پیمان گرفته شده و چیزهایی است که به نادانستنش رخصت داده شده. احکامی است که در کتاب خدا به وجوب آن فرمان داده شده و در سنت، آن حکم نسخ گشته و نیز احکامی است که در

سنت به وجوب آن تأکید شده ولی در کتاب به ترک آن اجازه داده شده و نیز اعمالی است که زمانش فرا رسد واجب و چون زمانش منقضی گردد وجوبش از میان رود. و در مورد اموری که ارتکاب آن گناه، خُرد است و مستوجب آمرزش اوست و اموری که اندک آن هم پذیرفته می‌شود و هر کس اختیار دارد که بیش از آن را نیز به جای آورد. آن حضرت در قسمتی از خطبه ۳۳ نهج البلاغه، بعثت پیامبر اکرم (ص) را چنین توصیف می‌کند: خداوند پاک، محمد (ص) را به پیامبری فرستاد در حالی که میان عرب کسی نبود که کتابی خوانده، یا دعوی پیامبری کرده باشد. پس محمد (ص) آنان را رهبری نمود، به جایی که باید نشانید، و به عرصه رستگاریشان رسانید. تا احوالشان چونان نیزه‌هایشان استقامت پذیرفت و جای پای استوار کردند، و سنگ‌هایی که بر آن ایستاده بودند از لرزش بازماند. به خدا سوگند، که من از افراد سپاه او بودم که به دشمن هجوم بردیم تا فرار کردند من نه ناتوانی نمودم و نه بیم به دل راه دادم. اکنون در این راه هم که می‌روم همانند راهی است که با فرستاده خدا (ص) رفته بودم، امروز هم باطل را برمی‌درم تا چهره حق از کنار آن آشکار شود. مرا با قریش چه کار؟ به خدا سوگند آن زمان‌ها که کافر بودند با ایشان جنگیدم، اکنون هم به خاطر انحرافشان با ایشان پیکار می‌کنم، و همان‌گونه که در زمان فرستاده خدا (ص) رویاروی آنان بودم امروز نیز مقابل ایشانم. به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود در آوریم، پس چنان بودند که شاعر گفته: «به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خالص نوشیدی، و سرشیر و خرما بی‌هسته خوردی. ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی، ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو و نیزه‌ها فراهم ساختیم». ۳ در خطبه ۹۳ نیز در وصف سلسله پیامبران الهی می‌فرماید: آنان را در بهترین ودیعتگاه به امانت نهاد و در شریف‌ترین قرارگاه جای داد. آنان را از اصلاص کریم به رحم‌هایی پاکیزه منتقل گردانید. هرگاه یکی از آنان از جهان رخت برمی‌بست دیگری برای اقامه دین خدا جای او را می‌گرفت. تا کرامت نبوت از سوی خداوند پاک نصیب محمد (ص) گردید. او را از برترین معادن و عزیزترین سرزمین‌ها بیرون آورد؛ از درختی که پیامبرانش را از آن بر آورده، و امینان وحی خود را از آن گلچین کرده بود. عترتش بهترین عترت‌هاست، و دودمانش نیکوترین دودمان‌ها، و شجره‌اش بهترین شجره‌هاست، در حرم روییده و در بستان مجد و شرف بالیده است، شاخه‌هایش بلند و میوه‌اش دور از دسترس، اوست پیشوای پرهیزگاران و دیده بینای راه یافتگان، اوست چراغ پرفروغ و شهاب درخشان و آتش‌زنه فروزان. سیرتش میانه‌روی، آیینش رشدهنده، کلامش جداکننده حق از باطل، و داوریش قرین عدالت است. او را در فاصله‌ای از پیامبران و در دوران خطا و لغزش امت‌ها، و در نادانی و بی‌خبری گرفتار فرستاد. خداوند بر شما رحمت آورد، بر نشانه‌های آشکار عمل کنید راه واضح و روشن است و شما را به بهشت می‌خوانند. اکنون در سربازی هستید که در آن برای کسب رضای خداوندی آسودگی و فرصت دارید، پرونده‌ها گشوده است، و قلم‌ها جاری است، و بدن‌ها سالم، و زبان‌ها گویاست، توبه پذیرفته، و اعمال مقبول می‌گردد. ۴ امیر مؤمنان (ع) در خطبه ۹۴ به توصیف وضعیت مردمان تا پیش از برانگیخته شدن حضرت ختمی مرتبت (ص) پرداخته، می‌فرماید: به رسالتش فرستاد. در حالی که مردم گمراهانی حیرت‌زده، و در فتنه فرو افتاده بودند. هوا و هوس آنان را بر خود غوطه‌ور، و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته، جاهلیت تاریک آنان را سبکسر و در کارها متزلزل و حیران نموده بود، رسول‌الله (ص) نصیحت و نیکخواهی را به حد اعلی رسانید و به راهشان آورد و به حکمت و اندرز نیکو آنها را به راه خدا فراخواند. ۵ آن حضرت در خطبه ۹۵ نیز پیامبر گرامی اسلام را چنین توصیف می‌کند: قرارگاه او بهترین قرارگاه‌ها، و خاستگاه او شریف‌ترین خاستگاه‌هاست، در معادن کرامت، و مهدهای پاکی و پاکدامنی دل‌های نیکوکاران بدو گرایید، و توجه چشم‌ها به سوی او گردید. خداوند با بعثت او کینه‌ها را مدفون ساخت، و آتش خصومت‌ها را خاموش نمود. میان یاران را (به خاطر ایمان) بدو الفت داد، و میان خویشاوندان (به خاطر کفر) جدایی افکند. ذلیلان را عزیز کرد و عزیزان را ذلیل، و حقایق را گاه به سخن آشکار نمود و گاه به خاموشی. ۶ امام علی (ع) در خطبه ۱۰۸ دنیاگریزی پیامبر اکرم (ص) را توصیف کرده، می‌فرماید: دنیا را ناچیز و خرد شمرد، و بی‌مقدارش دانست و خوارش کرد، و دانست که خدای تعالی دنیا را از او دور گردانید،

چون حقیر بود به دیگری ارزانش داشت. پس به جان و دل از دنیا اعراض نمود، و خاطره آن را در وجود خود کشت، و دوست داشت زینتش در برابر چشمش نیاید تا مبادا از آن جامه فخری گزیند و یا به ماندن در آن امید بندد. پیام پروردگارش را به مردم رسانید تا آنان را بهانه‌ای نباشد، و امت خود را از روی نیکخواهی هشدار، و با بشارت بهشت مزده داد و دعوت فرمود، و با تهدید از آتش ترساند. ما شجره نبوتیم، و جایگاه فرود آمدن رسالت، و محل آمد و شد ملائکه، و معادن علم، و چشمه‌های حکمت. یار و عاشق ما منتظر رحمت خداوندی باشد، و دشمن و کینه‌توز ما در انتظار قهر خداوند. ۷. امیر بیان، امیر مؤمنان (ع) در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه که به خطبه «قاصعه (خوارکننده)» معروف شده است، در بیانی زیبا به فلسفه رنج و ابتلاهایی که انبیای الهی (ع)، از جمله پیامبر خاتم (ص) در تبلیغ رسالت و نبوت خود، بدانها گرفتار شدند، اشاره کرده و توضیح می‌دهند که چرا خداوند پیامبران الهی را از قوت و قدرت ظاهری و سلطنت دنیایی برخوردار نساخته است: اگر خدای پاک می‌خواست که هنگام برانگیختن انبیا در بگنج‌های طلا، و معادن زر ناب، و باغ‌های بهشت گونه را برایشان بگشاید، و پرندگان و وحوش زمین را به فرمان ایشان در آورد انجام می‌داد، ولی اگر آن گونه می‌کرد آزمایش‌ها را موردی نبود و پاداش روز کیفر باطل می‌شد و اخبار آسمان تباه می‌گردید و ثواب مبتلایان به سختی بر پذیرندگان دعوت انبیا تعلق نمی‌گرفت، و گروندگان در خور ثواب نیکوکاران نمی‌شدند و برای اسماء و لغات مفهومی نمی‌ماند. ۸. ولی خدای پاک پیغمبران خود را در تصمیم‌هایشان نیرو داد، و به ظاهر در دیده دیگران ناتوان نمود، با قناعتی که دل‌ها و دیدگان را از بی‌نیازی پر می‌کرد و با گذشتی که چشم‌ها و گوش‌ها را مملو می‌ساخت. اگر پیامبران را نیرویی بود که کس را یارای ستیز با آنان نبود و یا عزت و جاهی که مورد ستم واقع نمی‌شدند یا سلطنتی که مردم به سویشان گردن می‌کشیدند، و از هر سو بار سفر بسته آهنگ ایشان می‌نمودند تا هیبت و شکوهشان را بنگرند، در این حال مردم اندر زهایشان را آسان‌تر می‌پذیرفتند و در برابر آنان کمتر سرکشی می‌کردند، آنگاه از وحشتی که از عظمت ظاهر انبیا بر آنها چیره می‌شد یا به واسطه رغبتی که آنها را متمایل می‌ساخت ایمان می‌آوردند؛ یعنی نیت‌هایشان خالص نبود و اعمال نیکشان میان مؤمن حقیقی و ظاهری یکسان بود. اما خدا می‌خواهد که پیروی از فرستادگان وی و تصدیق کتاب‌هایش و فروتنی در پیشگاهش و تسلیم در برابر فرمانش و گردن نهادن به طاعتش اموری باشد خاص او و از هر گونه شایبه‌ای پاک باشد، که هر چه آزمایش و امتحان بزرگ‌تر، پاداش و ثواب آن بیشتر است. ۹. سرانجام در خطبه ۲۲۶ شاهد شکوائیه امام علی (ع) در فراق پیامبر اکرم (ص) هستیم؛ کلماتی که در هنگام غسل دادن و کفن کردن رسول خدا بیان شده است: ای فرستاده خدا! پدر و مادرم به فدایت، با مرگ تو رشته‌ای گسسته شد که با مرگ دیگران پاره نشود و آن رشته نبوت و اخبار غیبی و آسمانی است. حادثه خاصی بود مصیبت تو به گونه‌ای که آنان که به مصیبت مرگ تو دچار شوند دیگر سوگ‌ها را از یاد بردند، و همگان یکسان در مصیبت مرگ تو عزادار شدند، اگر ما را به شکیبایی فرمان نداده، و از زاری منع نکرده بودی، چنان می‌گریستیم تا سرشکمان را به پایان رسانیم، درد جدایی تو در رفتن درنگ می‌کند، و رنج و اندوه تو چون یار سوگند خورده‌ای هم‌مره ماست، در سوگ تو هر چه بی‌تابی کنیم باز هم اندک است؛ ولی مرگ چیزی است که کس را یارای راندن و توان دفع آن نیست، پدر و مادرم فدای تو باد؛ ما را نزد پروردگارت یاد کن و به ما بیندیش. ۱۰. پی‌نوشت‌ها: ۱. امام علی (ع) در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه (خطبه قاصعه) می‌فرماید: «روزگاری جز خانه‌ای که فرستاده خدا (ص) و خدیجه در آن می‌زیستند اسلام به خانه دیگر وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. روشنایی وحی و رسالت را به چشم خود می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. هنگامی که وحی بر ایشان نازل می‌شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است از اینکه او را بیرستند نو مید شده است. تو هم می‌شنوی هر چه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می‌روی. (نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ص ۳۱۶) ۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ص ۲۲-۲۴. ۳. همان، ص ۵۷-۵۶. ۴. همان، ص ۱۱۸. ۵. همان، ص ۱۱۹. ۶. همان. ۷. همان، ص ۱۴۰. ۸. ایمان مردم براساس طمع پاداش آخرت بود و در غیر این صورت جایی برای

اعمال نیکو نمی‌ماند. ۹. همان، ص ۳۰۸-۳۰۹. ۱۰. همان، ص ۲۸۸.

حکایت معراج پیامبر

پیامبر(ص) فرمود: من در مکه بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز». برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرئیل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: «سوار شو». بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت‌المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت‌المقدس رسیدم، فرشتگان از آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده دادند. آنگاه در بیت‌المقدس نماز خواندم... محمود مطهری نیا یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم(ص) که به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده، «معراج» است که در اولین آیه سوره اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره نجم می‌توان اشاراتی را درباره آن مشاهده کرد. آغاز ماجرا در سوره اسرا چنین آمده است: پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست. البته آن گونه که از روایات برمی‌آید معراج ضمن دو مرحله انجام شده است در مرحله اول همان گونه که در آیه فوق مشاهده کردیم ایشان را شبانه از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی سیر می‌دهند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می‌کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این ماجرا در بیداری بوده و بنابر نظر اکثر علمای شیعه با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندان را برای ایشان اثبات نمی‌کند و چنان عظمتی را که مورد تأکید و روایات است بر نمی‌تابد. مرحله دوم معراج در سوره نجم چنین توصیف شده است: سپس [پیامبر(ص) در شب معراج] نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آنکه فاصله او [با مقام قرب خاص خدا] به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. در اینجا، خداوند آنچه را وحی کردنی بود، به بنده‌اش وحی کرد. آنچه را دید، انکار نکرد. آیا با او درباره آنچه دید، مجادله و ستیز می‌کنید؟ و بار دیگر نیز او را نزدیک سدره‌المنتهی که بهشت جاویدان در آنجاست، دیده است. در آن هنگام که چیزی (شکوه و نور خیره‌کننده‌ای) سدره‌المنتهی را پوشانده بود. چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (آنچه را دید، واقعیت بود) او در شب معراج، برخی نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. هر چند روایات درباره معراج آنقدر متعدد است که به حد تواتر رسیده و مورد قبول همگان می‌باشد لیکن راجع به زمان، مکان و تعداد دفعات وقوع آن میان محدثان، مورخان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد: - زمان اولین معراج را بهتر است نه ماه یا دو سال پیش از ولادت حضرت زهرا(س) بدانیم زیرا حضرت محمد(ص) روزی در جواب یکی از همسران خود که از شدت محبت به فرزندشان گله کرده بود، تشکیل نطفه ایشان را در آسمان و شب معراج خوانده‌اند. ۳- مکان آن نیز خانه حضرت خدیجه(س) خانه ام‌هانی خواهر حضرت علی(ع)، شعب ابی‌طالب، و مسجدالحرام در کنار کعبه گفته شده است. - آن گونه که از ظاهر روایات برمی‌آید، احتمالاً معراج بیش از دو مرتبه و طی دفعات متعدد اتفاق افتاده که یکی از آنها بسیار شاخص و معروف شده که گفته شده این معراج در شب هفدهم ماه رمضان سال دهم بعثت اتفاق افتاده است. ۴- معراج در یک نگاه روشنائی روز از صحنه گیتی رخت بر بسته و تاریکی شب، همه جا را فرا گرفته بود. مردم از کار و تلاش روزانه، دست کشیده و در خانه خود آرمیده بودند. پیامبر اسلام نیز می‌خواست پس از ادای فریضه، برای رفع خستگی در بستر آرام بگیرد. ناگهان صدای آشنای جبرئیل امین را شنید: «ای محمد! برخیز! با ما همسفر شو؛ زیرا سفری دور و دراز در پیش داریم». جبرئیل امین، مرکب فضایی به نام «براق» را پیش آورد. محمد(ص) این سفر با شکوه و بی‌سابقه را از خانه ام‌هانی یا مسجدالحرام آغاز کرد، ولی با همان مرکب به سوی بیت‌المقدس روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن محل فرود آمد. در مسجد الاقصی (بیت‌المقدس) با حضور ارواح پیامبران بزرگ مانند ابراهیم(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) نماز گزارد. امام جماعت نیز پیامبر اکرم(ص) بود. سپس از مسجد الاقصی، «بیت‌الرحم» - زادگاه حضرت مسیح(ع) - و خانه‌های پیامبران دیدن کرد.

پیامبر در برخی جایگاه‌ها به شکرانه چنین سفری و تحیت محل‌های متبرکه، دو رکعت نماز شکر به جای آورد. آن‌گاه مرحله دوم سفر خود را که حرکت به سوی آسمان‌های هفت‌گانه بود، آغاز کرد. پیامبر همه آسمان‌ها را یکی پس از دیگری پیمود و ساختار جهان بالا و ستارگان را دید. ولی در هر آسمان به صحنه‌های تازه‌ای برمی‌خورد و با ارواح پیامبران و فرشتگان سخن می‌گفت. او در بعضی آسمان‌ها با دوزخ و دوزخیان و در بعضی آسمان‌های دیگر با بهشت و بهشتیان برخورد کرد و از مراکز رحمت و عذاب پروردگار بازدید به عمل آورد. ایشان، درجه‌های بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده کرد. سرانجام به «سدره المنتهی» در آسمان هفتم و «جنة المأوی» (بهشت برین) رسید و در آنجا، آثار شکوه پروردگار هستی را دید. وی چنان اوج گرفت و به جایی رسید که جز خدا، هیچ موجودی به آنجا راه نداشت. حتی جبرئیل از حرکت باز ایستاد و گفت: «به یقین، اگر به اندازه سرانگشتی بالاتر آیم، خواهم سوخت». ۵. آنگاه حضرت محمد(ص) در آن جهان سراسر نور و روشنایی، به اوج شهود باطنی و قرب الی الله و مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسید. خداوند در این سفر، دستورها و سفارش‌های بسیار مهمی به پیامبر فرمود. بدین صورت، معراج که از بیت‌الحرام - و به گفته بعضی، از خانه ام‌هانی، دختر عموی آن حضرت و خواهر امیرالمؤمنین علی(ع) - آغاز گشته بود، در سدره‌المنتهی پایان پذیرفت. سپس به پیامبر دستور داده شد از همان راهی که عروج کرده است، باز گردد. پیامبر هنگام بازگشت، در بیت‌المقدس فرود آمد و از آنجا راه مکه را در پیش گرفت. ایشان در میانه راه به کاروان بازرگانی قریش برخورد کرد، در حالی که آنان شتری را گم کرده بودند و در پی آن می‌گشتند. پیامبر از آبی که در میان ظرف آنان بود، قدری نوشید و باقی مانده آن را به زمین ریخت و بنابر روایتی، روی آن، سرپوش گذارد. حضرت محمد(ص) پیش از طلوع فجر در خانه «ام‌هانی» از مرکب فضایی خود فرود آمد. ۶. مشاهدات زمینی رسول خدا(ص) با توجه به آنکه معراج در نوبت‌های متعددی انجام شده و در هر کدام از این سفرها پیامبر(ص) مشاهدات متفاوتی داشته‌اند، لذا در هر فرصتی که پیش می‌آمده به فراخور شرایط صحنه‌ای از آن ماجراها را برای اصحاب و اطرافیان خویش ترسیم و تصویر می‌کرده‌اند. حضرت محمد(ص) در خانه ام‌هانی، برای نخستین بار، راز سفر خود را با دختر عمویش، ام‌هانی در میان گذاشت. سپس هنگامی که روز آغاز گشت، قریش و مردم مکه را از این جریان باخبر ساخت. داستان معراج و فضانوردی شگفت‌انگیز پیامبر در آن مدت کوتاه که به نظر قریش، امری ناممکن بود، همه جا پخش شد. سران قریش بیش از پیش بر محمد(ص) خشم گرفتند و بنابر عادت همیشگی خود، به تکذیب او برخاستند. از ایشان خواستند که وضع ظاهری ساختمان بیت‌المقدس را بیان کنند. آنان گفتند: کسانی در مکه هستند که بیت‌المقدس را دیده‌اند. اگر راست می‌گویی، آنجا را تشریح کن تا ما تو را در این خبر شگفت‌انگیز، تصدیق کنیم. پیامبر بزرگوار اسلام، وضع ظاهری ساختمان بیت‌المقدس را برای آنان بازگو کرد. افزون بر آن، حوادثی را که در میانه راه مکه و بیت‌المقدس و هنگام بازگشت از معراج رخ داده بود، بیان کرد. ایشان گفت: «در میان راه، به کاروان فلان قبیله برخوردیم که شتری از آنها گم شده بود. در میان اثاثیه آنان، ظرف آبی بود که من از آن نوشیدم. سپس آن را پوشاندم. در جای دیگر به گروهی برخوردیم که شتری از آنها رمیمه و دست آن شکسته بود.» قریش گفتند: از کاروان قریش خبر ده. پیامبر فرمود: «آنان را در «تنعیم» (در ابتدای حرم) دیدم که شتری خاکستری رنگ در پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد. آنان کجاوهای روی شتر گذارده بودند و اکنون به شهر مکه وارد می‌شوند.» قریش از این خبرهای قطعی، سخت ناراحت شدند و گفتند: اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما آشکار می‌شود. همه انتظار می‌کشیدند که کاروان چه زمانی وارد شهر می‌شود. ناگهان پیشگامان کاروان وارد شهر شدند. اهل کاروان، شرح قضیه را همانگونه که رسول اکرم(ص) بازگفته بود، تصدیق کردند. ۷. معراج از زبان پیامبر اعظم(ص) پیامبر(ص) فرمود: من در مکه بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز». برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرئیل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: «سوار شو». بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت‌المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت‌المقدس رسیدم، فرشتگان از آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده

دادند. آنگاه در بیت المقدس نماز خواندم. ۸. در روایت دیگر آمده است که پیامبر اعظم (ص) فرمود: ابراهیم خلیل (ع) به همراه گروهی از پیامبران پیش من آمدند و مرا بشارت دادند. سپس موسی و عیسی (ع) آمدند. پس از آن، جبرئیل دستم را گرفت و مرا بالای صخره (سنگی در بیت المقدس) برد و بر روی آن نشانید. ناگاه ماجرای معراج را پیش خود دیدم که مانند آن را در شکوه و جلال، هرگز ندیده بودم. از آنجا به آسمان دنیا (آسمان اول) صعود کردم. آنان به من سلام می کردند. سپس جبرئیل مرا به آسمان ششم برد. در آنجا، انبوه آفریدگان و کروبیان (مجردات و فرشتگان و ارواح) را دیدم. سپس همراه جبرئیل به آسمان هفتم صعود کردم. در آنجا با آفریدگان خدا و فرشتگان بسیار دیدار کردم. ۹. حدیث معراج از جمله روایات مشهوری که به ماجرای معراج می پردازد روایت اخلاقی مفصلی است که سخنان خداوند متعال را خطاب به حبیب خود محمد مصطفی (ص) در بر می گیرد. در واقع پیام های خداوند و سوغات رسول او (ص) از این سفر برای مسلمانان و پیروان ایشان در همه اعصار و دوران ها بوده و با توجه به اهمیتی که داشته شرح های متعددی بر آن نوشته شده است. ۱۰. در این روایت مفصل از برترین کردار، شایستگان محبت خداوند، پارساترین مردمان، ویژگی دنیازدگان، ویژگی اهل آخرت، پاداش زاهدان، پرهیزکاری زینت مؤمن، ارزش سکوت، اهمیت رزق حلال، جایگاه و اثر روزه و ویژگی عابدان و مسائلی از این دست سخن به میان آمده است. مشاهدات پیامبر اعظم (ص) در آسمان ضمن روایت فوق و دیگر روایاتی که به نقل ماجرای معراج می پردازند، گزارش هایی از مشاهدات حضرت محمد (ص) از آسمان ها، اهل بهشت و اهل جهنم و ملائکه آمده که به نحوی هر کدام سعی در تکمیل روایات بالا با ارائه شواهد و نمونه هایی از آثار اعمال دارند. ۱۱. همراهان رسول اکرم (ص) در معراج در بعضی از احادیثی که از ائمه معصومین (ع) درباره معراج آمده، از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: من وقتی همه مراحل را طی کرده و از آسمان ها گذشتم و به بیت المعمور و نزدیک سدره المنتهی رسیدم، بعضی از اصحابم مرا همراهی می کردند. آنها که لباس نو در بر داشتند وارد شدند و آنها که نداشتند ماندند. عده ای را به همراه خود بردم و عده ای به همراه آمدند. ۱۲. که ظاهراً اشاره به معصومین (ع) و آن دسته از مؤمنانی است که به دنبال ایشان آن مقام را طی کردند و در آینده در ضمن نماز که ره آورد این معراج است، خواهند کرد. ۱۱. موعود (ع) در معراج اصلی ترین مشاهده پیامبر اعظم (ص) در شب معراج را باید شهود انوار مقدسه ائمه (ع) بدانیم که اصحاب متعددی روایت ذیل یا مشابه آن را از آن حضرت نقل کرده اند و همان طور که خواهیم دید در میان دوازده امام (ع)، حضرت مهدی (ع) جایگاهی ویژه و ممتاز دارند. ضمن این روایات نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عزوجل در آن شب که به گردش شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امت به جای خود گذاشتی؟ - در حالی که خدا خود بدان آگاه تر بود - عرض کردم: پروردگارا، برادرم را فرمود: ای محمد، علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمد من ابتدا از مقام ربوبیت نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم. هیچ گاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی. من خود محمودم و تو محمد؛ سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علی از نام های من است و «علی» (مشتق آن) نام اوست. ای محمد، من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم؛ سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت از مقرین گردید و هر که آن را رد نمود به کافران پیوست. ای محمد، اگر بنده ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنان است با من روبه رو شود، او را در آتش دوزخ خواهم افکند سپس فرمود: ای محمد، آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قدمی پیش گذار. من قدمی جلو نهادم. ناگاه دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن علی و جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از

دشمنان من انتقام خواهد گرفت. ای محمد، او را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می‌دارم. ۱۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۱. ۲. سوره نجم (۵۳)، آیات ۸-۱۸. ۳. برای مطالعه تفصیل این روایت و ارقام مختلفی که برای سال بعثت بر شمرده‌اند ر.ک: مرتضی عاملی، سید جعفر، سیرت جاودانه، ترجمه دکتر محمد سپهری، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۳. ۴. ر.ک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۳۸۴. ۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، صص ۳۸۲، به نقل از: سیمای معراج پیامبر، صص ۲۲. ۶. آیت‌الله‌زاده نایینی، مهدی، معراج به روایت فیض کاشانی، صص ۱۰ و ۵۰. ۷. سبحانی، همان، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۱. ۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۳، صص ۵ و ۱۹. ۹. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، صص ۳۹۵؛ به نقل از: سیمای معراج پیامبر، صص ۳۲ و ۳۳. ۱۰. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌هایی نظیر: راهیان کوی دوست نوشته آیت‌الله مصباح یزدی و حدیث معراج، نوشته آقای سید محمدرضا غیاثی کرمانی اشاره کرد. ۱۱. برخی از این گزارش‌ها را در کتاب محمد(ص) میهمان قدسیان نوشته آقای حسنعلی محمودی می‌توانید مطالعه کنید که عناوین آنها از این قرار است: بهشت برین و عرش، شکایت شخصی از جد چهلم خود، حرام‌خواری، فرشته دعاکننده برای مؤمنان، دو فرشته دیگر، غیبت کنندگان، خورندگان مال یتیم و رباخواران و زنان گناه‌کار. ۱۲. مجلسی، همان، ج ۱۸، صص ۳۲۷. ۱۳. توضیح این مطلب دیگر ابعاد عرفانی مربوط به معراج را می‌توانید در جلد نهم تفسیر موضوعی قرآن کریم با عنوان سیره رسول اکرم(ص) در قرآن مرور نمایید. ۱۴. برای نمونه ر.ک: نعمانی، الغیبه، صص ۱۳۳.

معرفت امام زمان از دیدگاه شیخ صدوق-۳

ابراهیم شفیعی سروستانی اشاره: گفتیم که شیخ صدوق(ره) در «باب الامامة» از کتاب الهدایه خود پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر خدا(ص) حجت‌های الهی بر مردم هستند» به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در قسمت اول این مقاله به بررسی محتوای باب یادشده از کتاب الهدایه پرداخته و دو نکته از نکاتی را که نویسنده کتاب دانستن آنها را در باب معرفت امام(ع) لازم و واجب دانسته، بررسی کردیم. در این قسمت از مقاله به بررسی ادامه این نکات می‌پردازیم. ۳. اعتقاد به گواه بودن امامان(ع) بر مردم شیخ صدوق(ره) در بیان سومین موضوعی که هر مسلمان باید درباره امامان خود بدان معتقد باشد، چنین می‌نویسد: واجب است که معتقد باشد آنها گواهان بر مردمند. پیش از بررسی آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، یادآوری این نکته ضروری است که شاهد یا گواه بودن امامان بر مردم، فرع آگاهی و اطلاع آنها از اعمال مردم است. به بیان دیگر امامان آنگاه می‌توانند به نفع یا ضرر مردم در روز قیامت گواهی دهند که در دنیا از اعمال آنها آگاه باشند. با توجه به آنچه گفته شد برای روشن شدن سومین فرع از فروع معرفت امام، لازم است که دو موضوع را به صورت جداگانه بررسی کنیم؛ یکی آگاهی امامان از اعمال مردم و دیگری گواه بودن امامان بر اعمال آنها. ۳-۱. آگاهی امامان از اعمال مردم: در آیات و روایات متعددی بر این نکته تصریح شده است که پیامبر خدا(ص) و امامان معصوم(ع) از رفتار و کردار مردمان آگاه بوده و از هر آنچه که بر آنها می‌گذرد باخبرند. در یکی از آیات قرآن در این زمینه چنین آمده است: و قل اعملوا فسیرى الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون إلى عالم الغیب، والشهادة فیئینکم بما کنتم تعملون. ۲. و بگو: «[هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.» امین‌الاسلام طبرسی در ذیل آیه یادشده می‌فرماید: این دستوری از سوی خدای سبحان به پیامبرش است که به مکلفان بگوید: به هر آنچه خداوند شما را امر کرده عمل کنید...؛ چرا که خداوند به زودی عمل شما را می‌بیند... برخی گفته‌اند مراد از دیدن در اینجا دانستن و آگاه بودن است...؛ یعنی خدای تعالی از کارهای شما آگاه است و در برابر آنها به شما پاداش می‌دهد. و پیامبر او نیز اعمال شما را می‌بیند و از

آن آگاه است و از این رو نزد خداوند متعال به نفع شما گواهی می‌دهد. همچنین مؤمنان نیز اعمال شما را می‌بینند. گروهی گفته‌اند در اینجا منظور از مؤمنان، شهدا هستند و برخی گفته‌اند منظور از آنها فرشتگان و حافظانی هستند که اعمال مردم را می‌نویسند. اما اصحاب ما [امامیه] روایت کرده‌اند که اعمال این امت در هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر پیامبر (ص) عرضه می‌شود و ایشان از آنها آگاه می‌شود. همچنین این اعمال بر امامان هدایت (ع) نیز عرضه می‌شود و آنها نیز از اعمال مردم مطلع می‌شوند و مراد از «مؤمنان» در این آیه نیز همان‌ها هستند. ۳. موضوع یادشده در جوامع روایی شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است، تا آنجا که بسیاری از محدثان بابی از کتاب خود را به نقل روایاتی که در این زمینه وارد شده، اختصاص داده‌اند. ۴. بر اساس روایاتی که در این باب نقل شده است، اعمال مردم هر صبح و شام به حضور حجت و امام عصر عرضه می‌شود و ایشان از اعمال خوب و پسندیده مردم شاد و از اعمال ناشایست آنها اندوهگین می‌شوند. در اینجا برای روشن تر شدن موضوع به برخی از روایاتی که در این زمینه از امامان معصوم (ع) نقل شده است، اشاره می‌کنیم: ۱. ابوبصیر در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: اعمال نیک و بد همه بندگان هر صبحگاه بر پیامبر (ص) عرضه می‌شود؛ پس مراقب باشید. این سخن خدای تعالی است که: «و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبرش در کردار شما خواهند نگرست. ۵. در روایت دیگری «سَمَاعَه» نقل می‌کند که روزی امام صادق (ع) فرمود: چرا فرستاده خدا (ص) را اندوهگین می‌سازید؟ در این هنگام مردی پرسید: چگونه ما او را اندوهگین می‌سازیم؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن بیند اندوهگین می‌شود؟ پس فرستاده خدا را اندوهگین نکنید و او را شادمان سازید. ۶. اینکه در روایات یادشده تنها از عرضه اعمال مردم بر پیامبر خدا (ص) و آگاهی آن حضرت از رفتار و کردار آنها سخن به میان آمده است، هرگز به معنای انحصار ویژگی یادشده به آن حضرت نیست؛ زیرا این ویژگی از آن حجت‌های الهی در هر عصر است و امامان معصوم (ع) نیز - چنانکه خود در موارد متعددی بیان فرموده‌اند - چون پیامبر خاتم (ص) از این ویژگی برخوردارند. «مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ»، یکی از اصحاب امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر این سخن خدای تبارک و تعالی که «إِعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ» فرمود: اعمال بندگان در هر پنجشنبه بر پیامبر خدا (ص) و ائمه (ع) عرضه می‌شود. ۷. یکی از اصحاب امام رضا (ع) نیز می‌گوید: روزی به امام رضا (ع) عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا کنید و آن حضرت فرمود: مگر دعا نمی‌کنم؟! به خدا سوگند که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. راوی می‌گوید: این مطلب بر من سنگین آمد، پس امام (ع) به من فرمود: مگر تو کتاب خدای عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: «و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست؟» به خدا که آن [مؤمن] علی بن ابی‌طالب است. ۸. امام مهدی (ع) نیز در یکی از توقیعات شریف خود که خطاب به شیخ مفید (ره) صادر شده است، به آگاهی و اطلاع کامل خود بر احوال شیعیان اشاره کرده، می‌فرماید: ما بر احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. ۹. در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در برخی روایات گفته شده که اعمال مردم هر شبانه روز بر پیامبر (ص) یا ائمه (ع) عرضه می‌شود و در برخی دیگر گفته شده که اعمال مردم هر پنجشنبه بر این حضرات عرضه می‌گردد؟ در پاسخ باید گفت این دو دسته روایات هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا احتمال دارد افزون بر عرضه روزانه اعمال مردم بر حجت‌های خدا، در هر پنجشنبه نیز اعمال یک هفته مردم به صورت یک جا بر آنها عرضه شود. ۱۰. ۲-۳. گواه بودن امامان بر اعمال مردم: چنانکه در روایات نقل شده از امامان معصوم (ع) آمده است، حجت‌های خداوند (پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)) شاهد و گواه بر اعمال مردم بوده و در روز قیامت به نفع یا ضرر آنها شهادت می‌دهند. محدثان بزرگوار شیعه موضوع یادشده را نیز مورد توجه قرار داده و بسیاری از آنها بابی از کتاب خود را به نقل روایات مرتبط با این موضوع اختصاص داده‌اند. ۱۱. مهم‌ترین دلیل بر این ویژگی حجت‌های الهی، آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: و کَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ یُکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا. ۱۲. و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما

گواه باشد. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: ما هستیم امت میانه و ماییم گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت‌های او در زمینش [...] پس فرستاده خدا گواه و ناظر بر ماست به سبب آنچه از سوی خدای عزوجل به ما ابلاغ کرده است. و ما گواهانیم بر مردم. پس هر که ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیقش کنیم و هر که ما را تکذیب کند، روز قیامت تکذیبش کنیم. ۱۳ «سلیم بن قیس» نیز در همین زمینه از امام علی (ع) چنین نقل می‌کند: خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین ساخته است. او ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما. ۱۴. ۴. اعتقاد به «باب الله» و «سبیل الله» بودن امامان شیخ صدوق (ره) در ادامه بیان لوازم معرفت امام (ع) یا ویژگی‌های امامان معصوم (ع)، نقش محوری ائمه در شناخت خداوند و ارتباط با او را مورد توجه قرار داده و آنها را به عنوان درهای خداوند (ابواب الله)، راه به سوی او (سبیل الله) و راهنمایان بر او (ادلّاء علیه) معرفی می‌کند: [واجب است که معتقد باشد امامان] درهای خدا، راه به سوی او و راهنمایان به او هستند. از عبارت یاد شده به دست می‌آید که امامان معصوم (ع) در مسیر وصول انسان به خدا چند نقش اساسی را بر عهده دارند: نخست اینکه انسان‌ها را به راه خدا رهنمون شده و آنها را در این مسیر راهنمایی می‌کنند؛ دوم اینکه خود، راهی به سوی خدا شده و سالکان طریق الی الله را یاری می‌دهند که با بهره‌گیری از این راه روشن، بی‌هیچ خطا و اشتباه به هدف خود برسند و سرانجام چون دری گشوده به سوی پروردگار ره پیمویان طریق هدایت را به سرای نجات و رستگاری داخل می‌سازند. این ویژگی‌ها همه از شئون ولایت معصومان (ع) و نشان‌دهنده نقش مهم و اساسی آنها در هدایت انسان‌هاست. هدایتی که گاه جنبه تشریحی و ظاهری داشته و از طریق نشر آموزه‌های دین اسلام صورت می‌گیرد و گاه جنبه تکوینی و باطنی داشته و از طریق تأثیر بر نفوس انجام می‌شود. ویژگی‌های یادشده نیز چون دیگر ویژگی‌های امامان معصوم (ع) هم ریشه قرآنی داشته و با آیات قرآن قابل اثبات است و هم ریشه روایی داشته و به استناد روایات می‌توان آنها را اثبات کرد. قرآن کریم، آنگاه که از به امامت رسیدن تعدادی از انبیای بنی اسرائیل یاد می‌کند، «هدایت به امر» را یکی از ویژگی‌های مقام «امامت» بر شمرده، می‌فرماید: وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات و إقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين ۱۵. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لئلا صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون ۱۶. و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم را] هدایت می‌کردند. چنانکه ملاحظه می‌شود، خداوند متعال در این آیات انبیای بزرگوار را چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسی را پس از سال‌ها مجاهدت، صبر و پایداری و رسیدن به مقام یقین به عنوان «امامانی که به امر او هدایت می‌کنند» بر می‌گزیند و آنان را به این شرافت مفتخر می‌سازد. اما «هدایت به امر» که این همه ارزش و اهمیت دارد چیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ علامه طباطبایی در ذیل نخستین آیه یاد شده می‌نویسد: این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ چون می‌دانیم که خدای تعالی ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود - همچنان که توضیحش در ذیل آیه «إني جاعلك للناس إماماً» ۱۷ گذشت معلوم است که نبوت جدای از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست پس هدایتی که منصب امام است معنایی غیر از رساندن به مقصد نمی‌تواند داشته باشد، و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است، که با آن تصرف راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از موقفی به موقفی بالاتر هموار می‌سازد. و چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، لاجرم مراد به امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد، نیز امری تکوینی خواهد بود، نه تشریحی که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه زیر آن را تفسیر می‌کند: «إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء ۱۸؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. پس [شکوهمند] و پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که باز گردانیده می‌شوید.» و می‌فهماند

که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و از رحمت پروردگارشان برخوردار می‌گردند. و چون امام به وسیله امر هدایت می‌کند - با در نظر گرفتن اینکه «باء» در «بأمر» بقاء سببیت و یا آلت است - می‌فهمیم که خود امام پیش از هر کس برخوردار از آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود، و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شوند. از اینجا می‌فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است. همچنان که پیغمبر رابطه میان مردم و خدای تعالی است، در گرفتن فیوضات ظاهری، یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می‌شود. همچنین می‌فهمیم که امام دلیلی است که مردم را به سوی مقاماتش راهنمایی می‌کند، همچنانکه پیامبر دلیل است که مردم را به سوی اعتقادات حقه و اعمال صالح راه می‌نماید. البته بعضی از اولیای خدا تنها پیغمبرند و بعضی تنها امامند و بعضی دارای هر دو مقام هستند؛ مانند ابراهیم و دو فرزندش (ع) ۱۹. با تأمل در عبارات یاد شده در می‌یابیم که ائمه معصومین (ع) هم از طریق هدایت تشریحی و ظاهری و هم از طریق هدایت تکوینی و باطنی مردم را به سوی خداوند رهنمون شده و آنها را در رسیدن به مقصدشان یاری می‌دهند؛ هدایت تشریحی و ظاهری از طریق نشر حقایق دین و بیان معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام و هدایت تکوینی و باطنی از طریق تأثیر در نفوس، هموار کردن راه تکامل، دادن توفیق درک حقایق یا همان شرح صدر و همچنین باز کردن چشم بصیرت آدمی در شناختن راه‌های انحرافی و مسلک‌های سیاسی و اعتقادی گوناگون و تشخیص صراط مستقیم از مسیر ضلالت و گمراهی. در روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بر این نکته که اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز از مقام هدایت به امر برخوردارند، تصریح شده است، چنانکه در روایتی که «جابر بن عبدالله انصاری» از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند، می‌خوانیم: رسول خدا (ص) روزی به من فرمود: «ای جابر! هنگامی که فرزندم محمد [باقر (ع)] را دیدار کردی سلام مرا به او برسان، همانا او همانا من و شبیه‌ترین مردم به من است؛ علم او علم من و حکم او حکم من است. هفت نفر از فرزندان او امنای معصوم و امامان هستند. هفتمین از آنها مهدی آنهاست که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند. همچنان که از جور و ظلم پر شده بود. آنگاه رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند». ۲۰ قرآن کریم در آیاتی دیگر به شکلی بسیار زیبا و لطیف، ذوی‌القربی یا اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان راهی به سوی پروردگار معرفی کرده و اعلام نموده است که هر کس که می‌خواهد راهی به سوی پروردگارش بجوید، چاره‌ای جز دست یازیدن به مودت ذوی‌القربی یا اهل بیت پیامبر (ص) ندارد. خداوند متعال در یک جا پیامبرش را خطاب قرار داده و به آن حضرت می‌فرماید، به مردم بگو من در برابر رسالت خود، پاداشی جز دوستی خویشاوندانم از شما درخواست نمی‌کنم: قل لا أسئلكم عليه أجرًا إلا المودة في القربى. ۲۱ بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان». و در جای دیگر به پیامبرش می‌فرماید به مردم بگو آنچه من در برابر رسالتم از شما خواستم برای خود شماست: قل ما سألتكم من أجرٍ فهو لكم إن أجرى إلا على الله و هو على كل شيء شهيد. ۲۲ بگو: «هر مزدی که از شما خواستم آن از خودتان! مزد من جز بر خدا نیست، و او بر هر چیزی گواه است». سرانجام در آیه دیگری تصریح می‌کند: قل ما أسئلكم عليه من أجرٍ إلا من شاء أن يتخذ إلى ربّه سبيلاً. ۲۳ بگو: «بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد». در دعای شریف ندبه که بر اساس اسناد معتبر از امام صادق (ع) نقل شده است، ۲۴ پس از اشاره به آیات یاد شده می‌خوانیم: فکانوا هم السبيل إلیک و المسلك إلی رضوانک. ۲۵ پس ایشان (اهل بیت) همان راه به سوی تو و طریق به سوی رضوان تو بودند. در بسیاری از روایات و زیارات نقل شده از معصومان (ع) نیز به نقش محوری حجت‌های الهی در شناخت خدا و ارتباط با او اشاره شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید: ال محمد، درهای خدا، راه او، دعوت کنندگان به سوی بهشت، رهبری کنندگان به سوی آن و راهنمایان به آن تا

روز قیامت هستند. ۲۶ امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه: به خانه‌ها از در [ورودی] آنها در آید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید. ۲۷ می‌فرماید: اوصیا [ی پیامبر (ص)] درهای خداوند هستند که از طریق آنها باید وارد شد و اگر ایشان نبودند خداوند عز و جلّ شناخته نمی‌شد و خداوند تبارک و تعالی به [وجود] آنها [در روز قیامت] بر آفرید گانش احتجاج می‌کند. ۲۸ آن حضرت در روایتی دیگر نیز در این زمینه می‌فرماید: ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته می‌شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد. ۲۹ آن حضرت همچنین در روایت زیبایی که از امام علی (ع) نقل می‌کند، به بیانی دیگر به نقش محوری امامان در هدایت انسان‌ها به سوی خدا و نجات و رستگاری آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ابن کوّاء (یکی از سران خوارج) خدمت امیر مؤمنان (ع) رسید و گفت: «ای امیر مؤمنان! [این آیه] «و بر اعراف ۳۰ مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان ۳۱ می‌شناسند» ۳۲ [به چه معناست؟] پس آن حضرت فرمود: ما بر اعراف هستیم و یارانمان را از سیمایشان می‌شناسیم. ما همان اعراف ۳۳ هستیم که خداوند جز از راه معرفت ما شناخته نمی‌شود. و ما همان اعراف هستیم که خداوند - عزّ و جلّ - در روز قیامت بر صراط ما را [به مردم] می‌شناسند. پس به بهشت نرود مگر کسی که ما را بشناسد و ما هم او را بشناسیم و به دوزخ نرود مگر کسی که ما را انکار نماید و ما نیز او را از خود ندانیم. اگر خداوند - تبارک و تعالی - می‌خواست خودش را [مستقیماً] به مردم می‌شناسند، اما ما را درهای خود، صراط خود، راه خود و مسیری که از آن داخل شوند، قرار داد. پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کند یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، از راه درست (صراط)، سخت منحرف شده است. ۳۴ در شرح اصول کافی در ذیل روایت یاد شده نکاتی مطرح شده که توجه به آنها ما را در فهم بهتر مفاد روایت یاری می‌دهد: مقصود از این روایت این است که اهل هر زمانی به بهشت داخل نمی‌شوند مگر اینکه آنها امامشان از عترت طاهره (ع) را بشناسند؛ یعنی به حق ولایت و صدق امامت آنها معرفت داشته باشند و امام نیز آنها - را به تصدیق و پیروی بشناسد. دلیل این موضوع را با دو بیان می‌توان تقریر کرد: نخست اینکه، داخل شدن به بهشت برای هیچیک از افراد این امت امکان‌پذیر نیست مگر با پیروی از شریعت نبوی و عمل به آن، و این محقق نمی‌شود مگر با معرفت شریعت و معرفت کیفیت عمل به آن و این تنها با بیان صاحب و برپا دارنده شریعت و ارشاد و تعلیم او امکان‌پذیر است. موضوع یاد شده نیز تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه مأموم امام خود، حقانیت امامت او و صدق ولایت او را بشناسد تا بتواند از او پیروی کند و امام نیز مأموم را بشناسد تا او را هدایت کند. بنابراین داخل شدن در بهشت متوقف بر این است که امام مأمومین خود را بشناسد و مأمومین نیز امام خود را. دوم اینکه، معرفت امامان، معرفت حقانیت امامت و صدق ولایت آنها، رکنی از ارکان دین است و هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود مگر اینکه این رکن را به درستی برپا دارد. ۳۵ حسن ختام این بحث را فرازی از زیارت حضرت صاحب‌الامر (ع) قرار می‌دهیم؛ آنجا که می‌خوانیم: سلام بر تو ای در [گشوده] خدا که جز از آن نتوان به خدا رسید؛ سلام بر تو ای راه خدا؛ آن راهی که هر کس غیر آن را پیوید نابود می‌شود. ۳۶ با توجه به آنچه گفته شد، به روشنی درمی‌یابیم که چرا در اسلام این همه بر ضرورت شناخت امام عصر (ع) تأکید شده است تا آنجا که فرموده‌اند: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. ۳۷ و از همه ما خواسته‌اند پیوسته دعا کنید که خداوند حجتش را به شما بشناساند؛ چرا که اگر حجت او را نشناسیم از دین گمراه می‌شویم: بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم گمراه می‌گردم. ۳۸ ادامه دارد... پی نوشت‌ها: ۱. شیخ صدوق، کتاب الهدایه، ص ۳۱-۳۲. ۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۵. ۳. طبرسی؛ ابوعلی فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ۶۹. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰، باب «عرض الاعمال علی النبی صلی الله علیه و اله وسلم و الأئمة علیهم السلام»؛ صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، ص ۴۲۴-۴۲۸، باب «عرض الاعمال علی الأئمة الأحياء و الأموات»، ص ۴۲۹-۴۳۱، ج ۲۳، ص ۳۳۳-۳۳۵، باب «عرض الاعمال علیهم السلام و أنهم اشهدا علی الخلق». ۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱؛ تعرض الأعمال علی رسول الله صلی الله علیه و اله

أعمال العباد كل صباح أبرارها وفجارها فاحذروها و هو قول الله تعالى: «إعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله».. ۶. همان، ح ۳؛ ما لكم تسؤون رسول الله (ص)؟ أما تعلمون أن أعمالكم تعرض عليه فإذا رأى فيها معصية ساء ذلك فلا تسؤوا رسول الله و سرّوه.. ۷. صفار قمی، ابوجعفر، محمدبن حسن، همان، ص ۴۲۷ ح ۲؛ هو رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالأئمة. تعرض عليهم أعمال العباد كل خميس.. ۸. كليني، محمدبن يعقوب، همان، ح ۴؛ أولست أفعل و الله إن أعمالكم لتعرض علي في كل يوم و ليلة؛ أما تقرأ كتاب الله عزّ و جلّ: «قل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله و المؤمنون»؟ قال: «هو و الله عليّ بن أبي طالب».. ۹. طبرسي احمدبن علي، الإحتجاج، ح ۲، ص ۴۹۷؛ مجلسي، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ فإننا نحيط [يحيط] علماً [علمنا] بأنبائكم و لا يعزك ب عنا شيء من أخباركم. ۱۰. ر.ك: مازندراني، مولى محمدصالح، شرح اصول الكافي، ج ۵، ص ۲۹۱. ۱۱. ر.ك: برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ك: كليني، محمدبن يعقوب، همان، ج ۱، ص ۸۳-۸۲ باب في أن الأئمة عليهم السلام أنهم شهداء لله في خلقه بما عندهم من الحلال و الحرام؛ مجلسي، محمدباقر، همان، ج ۲۳، ص ۳۳۳، باب عرض الأعمال عليهم السلام و أنهم الشهداء على الخلق. ۱۲. سورة بقره (۲) آيه ۱۴۲. ۱۳. كليني، محمدبن يعقوب همان، ص ۱۹۰، ح ۲؛ نحن الأمة الوسطى و نحن شهداء الله على خلقه و حججه في أرضه [...] فرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّهيد علينا بما بلغنا عن الله عزّوجلّ و نحن الشَّهداء على النَّاسِ فمن صدّق صدّقناه يوم القيامة و من كذّب كذّبناه يوم القيامة.. ۱۴. همان، ص ۱۹۱، ح ۵؛ إن الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء على خلقه و حجّته في أرضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا يفارقنا. ۱۵. سورة انبياء (۲۱)، آيه ۷۳. ۱۶. سورة سجده (۳۲)، آيه ۲۴. ۱۷. سورة بقره (۲)، آيه ۱۲۴. ۱۸. سورة يس (۳۶)، آيه ۸۲ و ۸۳. ۱۹. طباطبائي، سيدمحمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ همچنين ر.ك: ج ۱، ص ۲۲۶-۲۷۶، ذيل آيه ۱۲۴ سورة بقره. ۲۰. بحراني الحسيني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۶۵؛ إن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم قال لي يوماً يا جابر إذا ادركت ولدي محمداً فأقرئه مني السلام أما إنه سمّي و أشبه الناس بي، علمه علمي و حكمه حكمي بسبعة من ولده أمناء معصومون أئمة ابرار السابغ منهم مهديهم الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً ثم تلا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم: «جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات و أقام الصلوة و إيتاء الزكوة و كانوا عابدين». ۲۱. سورة شوري (۴۲) آيه ۲۳. ۲۲. سورة سبا (۳۴)، آيه ۴۷. ۲۳. سورة فرقان (۲۵)، آيه ۵۷. ۲۴. ر.ك: مهدي پور، علي اكبر، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص ۴۰-۵۵. ۲۵. ابن طاووس، سيد علي بن موسى، مصباح الزائر، ص ۴۴۷؛ همو، إقبال الأعمال، ص ۲۹۶؛ مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۲ ص ۱۰۵؛ قمی، شيخ عباس، مفاتيح الجنان. ۲۶. مجلسي، محمدباقر، همان، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ال محمد أبواب الله و سبيله و الدعاء إلى الجنة و القادة إليها و الأدلاء عليها إلى يوم القيامة. ۲۷. سورة بقره (۲)، آيه ۱۸۹؛ و أتوا البيوت من أبوابها و اتقوا الله لعلكم تفلحون. ۲۸. كليني، محمدبن يعقوب، همان، ص ۱۹۳، ح ۲. ۲۹. مجلسي، محمدباقر، همان، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸؛ نحن العالمون (القائمون) بأمره و الداعون إلى سبيله، بنا عرف الله و بنا عبد الله نحن الأدلاء على الله و لولانا ما عبد الله. ۳۰. «اعراف» در اینجا به معنای «قسمت‌های بالای حجاب است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به طوری که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را» (ر.ك: طباطبائي، سيدمحمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۱۴۵) ۳۱. «سيما» در لغت به معنای علامت است. (ر.ك: طباطبائي، سيدمحمد حسين، همان) ۳۲. سورة اعراف (۷) آيه ۴۸. ۳۳. «اعراف» در این قسمت از روایت معادل «عرفاء» (جمع عريف) و به معنای کسی که یاران خود را می‌شناساند یا معروف می‌کند. (ر.ك: مازندراني، موسی محمدصالح، همان، ج ۵، ص ۱۴۵)؛ جاء ابن الكواء إلى أمير المؤمنين (ع) فقال: يا أمير المؤمنين «و على الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم»؟ فقال: نحن على الأعراف نعرف أنصارنا بسيماهم، و نحن الأعراف الذي لا يعرف الله عزّوجلّ إلّا بسبيل معرفتنا و نحن الأعراف يعرفنا الله عزّوجلّ على الصراط فلا يدخل الجنة إلّا من عرفنا و عرفناه و لا يدخل النار إلّا من أنكرنا و أنكرناه إن الله تبارك و تعالی لو شاء لعرف العباد نفسه و لكن جعلنا أبوابه و صراطه و سبيله و الوجه الذي يؤتى منه، فمن عدل عن و لا يتنا أو فضل علينا غيرنا، فإنهم على الصراط لنا كبون... ۳۴. كليني، محمدبن يعقوب، همان،

ج ۱، ص باب معرفه الامام و الرو الیه، ح ۹؛ همچین ر. ک: نهج البلاغه ترجمه محمد مهدی فولادوند خطبه ۱۵۲، ص ۱۹۰. ۳۵. مازندارنی، موسی محمد صالح، همان، ص ۱۴۵. ۳۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت دوم حضرت صاحب الامر (ع)؛ السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی إلا منه السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك. ۳۷. همان، ج ۸، ص ۳۶۸. ۳۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

آداب معاشرت پیامبر اعظم (ص)

یونس شیانی گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: شما با یکدیگر چگونه شوخی می کنید؟ گفتم: خیلی کم! فرمود: چرا شوخی نمی کنید؟! شوخی از خوشخویی است. و با شوخی می توانی برادر دینی خود را شاد سازی. همانا رسول خدا (ص) نیز با مردم شوخی می کرد و می خواست بدین وسیله آنان را شاد سازد. امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست مگر آنکه از شوخی بهره ای دارد. رسول خدا (ص) نیز شوخی می کرد ولی جز سخن حق چیزی نمی گفت به روایت دیلمی، رسول خدا (ص) لباس خود را وصله می زد، کفش خود را می دوخت، گوسفندان خود را می دوشید، با بردگان غذا می خورد، بر زمین می نشست، بر دراز گوش سوار می شد و دیگری را ترک خود سوار می کرد. حیا مانع نمی شد که شخصاً نیازمندی های خود را از بازار تهیه کند و خود به خانه برد. با ثروتمند و فقیر دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد. با هر کس روبه رو می شد از ثروتمند و فقیر و بزرگ و کوچک، سلام می کرد. چیزی را که به آن دعوت می شد کوچک نمی شمرد گر چه پست ترین نوع خرما بود. آن حضرت کم خرج، بلند طبع، خوش معاشرت و خوشرو بود. همیشه لبخند بر لب داشت ولی بلند نمی خندید، و غمگین به نظر می رسید اما عبوس و دژم نبود. فروتن بود اما خود را کوچک نمی نمود، بخشنده بود اما اسراف نمی ورزید، و ناز کدل و مهربان با همه مسلمانان بود. هرگز از روی سیری باد گلو نزد، و هرگز دست طمع به سوی کسی نگشود. علی (ع) فرمودند: هرگز نشد که رسول خدا (ص) با کسی دست دهد و زودتر از او دستش را بکشد، بلکه درنگ می کرد تا او دستش را بیرون بکشد. و هرگز کسی با آن حضرت در کاری یا سخنی مشارکت نکرد که حضرت زودتر از او دست از کار کشد بلکه صبر می کرد تا وی دست از کار بکشد. و نشد کسی با آن حضرت گفتگو را آغاز کند و حضرت پیش از او سکوت کند. و هرگز دیده نشد که نزد کسی پای خود را دراز کند. و هرگز میان دو کار مخیر نشد مگر اینکه دشوارترین آنها را اختیار می فرمود. و در ستمی که به او می شد درصدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود، که در این صورت به خاطر خدا خشم می گرفت. و هرگز در حال تکیه دادن چیزی نخورد تا از دنیا رحلت فرمود. و چیزی از آن جناب درخواست نشد که «نه» بگوید. و هرگز حاجتمندی را رد نکرد جز آنکه یا حاجت او را برمی آورد، یا او را با سخنی نرم و دلنواز خرسند می ساخت. نمازش در عین تمامیت از نماز همه مردم سبک تر، و خطبه اش از همه کوتاه تر و از بیهوده گویی برکنار بود. و چون از راه می رسید از بوی خوشش شناخته می شد. و چون با دیگران بر سر یک سفره می نشست اول کسی بود که شروع به غذا خوردن می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید، و هنگام غذا خوردن از جلو خود میل می فرمود، و تنها هنگام خوردن رطب و خرما دست به سوی دیگر هم می برد. آشامیدنی را با سه نفس می آشامید، و آب را می مکید و یکباره سر نمی کشید. دست راستش به خوردن و آشامیدن و گرفتن و دادن اختصاص داشت و جز با دست راست چیزی نمی گرفت و نمی داد، و دست چپش برای سایر اعضای بدنش بود. در همه کارها چون لباس پوشیدن، کفش پوشیدن و از مرکب پیاده شدن شروع با دست یا پای راست را دوست داشت. چون کسی را صدا می زد سه بار تکرار می کرد، ولی در سخن گفتن یک بار بیشتر نمی گفت. و اگر اذن دخول می گرفت سه بار تکرار می فرمود. کلامش روشن بود و هر شنونده ای آن را می فهمید. به هنگام سخن گفتن سفیدی دندانش برق می زد، و اگر او را می دیدی می گفתי دندان های پیش او فاصله دارد ولی نداشت. نگاه کردنش کوتاه بود و به کسی خیره نمی شد. با کسی سخنی را که او خوش نمی داشت نمی گفت. هنگام راه رفتن مانند

کسی که از سرایشی فرود می‌آید قدم بر می‌داشت. می‌فرمود: بهترین شما خوشخوترین شماست. هیچ خوراکی را نکوهش یا ستایش نمی‌کرد. یاران آن حضرت در حضور او کشمکش و بگومگو نمی‌کردند. هر کس از او سخن می‌گفت، می‌گفت: هیچ کس را مانند آن جناب (ص) پیش از آن و بعد از آن ندیده و نخواهم دید. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر گاه با کسی می‌نشست از جا بر نمی‌خاست تا همنشین او از جا برخیزد. به روایت طبرسی: رسول خدا (ص) به هنگام سخن گفتن لبخند می‌زد. یونس شیبانی گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: شما با یکدیگر چگونه شوخی می‌کنید؟ گفتم: خیلی کم! فرمود: چرا شوخی نمی‌کنید؟! شوخی از خوشخویی است. و با شوخی می‌توانی برادر دینی خود را شاد سازی. همانا رسول خدا (ص) نیز با مردم شوخی می‌کرد و می‌خواست بدین وسیله آنان را شاد سازد. امام صادق (ع) فرمود: مؤمنی نیست مگر آنکه از شوخی بهره‌ای دارد. رسول خدا (ص) نیز شوخی می‌کرد ولی جز سخن حق چیزی نمی‌گفت. معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم و گفتم: قربانت گردم، آدمی در میان گروهی قرار دارد، سخنی به میان می‌آید که همه شوخی می‌کنند. و می‌خندند، این چه صورت دارد؟ فرمود: مانعی نیست، اگر نباشد، - و من یقین کردم منظور آن حضرت آن است که فحش و ناسزایی در میان نباشد - سپس فرمود: مردی از اعراب بادیه‌نشین نزد رسول خدا (ص) می‌آمد و برای آن حضرت هدیه می‌آورد و همان‌جا می‌گفت: پول هدیه مرا مرحمت کن! و رسول خدا (ص) از این سخن می‌خندید. و هر گاه غمگین می‌شد می‌فرمود: اعرابی چه می‌کند؟ کاش نزد ما می‌آمد [و با سخنانش ما را می‌خندانید]. پی‌نوشت: * برگرفته از: سنن النبی، نوشته علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)، ترجمه حسین استادولی.

غرب و آخرالزمان - ۴

اسماعیل شفیع سروستانی بیدارگران رنه گنون (۱۹۵۱-۱۹۱۲) طی تمامی سال‌های قرن بیستم، برخی اندیشمندان غربی با نقد غرب و تذکر درباره تاریخ غربی، به یکباره سکونت در غرب را ترک کردند. راهی سرزمین‌های شرقی شدند، اسلام آوردند و نامی اسلامی نیز بر خود گذاردند و در رد و نقد غرب، ضمن مقایسه آن با شرق، نشانه‌های بحران و سرانجام آن را متذکر شدند. «رنه گنون» فرانسوی ۱ و «شوان» سوئیسی ۲ و بسیاری دیگر از این گروه‌اند. رنه گنون در بیست و هفت سالگی اسلام آورد. تمامی دوران زندگی او در ارزیابی و نقد فلسفی از تجدد و مدرنیته گذشت و با ادعای اینکه تمدن مادی غرب رو به انحطاط و زوال پیش می‌رود تمدن‌های شرقی و آسیایی را واجد رستگاری شناخت از همین رو اعلام داشت: من پشت می‌کنم به این عنصر شیطانی، من پشت می‌کنم به این شیطان مجسم و به جای اینکه در فرانسه زندگی کنم می‌روم در «الازهر» مصر زندگی می‌کنم. ۳ به مصر مهاجرت کرد، نام خود را به «عبدالواحد یحیی» تغییر داد. و حاصل مطالعات و دریافت‌هایش را در قالب سه اثر مهم: بحران دنیای متجدد (۱۹۲۷)، سیطره کمیت و آخرالزمان ۴ (۱۹۴۵) و شرق و غرب (۱۹۲۱) به رشته تحریر در آورد و اعلام داشت: تنها راه رهایی از «بحران دنیای متجدد» همان بازگشت به سنت و برقراری دوباره سلسله مراتب ارزشی سنتی در جمیع شئون زندگی است. گنون، از نظر مذهبی در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمده بود لیکن پس از تحصیل ریاضیات و مطالعات فلسفی و دینی چون گمشده خود را در مکاتب غربی نیافت به شرق و معنویت روی آورد و با گذار از آیین‌های هندی و تائویی به اسلام و عرفان رسید، و ماحصل این سیر و سفر قریب به بیست کتاب شد. در این آثار، گنون ریشه‌های انحراف و واژگونگی دنیای متجدد را برای عبرت دیگران تشریح و تبیین می‌کند و به مبادی معنوی رمزهای مقدس می‌پردازد و تحولاتی را که در غرب موجب جدایی پیشه و حرفه از هنر شده می‌کاود. گنون از غلبه تاریخ غربی و تجدد، آن را با عنوان «سیطره کمیت» یاد می‌کند. و به عنوان یک انحراف بزرگ از علم سنتی آن را در مسیری می‌شناسد که به نوعی وارونگی حقیقی می‌انجامد. در فصل بیست و نهم از کتاب سیطره کمیت می‌نویسد: به نظر ما ضدیت با سنت که عالم جدید [غربی] به نحوی با آن «ساخته شده» است روی هم رفته نسبت به وضع بهنجار که وضع همه

تمدن‌های سنتی، صرف‌نظر از صورت‌های خاص آن، امری انحرافی است... این انحراف سراسر و حتی از همان ابتدای کار، همواره به سوی استقرار فزاینده «سیطره کمیت» گراییده است. لکن هنگامی که این انحراف به اوج خود می‌رسد، به نوعی «وارونگی» حقیقی... [می‌انجامد]. وارونگی مرتبه آخر سیر تکامل انحراف است. به عبارت دیگر، انحراف تام، دست آخر «وارونگی» را با خود می‌آورد. در وضع کنونی امور هر چند نمی‌توان گفت که «وارونگی» به آخرین حد رسیده است لیکن از هم‌اکنون در همه امور که «تردید» یا «تقلید مضحک» به شمار می‌رود... علائمی از آن کاملاً نمایان است. ۵ گنون این انحراف کامل از سنت‌ها را که عالم جدید غربی موجد آن است، دارای طبیعتی کاملاً «شیطانی» می‌شناسد و درباره آن توضیح می‌دهد که: کلمه شیطانی در حقیقت دقیقاً به همه امور که شامل انکار و وارونه ساختن نظم است اطلاق می‌شود... آیا علم جدید در مجموع؛ انکار مطلق هر حقیقت سنتی نیست؟ ۶ رنه گنون با مدد گرفتن از تمثیل، غرب را محل غروب خورشید حق معرفی کرده، می‌نویسد: هر اندازه کسی، با صرف‌نظر از نژاد و کشور خود غربی شود، به همان اندازه از لحاظ روحی و فکری از شرقی بودن، یعنی از تنها دیدگاهی که واقعاً به نظر ما مهم است، دور می‌شود. در اینجا مسئله «جغرافیایی» تنها در میان نیست، مگر آنکه جغرافیا را کاملاً طور دیگری جز آنچه متجددان اراده می‌کنند، درک کنیم زیرا «جغرافیایی رمزی» نیز وجود دارد، به علاوه، در این باب، تفوق کنونی غرب با پایان یک دوره تطابق پرمعنایی دارد زیرا غرب، در حقیقت نقطه‌ای است که در آن خورشید غروب می‌کند یعنی به منتهاالیه گردش روزانه خود می‌رسد و بنابر مثل چینی «میوه رسیده به پای درخت می‌افتد» ۷. مطالعه گنون در آیین هندو تائو باعث بود تا گنون با همان ادبیات از سرانجام غرب سخن بگوید. او معتقد است که: اینک غرب در عصر چهارم از دوران بشریت (من و نتر) ۸ که «عصر ظلمت» ۹ (کالی یوگا) ۱۰ است به سر می‌برد. ۱۱ گنون، این افول و دور شدن از سنت‌ها و به قول خودش غروب خورشید در غرب را مرحله نهایی می‌شناسد و حسب آموزه‌های اسلامی، در انتهای این سراسیمی و سقوط در انتظار ترمیم و آخر زمان می‌نشیند تا ظلمت با نور به سامان درخور برسد. علی‌رغم همه نقدها و پرسش‌ها، گنون به «پرسش جدی از ماهیت» غرب نمی‌رسد و امکان کشف بنیاد نیست‌انگارانه تاریخ غرب را باز نمی‌شناسد و سرانجام در ۶۵ سالگی (۱۹۵۱ م.) دیده از جهان فرو می‌بندد کلام آخر اینکه در نظر گنون، نزدیکی ادیان به یکدیگر یا به اصطلاح تشکیل جبهه واحد امر بسیار مهمی در مقابله با تجدد و غرب و گذار از سیطره کمیت است. ۱۲ فریتهوف شوان (۱۹۹۸-۱۹۰۷) ۱۳ امثال رنه گنون، بسیاری علمایی که در غرب، در حوزه‌های علوم انسانی مطالعه و پژوهش می‌کردند و در نهایت در جستجوی حقیقت راهی شرق شدند و حتی به سرچشمه اسلام رسیدند. «بورکهارت» و «شوان» چون گنون به شرق اسلامی ره یافتند. شوان از اهالی سوئیس بود. نام «شیخ عیسی نورالدین احمد» را برای خود برگزید و اسلام آورد و اولین کتابش را با عنوان وحدت متعالی ادیان نوشت و پس از آن، اسلام و حکمت خالده ۱۴ و «عقل و عقل عقل» ۱۵ را. اولی توسط خانم فروزان راسخی ترجمه شده و دومی توسط آقای بابک عالیخانی. مترجم کتاب اسلام و حکمت خالده از شوان به عنوان «شارح آموزه‌های سنتی» یاد می‌کند. شوان در پی یافتن نسبت هنر با حقیقت متعالی وجود است و معتقد است که در تمدن‌های سنتی، هیچ هنری وجود ندارد که کاملاً غیر دینی باشد. اینان - امثال گنون و شوان - در صف هزاران مرد و زنی که به شرق و از جمله اسلام روی آوردند و به عبارتی مستبصر شدند، قرار نمی‌گیرند. شأن آنان والاتر است و شاید پس از آنکه متذکر بحران در غرب شدند در تحکیم آن نیز نقشی ایفا نکردند اما جای این پرسش است آیا این مردان متذکر، «ماهیت» غرب بوده‌اند؟ و یا اینکه با مشاهده مظاهر غرب و با اظهار نفرت و دلزدگی سعی در کناره گرفتن از این مظاهر داشتند. آنچه مسلم است در آثار اندکی از منکران غرب، پرسش از «ماهیت غرب» راه پیدا می‌کند. به هر صورت تعلق به طاغوت غرب ندارند و یا به قول جناب دکتر داوری «رشته این تعلق را بریده و اهل بشارت شده‌اند» ۱۶. «دکتر سید حسین نصر» درباره این جماعت می‌نویسد: غرب که این چنین سخت‌گرفتار فلسفه‌های ضد مابعدالطبیعی و ضد دینی است، از اوایل قرن حاضر شاهد تجدید مطلع تدریجی حکمت خالده و یا جاودان خرد نیز بوده است که تماماً با فلسفه جدید غرب مخالف است. و آن را از نقطه نظر فلسفه و حکمت، انحرافی از میراث

ابدی بشریت می‌داند. این «مکتب» بیش از هر کس دیگری با نام رنه گنون ۱- حکیم فرانسوی -، آنانداک، کوماراسوامی ۱۸، عالم مابعدالطبیعه و تاریخ هنر نیمه سریلانکایی و نیمه انگلیسی، و فریتهوف شوان، عالم مابعدالطبیعه عارف مشرب آلمانی، همراه است ولی چهره‌های برجسته دیگری همچون تیتوس بورکهارت ۱۹، هیوستون اسمیت ۲۰، مارتین لینگز ۲۱، مارکوپالیس ۲۲ و نظایر ایشان که در طول قرن جاری در جهت احیای حکمت خالده سنت‌های گوناگون و معرفت سنتی نهفته در بطن ادیان معتبر که با کل فلسفه جدید از رنسانس به این سو مخالف است، تلاش کرده‌اند نیز از جمله نمایندگان همین نگرش‌اند. و بسیار قابل توجه است که بخش اعظم فعالیت این مکتب فکری با اسلام بوده و از بعد درونی وحی اسلامی نشأت یافته است. ۲۳ این جماعت که خود در زمره اندیشمندان غربی‌اند، به نوعی بیدارگران و متذکرانند که در عصر فترت و بحران، متذکر سیر انحطاطی فرهنگ و تمدن غربی شدند، درباره شرق صمیمانه به تتبع و تحقیق پرداختند و حتی به شرق آمدند. البته حساب اینان از شرق‌شناسان جداست. خاورشناسان که جان و دلشان بسته تفکر و تاریخ غربی بود، در رویکرد به شرق، سر در پی شناسایی آن داشتند اما با همه ابزار و ملاک خودبنیاد غربی، از این رو، سکولاریزه کردن ادب و فرهنگ و هنر شرقی، هنر آنها بود. آنان شرق را در خدمت و مستحیل در غرب می‌خواستند و اعتنایی به مبادی سنت‌های شرقی و تعلق‌خاطری درباره آن نداشتند. شاید به همین جهت بود که بسیاری از خاورشناسان را وابسته حلقه ماسونی در غرب می‌شناسیم. نگاهی اجمالی به «فلسفه تاریخ» گرچه این مقاله وظیفه گفت‌وگو از «فلسفه تاریخ» و نقد آن را عهده‌دار نیست لیکن برای تبیین و تشریح برخی اصطلاحات از جمله «تاریخی‌گری و فلسفه تاریخ» ناگزیر به ارائه توضیح مختصر هستیم. کلمه «تاریخ» و موضوع متعلق به آن را نمی‌توان با تعریف و تعبیری ثابت و قابل درک و قبول همگان در حوزه‌های مختلف بیان کرد. آنچه مشهور است این است که لفظ «تاریخ» مجموعه‌ای از حوادث گذشته در حیات اجتماعی اقوام را متبادر به ذهن می‌سازد که کمتر دخلی به امروز و ترتیب مناسبات در زمان حال دارد. در واقع همان مجموعه‌ای که با عنوان «کتاب تاریخ» (History) در مدارس تدریس می‌شود و به دفتر ثبت گورستان بیشتر شبیه است تا چیز دیگر. مؤلف کتاب فلسفه تاریخ در تعریف از تاریخ، قول «پیرنه» (Pirenne) را بیان کرده است که در تعریف تاریخ گفته است: «تاریخ، داستان رفتار و کردار و دستاوردهای انسان‌هاست که در جوامع زندگی می‌کنند» ۲۴ و در ادامه قول «آلتون» را نقل کرده که گفته: «مطالعه تاریخ شامل چیزهایی است که انسان‌ها گفته‌اند، اندیشیده‌اند، انجام داده‌اند و یا متحمل شده‌اند» ۲۵. چنانکه پیداست هر دو تعریف از تاریخ، صورت حوادث و بیان رخدادها را مراد کرده‌اند. بیان و ارزیابی و بیان نقطه‌نظرهای مورخین درباره حوادث. رفتارها و آنچه در گذشته بر اقوام یا قومی گذشته تنها وجهی از تاریخ است. از این نحوه تعریف با عنوان، «تاریخ به مثابه ارزیابی» یاد شده است. در واقع «تاریخ به مثابه ارزیابی» بیان نقطه‌نظرها، دیدگاه‌ها و اعتقادات بیان شده درباره حوادث و وقایع است. ۲۶ و مورخی که از این حیث به حوادث می‌نگرد، تاریخ را به مثابه ارزیابی فرض کرده است. تعریف دیگری هم به موازات این تعریف ارائه شده و آن، «تاریخ به مثابه واقعه» ۲۷ است. در این وجه مورخ تنها به «روند حوادث و وقایع یعنی آنچه عملاً اتفاق افتاده نظر دارد صرف نظر از هرگونه بیان معتقدات و دیدگاه خود. در این میان جماعتی با مطالعه و پژوهش در میان سلسله حوادث وقایع گذشته، سعی خویش را مصروف کشف «قانون‌مندی‌های حاکم بر جریانات، حوادث و تحولات اجتماعی» کرده‌اند. این جماعت که با عنوان «فلاسفه تاریخ» شناخته می‌شوند، بر آنند تا با کشف شواهد و ارائه مدارک اثبات کنند فراز و فرودهای گذشته و همه آنچه بر اقوام و ملل رفته از قاعده و قانونی ویژه تبعیت می‌کند که قابل شناسایی و تعمیم است و حسب آن قاعده می‌توان دریافت هر قومی در چه مرحله‌ای و مداری سیر می‌کند و در آینده به کدام منزل و یا مرحله فرود می‌آید. «فلاسفه تاریخ» قبل از آنکه ذهن خود را متوجه صورت حوادث کنند، سعی در درک قانون جاری و حاکم بر حوادث داشتند. این گروه با رویکردی ویژه به علوم اجتماعی و حوادث عقیده دارند، پیش‌بینی تاریخی هدف اصلی فیلسوف تاریخ است. «کارل پوپر» و بسیاری دیگر از منتقدان این گروه، ضمن بیان رویکرد فیلسوفان تاریخ و اشاره به آنها می‌گویند: «تاریخی‌گری، رویکردی به علوم اجتماعی است که عقیده دارد

پیش‌بینی تاریخی هدف اصلی این علوم است. و... هدف مذکور تنها از طریق کشف ضرب آهنگ‌هایی که فرایند تکامل تاریخ را مشخص می‌سازند، قابل تحقیق و دست‌یافتنی است.» ۲۸ هنگامی که از تاریخی‌گری صحبت می‌کنیم، منظورمان اشاره به تلاش‌ها و اقداماتی است که به منظور نشان دادن قانونمندی‌های حاکم بر جریان‌ها و تحولات اجتماعی صورت می‌گیرند. ۲۹ مبتنی بر تعاریف دوگانه ارائه شده، یعنی «تاریخ به مثابه واقعه» و «تاریخ به مثابه ارزیابی»، فلاسفه تاریخ یعنی جویندگان قانونمندی حاکم بر روند تحولات و حوادث تاریخی را به دو گروه تقسیم نموده‌اند: ۱. گروه اول از فیلسوفان تاریخ، طرفدار «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ» اند. جریانی که تاریخ را «به مثابه واقعه» می‌نگرد و آن را به معنای «گذشته» مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهد. «فیلسوف تاریخ» در این گروه، سعی در ارائه «سیستم» ویژه‌ای دارند که نظام حاکم بر حوادث و فراز و فرودها و آمد و شدها را معلوم و بیان می‌کند. مهم‌ترین اعضای این گروه که تا قبل از قرن بیستم در موضوع «فلسفه تاریخ» میدان‌دار بودند عبارتند از: هگل، مارکس، کنت، اشپنگلر، توین‌بی، شلینگ و... ۲. گروه دوم، طرفداران فلسفه «تاریخ تحلیلی و انتقادی» اند. جریانی که تاریخ را «به مثابه ارزیابی» می‌نگرد و آن را به معنای «مطالعه گذشته» مطالعه می‌کند. و به عنوان منتقد گروه اول در برابر هر نوع «سیستم‌سازی» و بیان قانونمندی کلی می‌ایستد. اینان در خلال قرن بیستم از میان «تجربه‌گرایان» و طرفداران فلسفه مدرن انگلیسی سر برآوردند. که مهم‌ترین اشخاص این جریان «بند تو کروچه» و کارل پوپر هستند. از آنجا که گروه اول از فلاسفه تاریخ چون مارکس با ترسیم «مراحل و مراتب در سیر حوادث تاریخی، برای سیر در عرصه تاریخ و تنظیم مناسبات سیاسی اجتماعی، اقدام به ارایه ایدئولوژی ۳۰ مبتنی بر دریافت و جهان‌بینی مخصوص خود کردند، منتقدین آنها با طرد و نفی هر نوع گرایش ایدئولوژیک و تاریخی‌گری، جمله مخاطبین را در مسیری سوق دادند که از آن با عنوان «تجربه‌گرایان» یاد می‌کنیم. تجربه‌گرایی: تحولات فرهنگی غرب طی قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ میلادی، موجد شکل‌گیری جریانات گوناگونی در حوزه‌های مختلف معارف گردید، که در مجموع جملگی «سلب حیثیت معنوی از عالم و آدم» و «رویکردی صرفاً خاکی و مادی» درباره هستی را امام خویش ساخته بودند. «علوم جدید» و «متدولوژی» حاکم بر آن، خود را مرهون «رنه دکارت» فرانسوی (۱۶۵۰-۱۵۹۶م.) می‌شناسد که به عنوان یکی از پایه‌گذاران «فلسفه مدرن» بنیاد نظری و معرفتی غرب را در عصر جدید دچار دگرگونی و تحولی شگرف ساخت. در عبارتی بسیار ساده، دکارت اعلام داشت: هرگاه شناخت قطعی دال بر صدق چیزی نداشته باشیم، هرگز آن را به عنوان امر حقیقی (حقیقت) نپذیریم. ۳۱ این عبارت مقدمه پذیرش تجربه و اصالت تجربه‌گرایی (Empiricism) ۳۲ در شناسایی و نظر به هستی بود. «قطعیت» مورد نظر «دکارت»، پذیرش عینی و تجربی همه چیز در محضر «عقل کمی» و «آزمایشگاه حواس ظاهری» بود که بار رد و طرد هرگونه شناخت و معرفت متافیزیکی و دینی، «انسان و دریافت‌های» او را ملاک و سنگ محک معرفی، و جز آن را مورد تردید قرار می‌داد. در پی رنه دکارت، «جان لاک» انگلیسی (۱۷۰۴-۱۶۳۲م.) به عنوان پدر مشرب تجربه‌گرایی اعلام داشت، هرگونه شناختی اساساً مبتنی بر تجربه است. ۳۳ حسب همین رویکرد تجربه‌گرایانه، دانشمندان علوم طبیعی به عنوان تجربه‌گرای حقیقی معرفی شدند. از همین رو، مطالعات علوم اجتماعی و انسانی نیز تنها زمانی به عنوان «علم» شناسایی و پذیرفته شدند که با رویه‌ها، معیارها و شیوه کار علوم طبیعی انطباق پیدا می‌کرد. شکل‌گیری علوم اجتماعی در عصر روشنگری (قرن ۱۸) با تکیه بر «مبادی مفروض و ثابت در علوم تجربی» پای به عرصه نهاد و با استفاده از «متدولوژی» علوم طبیعی مدعی شد که در زمره علوم قابل شناسایی و اثبات است و از قوانین ثابت و لای‌تغییر پیروی می‌کند. شاخص‌ترین فرد این گروه، «اگوست کنت» جامعه‌شناس پوزیتیویست و تجربه‌گراست که با مفاهیم ابداعی «آمار اجتماعی»، «پویایی اجتماعی» و... سعی در اثبات علمی بودن جامعه‌شناسی داشت. ۳۴ خلاصه آنکه تجربه‌گرایی، اساس و بنیاد نظام معرفتی پوزیتیویست‌ها و لیبرالیست‌های انگلیسی و پس از آن آمریکایی شد تا با نقد و ابطال آرای فلاسفه تاریخ و هرگونه گرایش ایدئولوژیک در سازماندهی مناسبات سیاسی اجتماعی «لیبرالیسم» و «تجربه‌گرایی» را کامل‌ترین شیوه در مطالعات و تحلیل حوادث و وقایع معرفی کنند. از همین جهت گروه دوم اتباع «تاریخ تحلیلی و انتقادی» معرفی می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها: ۱. ۳. Fritjof Schuon (۱۹۰۷-۱۹۹۸). ۲. Rene Guenon (۱۸۸۶-۱۹۵۱). داوری اردکانی، رضا، سخنرانی مراسم بزرگداشت آوینی. ۴. گنون، رنه، سیطره کمیت و علایم آخرالزمان، ترجمه علی محمد اروان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱. ۵. گنون، سیطره کمیت، ص ۲۹۲-۲۲۸. ۶. همان، ص ۲۲۹. ۷. همان، ص ۹. ۸. ۹. Manvantara. بنابر آیین هندوان، عمر یک دوره بشریت که «من و نتر» نام دارد به چهار عصر منقسم می‌شود و این اعصار مظهر مراحل افول تدریجی معنویت اولیه است. هم‌اکنون ما در عصر چهارم یا «کالی یوگا» به سر می‌بریم که به عقیده جمعی، از آغاز آن تا به امروز بیش از شش هزار سال می‌گذرد. (بحران دنیای متجدد، رنه گنون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری) ص ۱. ۱۰. ۱۱. Kali-yoga. همان، مقدمه مترجم، ص پ. ۱۲. بینام‌الطوق، محمود، برگرفته از پایگاه اینترنتی: (۱۴) Fritjof Schuon. ۱۳. «WWW.AL-Shia-15». هر دو اثر توسط انتشارات هرمس منتشر شده است. ۱۶. داوری اردکانی، رضا، فلسفه در بحران، ص ۷۴. ۱۷. Ananda k. Rene Guenon. ۱۸. Coomaraswamy. ۱۹. Titus Burekhardt. ۲۰. Huston Smith. ۲۱. Martin Lings. ۲۲. Mareo Pallis. ۲۳. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، طرح نو، ۱۳۷۳. ۲۴-۲۵. فلسفه تاریخ، ترجمه حسین علی نودری، ص ۱۰۹. ۲۶. همان، ص ۸۲. ۲۷. همان. ۲۸. پوپر، کارل، فقر تاریخی گری، کارل پوپر، ص ۳؛ فلسفه تاریخ، ص ۲۸۲. ۲۹. میچل. جی. د. نشریه جامعه‌شناسی، ش ۱، ص ۵؛ نیز فلسفه تاریخ ص ۲۸۳. ۳۰. چنانکه خواننده محترم می‌داند، مارکس و تابعان او، برای سیر و سفر بلند انسان از ابتدا تا به انتها در عرصه زمین، مراحلی را ذکر و سعی عملی جلوه دادن دریافت‌های خود داشتند. ادوار و مراحل «کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیت، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و بالاخره کمونیسم» مراحلی بودند که از نظر مارکس به عنوان یکی از «فلاسفه تاریخ» در گستره تاریخ جاری بوده و هستند و به عنوان قاعده و قانونی ثابت همه اقوام با گذار از این مراتب با نیروی محرکه «ابزار تولید» رو به سوی تجربه سوسیالیسم و بالاخره «کمونیسم» به عنوان «اتوپای و شهر امن» در حال حرکتند. مارکس طی این مراتب را ناگزیر و تجربه آن را حتمی الوقوع اعلام می‌کرد از همین رو مبتنی بر این دریافت «ایدئولوژی» ویژه خود را طراحی و پیشنهاد کرد. ۳۱. فلسفه تاریخ، ترجمه حسین علی نودری، ص ۸۴. ۳۲. آزمایش - محاکمه - آزمون = Peria ریشه یونانی - empiricism. همان، ص ۸۲. ۳۴. همان، ص ۱۱۰.

هالیوود و فرجام جهان - ۲

ابوالحسن علوی طباطبایی ... گفتیم که فرجام جهان از دیدگاه هالیوود اصولاً براساس دو موضوع مطرح گردیده است: یکی آنکه بشر به دلیل پرداختن به انرژی هسته‌ای و در نهایت بمب اتمی، باعث نابودی حیات در کره زمین خواهد شد و دیگر آنکه سینمای آمریکا این عقیده را در فیلم‌هایش دنبال می‌کند که یک برخورد نهایی بین نیروهای شر و کافر - یعنی اعراب و مسلمین - علیه مسیح موعود و کشور بزرگ اسرائیل به نابودی و تخریب اکثر شهرهای جهان منجر خواهد شد. که همان مسئله «آرمگدون» مورد نظر بنیادگرایان انجیلی آمریکا است. به دنبال این بحث نگاهی داشتیم به کشف بمب اتم، نقش دانشمندان یهودی که در نهایت به دوران جنگ جهانی دوم رسیدیم. در سال ۱۹۴۵ م. آزمایش انفجاری نخستین بمب اتمی در ایالات نیومکزیکو انجام شد و در ماه آگوست همان سال شهرهای هیروشیما و ناگازاکی توسط بمب اتمی بمباران شدند و جنگ جهانی دوم خاتمه یافت و آمریکا در واقع قدرت خود را به شوروی سابق هم نشان داد. بعدها بحث بر سر خطر استفاده از دانش هسته‌ای در مجامع بین‌المللی مطرح گردید ولی سایر کشورها نیز به چنین آزمایشاتی دست زدند. سینمای هالیوود بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۹ کشور ایالات متحده در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۵ ابتدا یک رکود اقتصادی حاد و سپس در سال‌های جنگ جهانی دوم بهبود اقتصادی درخشانی را از سر گذراند که به همان اندازه بزرگ بود. در سال‌های اولیه دهه ۱۹۳۰ درآمد اکثریت مردم به حدی بود که تنها به هزینه ضروری‌ترین مایحتاج زندگی‌شان می‌رسید. قیمت‌ها در بورس سهام به پایین‌ترین سطح خود رسیدند. «فرانکلین روزولت» در

انتخابات ریاست جمهوری فاجعه بحران اقتصادی را به گردن رئیس‌جمهور قبلی یعنی «هربرت هور» انداخت و پیروز شد. دولت روزولت گام‌هایی برای رونق دادن به اقتصاد کشور برداشت «دولت بهبودی ملی» که در سال ۱۹۳۳ تشکیل شد به فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ مانند تشکیل تراست‌ها و الیگوپولی که هر دو در اختیار یهودیان بودند به دیده اغماض نگریسته و در عین حال با اتحادیه‌های کارگری هم با مدارای بیشتری رفتار کرد. هر دو سیاست بر هالیوود تأثیر جدی داشت. این بهبود اقتصادی ناموزون بود و بحران دیگری را در سال‌های ۳۸-۱۹۳۷ به وجود آورد. با دخالت دولت در امور اقتصادی رکود اقتصادی پایان یافت جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد ولی امریکا تا حمله ژاپن به پرل‌هارپر در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۴۱ بی‌طرف ماند. از نوامبر ۱۹۳۹ شرکت‌های تسلیحاتی اجازه یافتند که محصولات خود را در خارج از کشور بفروشند. امریکا در سال ۱۹۴۱ وارد جنگ شد ولی در آن زمان ۳ میلیون بیکار در کشور وجود داشت. جنگ باعث توسعه اقتصاد در ایالات متحده گردید. قدرت خرید و سطح زندگی به ظاهر بالا رفت. کمبود کالا- وجود داشت ولی بیشتر صنایع، فروش خود را غالباً به میزان ۵۰ درصد یا بیشتر افزایش دادند. با افزایش بی‌نظیر میزان حضور مردم در سینماها، صنعت سینما هم از رونق زمان جنگ بهره‌مند شد. منتقدان سینمایی در دوران پس از پایان جنگ جهانی دوم در پی یافتن نشانه‌هایی از بلوغ و کمال هنری و اجتماعی در هالیوود بودند. بعضی از آنها به این نتیجه رسیدند که طی سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ تولید فیلم‌های ژورنالیستی نیمه مستند و اجتماعی در هالیوود افزایش چشمگیری یافته بود. واردات غله از کشورهای اروپایی به ویژه آثار نئورئالیسم ایتالیا تأثیری بسیار داشت. استفاده از بازیگران آماتور که کارشان را به اندازه حرفه‌ای‌ها خوب ارائه کردند و در لوکیشن‌های واقعی و نه در مکان‌های مصنوعی ساخته شده بودند در سینمای امریکا که تا آن زمان تابع سیستم استودیویی بود، بسیار تأثیر گذاشت. در غالب فیلم‌های داستانی از تمهیدات مستند، مانند فیلمبرداری در لوکیشن (مکان واقعی وقوع داستان) و ارجاعات به گنجینه غنی موضوعات واقعی، استفاده می‌شد. هالیوود در همین دوران یعنی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ اقدام به تولید مجموعه‌ای از فیلم‌های مسئله‌دار موفقیت‌آمیز از حیث تجاری نمود که با مسائل حساسی چون تبعیض نژادی و اجتماعی علیه سیاهان و یهودیان سروکار داشتند. البته انتظار نبود که این گرایش‌ها و سمت‌گیری‌ها به حد کمال رسیده و در نهایت قادر به تأثیرگذاری بر فرهنگ سینمایی امریکایی باشند. در سال ۱۹۴۵ نشانه‌های فراوانی که از تغییرات سیاسی حکایت می‌کردند، مشاهده شده بود. دو سال پیش از این تاریخ هنگامی که اتحادیه‌های هالیوود برای برگزاری کنگره نویسندگان به منظور کمک به امور جنگی به دانشگاه کالیفرنیا ملحق شدند، تماس‌های آنها از جانب مطبوعات و از جانب یکی از کمیته‌های کنگره به عنوان «یک توطئه کمونیستی» مورد حمله قرار گرفت و هنگامی که چارلی چاپلین در یک سخنرانی در نیویورک خواستار گشایش جبهه دوم در اروپا شد، از طریق هالیوود و در سراسر کشور مورد نکوهش قرار گرفت. از سال ۱۹۴۴ تا آخر دهه ۱۹۴۰ بیش از نیمی از کل محصولات هالیوود مستقیماً با جنگ ارتباط نداشت. با ادامه جنگ در تولید فیلم‌های جنایی که به نمایش جنایت، سکس و نوشخواری می‌پرداختند، نوعی افزایش پدید آمد. ساخت فیلم‌های مذهبی نیز رو به گسترش بود. در سال ۱۹۴۶ هر هفته در امریکا حدود نود میلیون بلیط سینما فروخته می‌شد، به طوری که هالیوود موفق‌ترین سال خود را سپری کرد. در سال ۱۹۴۷ نیز «کمیته فعالیت‌های غیرامریکایی» برای بررسی نفوذ کمونیست‌ها در هالیوود تشکیل شد و فهرست سیاهی از افراد مظنون تهیه گردید. و بالاخره در سال ۱۹۴۸ تلویزیون به عنوان یک تهدید جدی برای صنعت سینما رو به گسترش نهاد. هالیوود و مسئله انرژی هسته‌ای چنانچه اشاره شد هالیوود در این سال‌ها به مضامین مسئله‌دار و از جهت تجاری موفقیت‌آمیز می‌پرداخت. سینمای علمی-تخیلی یکی از گونه‌های معروف آن زمان بود که با صرف هزینه اندک می‌توانست محمل مناسبی برای تبیین مسئله انرژی هسته‌ای باشد. سوژه‌ای که در عصر اتم مطرح بود جنبه‌های منفی استفاده از انرژی اتمی یعنی بمب اتم بود. هالیوود از همان آغاز قصد داشت به همه بگوید که وارد این گونه آزمایشات نشوند زیرا در نهایت موجب نابودی خود و کره زمین خواهند شد. به این ترتیب تخریب و نابودی به واسطه انرژی اتمی و بمب اتم در رأس برنامه‌های تولیدی هالیوود قرار گرفت و از

طریق درون‌مایه‌های مناسب با فیلم‌های علمی - تخیلی به تماشاگران ارائه شد. کار به نحوی ارائه می‌شد که تماشاگر از طریق فیلم تهدید بزرگ و خطرناکی را از سوی دانش و دانشمندان احساس کند. در میان فیلم‌هایی که از سال ۱۹۴۵ به بعد در این مورد تولید شد کمتر فیلمی در خصوص جنبه‌های صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای و بمب اتم، ساخته شد. سینمای علمی - تخیلی طبق دیدگاه و نظریه اندیشه‌پردازان سیاسی هالیوود که غالباً یهودی بودند و با برنامه‌ریزی‌های درازمدت مسائل سیاسی - اجتماعی را تحت نظر داشتند، عمل می‌کرد. در غالب این گونه فیلم‌ها همواره خطر نابودی ناشی از پرداختن به این دانش و فناوری مطرح می‌شد. از طرفی دیگر سوژه بمب اتمی و عواقب انسانی آن برای فیلمسازان هالیوود هم جذاب و افسون‌کننده و هم تحریک‌کننده بوده است و البته پرداختن به چنین سوژه‌ای نیز همواره با اصول شادی‌برانگیز و ملودرام‌های خوش‌فرجام سینمای هالیوود تضاد کامل داشته است. علامه بر این اینکه طی سه دهه بعد از آن و حتی تا سال‌های اخیر فیلم‌های بسیار کمی در خصوص موارد نابودکننده بمب اتم ساخته شده است، ممکن است به این سبب باشد که نویسندگان، کارگردانان و تهیه‌کنندگان هالیوود، شخصاً همچون تماشاگران سینما نسبت به پرداختن به مفاهیم بمب اتم تمایلی از خود نشان نداده‌اند. فیلم «آغاز یا پایان» (۱۹۴۶) به کارگردانی نورمن تاروگ نخستین تلاشی است که از سوی هالیوود در این مورد به عمل آمد. «نورمن تاروگ» (۱۸۹۹-۱۹۸۱) کارگردان مشهور و درجه دوم آمریکایی است که بیشتر برای کمپانی‌های متد و گلدوین‌مایر و پارامونت کار می‌کرد. فیلم‌های معروف او «ماجراهای تام سائر»، «شهر پسرها»، (هر دو ۱۹۳۸)، «تام ادیسون جوان» (۱۹۴۰) می‌باشد. او همچنین فیلم‌های کم‌دی «برادران استوج»، معروف به «سه کله‌پوک» و فیلم‌های موزیکال الویس پرپسلی خواننده معروف جاز را در سال‌های دهه ۶۰ کارگردانی کرده است. فیلم آغاز یا پایان، تحت نظارت دقیق دولت آمریکا ساخته شد و هدف از آن این بود که اصل و اساس بمب اتمی و اینکه چرا تصمیم گرفته شده بود که آن را بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی فرو بریزند را نشان دهد. چهارچوب داستان فیلم، تخیلی بود هرچند براساس یک ماجرای واقعی ساخته شده بود. در کنار داستان اصلی یک روایت عاشقانه بین یک دانشمند فیزیک و همسر جوانش نیز مطرح بود. این فیلم بازسازی ماجرای «پروژه مانهاتان» بود. در این فیلم «جوزف کالیا» به نقش «فرمی» دانشمند و فیزیکدان ایتالیایی ظاهر می‌شد و سایر شخصیت‌های فیلم بازیگران معروفی بودند که نقش فیزیکدان‌ها و سیاستمداران درگیر در ماجرا را ایفا می‌کردند. این فیلم اطلاعات اندکی در خصوص بمب اتمی و یا افرادی که آن را ساخته بودند به تماشاگر می‌داد. «براین دانلوی» در این فیلم، ضمن اشاره به تأسیسات ناشناخته و نیز نقش نمادین افسران ارشدی که پروژه منطقه مانهاتان را سازماندهی کرده بودند، می‌گوید: «دستگاه اتم‌شکن سیکلوترون را در آنجا قرار دهید» ولی این صحنه بعدها به دلایل امنیتی سانسور شد. «تام درک» در نقش یک نابغه جوان که دچار شک و تردید شده است، ظاهر می‌گردد. او به استفاده از اتم برای صلح می‌اندیشد ولی دیگران نسبت به وی بی‌توجه هستند. این فیلم در نگاهی کلی به صورت اثری ضعیف و تا اندازه‌ای مضحک جلوه می‌کند. یکی از صحنه‌های خنده‌دار آن شاید آن فیلم خبری مستند است که به طور قلابی ساخته شده و در آغاز فیلم به نمایش در می‌آید، و ما در آنجا می‌بینیم که گروهی از دانشمندان اتمی فیلم یک کپسول زمان را دفن می‌کنند. نخستین آزمایش بمب در لوس‌آلاموس مکزیک صورت می‌گیرد و در نهایت بر روی دو شهر ژاپن انجام می‌شود. فیلم آغاز یا پایان از جهت جنجال و بحثی که در مورد پرداختن بمب اتمی به دنبال دارد، موضع خاصی را انتخاب نمی‌کند. و پیام فیلم برگرفته از عنوان آن است، یعنی بشر باید به خاطر بهتر شدن و پیشرفت زندگی انسانی انرژی هسته‌ای را مهار کرده و تحت کنترل درآورد و یا در غیر این صورت امکان نابودی کامل کره زمین در پیش خواهد بود. البته منظور آن است که این مهار کردن و تحت نظر گرفتن انرژی تنها از عهده ما آمریکاییان برمی‌آید. و گرنه چنانچه در فیلم‌های دیگر هالیوود دیده‌ایم افراد قدرتمند شده و همواره با در دست داشتن اسلحه اتمی جهان را در معرض خطر قرار داده‌اند و قهرمان آمریکایی یا انگلیسی در نهایت شر آنها را پس از طی ماجراهایی کم کرده و جهان را نجات داده‌اند و البته بهترین نمونه آن فیلم‌ها، فیلم‌های جیمز باند مأمور دو صفر هفت می‌باشد. پرداختن به بمب اتم در مجموعه‌های سینمایی آن زمان که با عنوان

سریال سینمایی معروف بود نیز دیده می‌شود در این فیلم‌ها که نخستین سریال‌های سینمایی عصر اتم محسوب می‌شوند دستگاه‌های ضد اتم مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثلاً در فیلم «شهر گمشده جنگل» (۱۹۴۶) هنرپیشه معروف آن زمان «لایونل اتویل» را می‌بینیم که از بالای کوه‌های هیمالیا جنگ سوم جهانی را به راه انداخته است. او با ارائه عنصر متوریوم ۲۴۵ به عنوان تنها عنصری که قادر است بمب‌های اتمی را نابود سازد فعالیت می‌کند. در فیلم «سرخ‌پوش» (۱۹۴۴) از همین سریال‌ها، ماده سیکلوتروترویدیکس کشف می‌شود که تشعشعات قدرتمند ناشی از آن یک مدار کوتاه ایجاد می‌کند که قادر است سلاح‌های اتمی را ناکار سازد. و بالاخره آنکه افراد شرور در فیلم‌های «بیوه سیاه‌پوش» (۱۹۴۷) و «مرد اتمی بر علیه سوپرمن» (۱۹۵۰) که هر دو سریال هستند، از نیروی اتمی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند، تولید این نوع فیلم‌های دنباله‌دار از سال ۱۹۱۲ آغاز و تا سال ۱۹۵۶ ادامه داشت. اینها غالباً فیلم‌های پرحادثه، سراسر هیجان و زد و خوردی بودند که بیشتر مخصوص تماشاگران نوجوان و جوان ساخته می‌شدند. در این فیلم‌ها به نحو مبالغه‌آمیزی به شرح قهرمانی‌های یک شخصیت زورمند و افسانه‌ای که ضمناً مدافع عدالت و خوبی نیز بود و در ماجراهای خطرناک به مبارزه با دشمنان متعدد و زورمند مشغول بود، پرداخته می‌شد که در واقع تصویری از اهداف سیاسی هالیوود را در قالب یک کار صرفاً سرگرم‌کننده و سطحی به تماشاگر ارائه می‌کرد و با فریبکاری در رؤیای تماشاگر، جهانی تخیلی و دور از واقعیت را ایجاد می‌کرد که تأثیرات سوء سیاسی و اجتماعی آن تا سال‌ها در ذهن و فکر او باقی می‌ماند. ادامه دارد...

دو خاتم

اشاره: در روایات متعددی از امام مهدی(ع) به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول مکرم خدا(ص) یاد شده است. از جمله در روایاتی که از امام حسن عسکری نقل شده، می‌خوانیم: «خدا را سپاس می‌گویم که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشینم را به من نشان داد؛ همو که از نظر صورت و سیرت شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) است.» در کتابی که با عنوان دو خاتم(ع) از سوی انتشارات موعود به چاپ رسیده، برخی از شباهت‌های خاتم رسولان(ص) و خاتم امامان(ع) برشمرده شده است که در اینجا با چند مورد از آنها آشنا می‌شویم. خاتمیت حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران و انبیا هستند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ما کان محمدٌ اَباً اَحدٍ من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکلّ شیءٍ علیماً. ۱ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر همه چیز داناست. همان حضرت(ع) در خطبه روز غدیر درباره خاتمیت حضرت مهدی(ع) می‌فرماید: ... آگاه باشید خاتم امامان ما قائم مهدی است؛ بدانید که او برگزیده و مختار خداوند متعال است. آگاه باشید که او وارث [علم] همه علما ۲ و محیط بر تمام علوم است. ۳ هدایت به دستان دو خاتم(ع) امام صادق(ع) فرمودند: صاحب‌الامر سنت‌هایی از پیامبران به یادگار دارد. از موسی بن عمران، عیسی، یوسف و حضرت محمد(ص). سنت و یادگار او از موسی بن عمران ترسناک و چشم‌انتظار بودنش است. یادگارش از عیسی این است که هر آنچه که درباره او گفتند، درباره مهدی هم خواهند گفت. یادگارش از یوسف مخفی بودنش است که خداوند میان او و مردم حجاب و پرده قرار می‌دهد که [مردم] او را می‌بینند و نمی‌شناسند. و یادگارش از حضرت محمد این است که به هدایت او، هدایت می‌کند و به سیره‌اش رفتار می‌کند. ۴ خاتم‌الاصیاء(ع) شبیه‌ترین فرد به خاتم‌الانبیاء(ص) امام حسن عسکری(ع) فرمودند: سپاس پروردگاری را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشینم را، به من نشان داد همو که شبیه‌ترین مردم از لحاظ روحیات و شمایل به رسول اکرم(ص) می‌باشد؛ خداوند متعال از او در غیبتش محافظت می‌کند و پس از آن ظاهرش می‌نماید تا زمین را آکنده از عدالت و قسط کند، همان‌گونه که مملو از جور و ظلم شده باشد. ۵. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۰. ۲. منظور از علما، ائمه(ع) هستند. ۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۳؛ ... الا ان خاتم ائمتنا القائم المهدی؛ ... الا انه خیره الله و مختاره؛ الا انه وارث کل عالم و المحيط به... ۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۰؛

إن فی صاحب الأمر سنن من الأنبياء؛ سنّة من موسى بن عمران و سنّة من عیسی و سنّة من یوسف و سنّة من محمد(ص). فأما سنّته من موسى بن عمران فخائف یترقب. و اما سنّته من عیسی، فیقال فیہ ما قیل فی عیسی. و اما سنّته من یوسف فالستر یجعل الله بینہ و بین الخلق حجاباً؛ یرونہ و لا یعرفونہ. و اما سنّته من محمد فیہتدی بہداه و یسیر بسیرتہ. ۵. صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۱۸ (باب ۳۸، ح ۷)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱؛ الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتّٰی أرانی الخلف من بعدی أشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً؛ یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبته، ثم یشہرہ فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. ۶. سورۃ توبہ (۹)، آیه ۱۲۸. ۷. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۷۸؛ إنّه أنہی إلى ارتیاب جماعہ منکم فی الدین و ما دخلہم من الشکّ و الحیرة فی ولاء أمرہم فغمنا ذلک لکم لانا و ساءنا فیکم لافینا لأنّ الله معنا فلا فاقہ بنا إلى غیرہ و الحقّ معنا فلن یوحشنا من قعد عنا. ۸. علامات المہدی المنتظر(ع) فی خطب الامام علی(ع) و رسائلہ و احادیثہ، ص ۲۱۷ به نقل از امالی شجرى ج ۱، ص ۲۷۷؛ بعثت بین جاهلیتین، لاخراهما شرّ من اولاهما. ۹. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۲۰؛ شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۸؛ شرح نہج البلاغہ ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۶ بنابر نقل همان؛ یا قوم اعلموا علماً یقیناً أنّ الذی یستقبل قائمنا من امر جاهلیتکم و ذلک إنّ الأئمّة کلّہا یومئذ جاهلیة إلّا من رحم الله....

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

